

ماه سرمه

روزگار افغانستان در میان میراث اسلامی و اندیشه اسلامی

و فرهنگ اسلامی افغانستان در میان میراث اسلامی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ماه سامرا: بسته مناسبتی ویژه امام حسن عسکری علیه السلام

نویسنده:

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	ماه سامر: بسته مناسبی و پژوه امام حسن عسکری علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست اول
۱۵	مقدمه
۱۷	بخش اول: شخصیت شناسی
۱۷	اشاره
۱۹	فصل اول: زمان و مکان تولد
۱۹	اشاره
۱۹	(الف) مراسم تولد و نام گذاری
۲۰	(ب) پدر و مادر
۲۰	(ج) غم کودکی
۲۱	(د) زندگی در محاصره دشمن
۲۱	(_۵) ادوار زندگی
۲۲	(و) کنیه و لقب ها
۲۳	فصل دوم: پژوهی ها
۲۳	(الف) شکل و شمایل ظاهری
۲۳	(ب) توکل به خداوند
۲۵	فصل سوم: مقام امامت
۲۵	(الف) امامت
۲۶	(ب) نص بر امامت
۲۷	(ج) عصمت امام
۲۷	(د) بهره گیری گسترده از آگاهی غیبی

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۸

۳۹

۴۱

۴۲

۴۵

۴۷

۴۷

۴۹

۵۲

۵۳

۵۵

۵۶

۵۹

۶۲

۶۲

۶۳

و) راز دانی

فصل چهارم: عصر غیبت

الف) آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

ب) نص بر امامت مهدی (عج) پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

ج) تصریح بر ولادت امام مهدی (عج)

د) یاران امام عسکری علیه السلام سفیران امام زمان (عج)

فصل پنجم: حیات سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام

الف) محبوس نگاه ها

ب) ویژگی اوضاع سیاسی _ اجتماعی

ج) خلفای معاصر امام عسکری علیه السلام

د) سیره امام عسکری علیه السلام در برخورد با خلفای معاصر

۵) اوضاع شیعیان در زمان امام عسکری علیه السلام

و) انقلاب های دوران امام حسن عسکری علیه السلام

فصل ششم: یاران امام عسکری علیه السلام

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، شیخ القمین

۲. احمد بن اسحاق قمی

۳. علی بن ابراهیم

۴. محمد بن حسن صفار

۵. احمد بن داود جرجانی

۶. سعد بن عبدالله اشعری قمی

۷. حسن بن خالد، برادر محمد بن خالد

فصل هفتم: شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

حوادث پس از شهادت امام علیه السلام

تشییع و تدفین امام علیه السلام

۶۴	کوشش ناکام جعفر کذاب
۶۷	بخش دوم: سیره شناسی
۶۷	اشاره
۶۹	فصل اول: سیره اخلاقی و فردی
۶۹	اشاره
۶۹	عبادت و نماز
۶۹	هیبت و شکوه
۷۰	سخاوت و بخشش
۷۱	زهد و پارسايی
۷۲	فصل دوم: سیره اجتماعی
۷۲	صبر و بردباری
۷۲	منش والا
۷۳	ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان
۷۳	پشتیبانی مالی از شیعیان
۷۵	فصل سوم: سیره علمی
۷۵	کوشش های علمی
۷۵	اشتباه فیلسوف عراقی
۷۷	تفاوت ارث زن و مرد
۷۷	علم و آگاهی
۷۹	فصل چهارم: سیره سیاسی
۷۹	اشاره
۷۹	فعالیت های مخفیانه سیاسی
۸۰	تقویت و توجیه رجال و عناصر مهم شیعه
۸۳	بخش سوم: اندیشه شناسی
۸۳	اشاره
۸۵	فصل اول: نامه های امام عسکری علیه السلام

۸۵	اشاره
۸۵	پاسخ به پرسش های شرعی
۸۶	نامه ای به فقیه قمی
۸۸	فصل دوم: در برابر انحرافات
۸۸	۱. برخورد با دوگانه پرستان
۸۸	۲. برخود با واقفیه
۸۹	۳. برخورد با مُفَوْضَه
۸۹	۴. برخورد با صوفیان
۹۰	فصل سوم: برگزیده سخنان امام علیه السلام
۹۰	۱. علم و دانش
۹۰	۲. اتحاد مسلمانان
۹۱	۳. پیامی به پیروان
۹۲	۴. پند ارزش مند
۹۲	۵. نکوهش دوره‌بی
۹۵	بخش چهارم: متون ادبی
۹۵	اشاره
۹۷	میلاد امام حسن عسکری علیه السلام
۱۴۶	شهادت امام حسن عسکری علیه السلام
۱۷۶	بخش پنجم: ایده ها و موضوعات برنامه سازی
۱۹۰	بخش ششم: منبع شناسی در موضوع امام حسن عسکری علیه السلام
۱۹۰	منبع: شناسی امام حسن عسکری علیه السلام
۲۰۱	درباره مرکز

ماه سامر: بسته مناسبتی ویژه امام حسن عسکری علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: گروه تاریخ و مناسبت ها

عنوان و نام پدیدآور: ماه سامر: بسته مناسبتی ویژه امام حسن عسکری علیه السلام

مشخصات نشر: قم: مرکز پژوهش و سنجش افکار، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۳۷۹-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، ۲۳۲ – ۲۶۰ ق.

موضوع: حسن بن علی علیه السلام، امام دوم، ۲۳۲ – ۲۶۰ ق. – اخلاق

موضوع: حسن بن علی علیه السلام، امام دوم، ۲۳۲ – ۲۶۰ ق. – احادیث

شناسه افزوده: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

شناسه افزوده: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه. گروه تاریخ و مناسبت ها

رده بندی کنگره: BP ۵۰ / ۲ م / ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۹۵۲ / ۲۹۷

شماره کتاب شناسی ملی: ۳۹۱۲۷۲۲

ص: ۱

اشاره

ماه سامرای

بسته مناسبتی ویژه امام حسن عسکری علیه السلام

طراح جلد: فرانشر

بازخوانی: اعظم خوش گفتار

صفحه آرا: فاطمه جهانگیر

سال انتشار: ۱۳۹۴

تنظيم و تدوین: دفتر پژوهش های کاربردی – گروه تاریخ و مناسبت ها

تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهش و سنجش افکار، اداره کل پژوهش های اسلامی

چاپ: زلال کوثر

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸_۳۷۹_۵۱۴_۹۶۴_۲

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز پژوهش و سنجش افکار است.

تهران: خیابان ولی عصر (عج)، خیابان هتل استقلال، ساختمان اداری جام جم، طبقه دوم، تلفکس: ۰۲۰۱۳۵۸۵

رایانامه: research@IRIB.IR

نشانی پایگاه: WWW.IRIBresearch.ir

قم: بلوار امین، اداره کل پژوهش های اسلامی؛ تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۵۵۱۱-۳۲۹۱۵۵۱۰ دورنگار:

نشانی پایگاه: WWW.IRC.IR

خراسان: مشهد، خیابان امام خمینی (ره)، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم؛ تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۱۵۱۰۸-۳۲۲۱۵۱۰۶ نمابر:

مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما

اداره کل پژوهش های اسلامی

دفتر پژوهش های کاربردی

گروه تاریخ و مناسبت ها

موضوع: بسته مناسبتی (ماه سامرا؛ ویژه امام حسن عسکری علیه السلام)

مدیر گروه: سلمان رضوانی

شناسه چاپ: ۲۰۷۱

سال انتشار: ۱۳۹۴

فهرست اول

مقدمه ۷

بخش اول: شخصیت شناسی^۹

فصل اول: زمان و مکان تولد ۱۱

فصل دوم: ویژگی ها ۱۵

فصل سوم: مقام امامت ۱۷

فصل چهارم: عصر غیبت ۲۵

فصل پنجم: حیات سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام ۳۰

فصل ششم: یاران امام عسکری علیه السلام ۳۹

فصل هفتم: شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ۵۴

بخش دوم: سیره شناسی ۵۹

فصل اول: سیره اخلاقی و فردی ۶۱

فصل دوم: سیره اجتماعی ۶۴

فصل سوم: سیره علمی ۶۷

فصل چهارم: سیره سیاسی ۷۱

بخش سوم: اندیشه شناسی ۷۵

فصل اول: نامه های امام عسکری علیه السلام ۷۷

فصل دوم: دربرابر انحرافات ۸۰

فصل سوم: برگزیده سخنان امام علیه السلام ۸۲

بخش چهارم: متون ادبی ۸۷

میلاد امام حسن عسکری علیه السلام ۸۹

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ۱۲۹

بخش پنجم: ایده ها و موضوعات برنامه سازی ۱۵۷

بخش ششم: منبع شناسی در موضوع امام حسن عسکری علیه السلام ۱۶۷

منبع شناسی امام حسن عسکری علیه السلام ۱۶۹

مقدمه

قال الامام الرضا عليه السلام: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: «فَكَيْفَ يُعْيَى أَمْرُكُمْ؟» قَالَ: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا». بحار الانوار ج ۲ – ص ۳۰.

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه افتخار دارد در طول بیست سال گذشته در جهت نشر و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در موضوعات مختلف آثار و تأثیفاتی را با اهداف تأمین محتوای برنامه سازی رسانه ملی ارائه نموده است.

کتاب حاضر، مجموعه ای است از متون مناسبتی درباره امام حسن عسکری علیه السلام که در شش بخش کلی شخصیت شناسی، سیره شناسی، اندیشه شناسی، بخش متون ادبی و بخش پایانی محورهای برنامه سازی، با هدف کمک فکری به گروه های مختلف برنامه سازی تهیه و تدوین گردیده است در باب نوشتار حاضر چند نکته قابل ذکر می باشد.

۱. محتوای این مجموعه شامل نوشتارهای اکثراً کوتاهی است که هر کدام به صورت مستقل (بدون ارتباط الزامی به قبل و بعد) قابل استفاده می باشد.

۲. این مجموعه به دلیل اینکه از مطالب و آثار مختلف اداره کل در این زمینه تجمعی گردیده است ممکن است به صورت طبیعی از لحاظ قلم و نگارش متفاوت باشند.

۳. تلاش شده است که این نوشتار به لحاظ منطقی در ذیل بخش های مختلف و منطقی تدوین گردد که امیدواریم مورد استفاده برنامه سازان محترم قرار گیرد.

۴. در بخش محورهای برنامه سازی با هدف استفاده بهینه سعی شده تا بر اساس گروه های برنامه ساز محوریابی انجام شود و در عین حال نسبت به مسائل روز جامعه نیز تناسب بیشتری داشته باشد.

۵. با توجه به اینکه در نظر است در خصوص همه معصومین علیهم السلام چنین مجموعه ای ارائه شود و از هر گونه انتقاد و پیشنهاد در جهت ارتقای کیفی این گونه آثار استقبال می نمائیم.

در پایان از همه عزیزانی که ما را در تهیه و تدوین این مجموعه یاری نمودند تقدیر و تشکر فراوان داریم بویژه از سرکار خانم سقالاطونی، آقایان حسینی-هرندی، حسینی ایمنی، جعفرزاده و عباسی که با تلاش های خود این مجموعه را به سامان رساندند، و همچنین از سایر همکاران اداره کل و مدیریت خدمات پژوهشی که در چاپ اثر زحمات فراوانی کشیدند.

گروه تاریخ و مناسبت ها

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

بخش اول: شخصیت شناسی

اشاره

فصل اول: زمان و مکان تولد

اشاره

در هشتمین روز ربیع الاول سال ۲۳۲ هـ که برابر با جموعه بود، کودکی از سلاله پاک پیامبر به دنیا آمد. صدای این نوزاد مبارک، شهر مدینه را مزین کرده بود؛ کودکی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نام او را انتخاب کرده بود و وحی الهی بر آنها نازل کرد که نام کودک را حسن بگذارند. آری، آن کودک و ستاره کوچک، کسی نبود جز امام حسن عسکری که با کنیه «ابومحمد» از او یاد شده است.

پس امام یازدهم علیه السلام بنابر آنچه مشهور است سال ۲۳۲ هـ چشم به جهان گشود؛ اگرچه اقوال دیگری نیز در این زمینه، از تاریخ نگاران نقل شده است. [\(۱\)](#)

امام عسکری علیه السلام در مدینه به دنیا آمد، هرچند برخی دانشمندان، محل تولد آن حضرت را، شهر «سامرا» در عراق دانسته اند، [\(۲\)](#) اما مشهور مدینه را دانسته اند.

الف) مراسم تولد و نام گذاری

زمانی که مژده ولادت با برکت فرزندی را به امام هادی علیه السلام دادند، ایشان مراسم شرعی ولادت را اجرا کرد. در گوش راست نوزاد، اذان و در گوش چپ او اقامه فرمود و این نوزاد پاک با آوای مقدس الله اکبر و لا اله الا الله به استقبال زندگی رفت.

۱- درباره زمان تولد ایشان نیز، بین تاریخ نگاران اختلاف وجود دارد که برخی به شرح زیر است: ماه ربیع الاول سال ۲۳۰ هـ ق؛ به نقل از: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶؛ ماه ربیع الاول سال ۲۳۱ هـ ق؛ به نقل از: النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۳۲؛ ماه ربیع الاول سال ۲۳۳ هـ ق؛ به نقل از: بحر الانساب، ص ۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴، به نقل از: (جواهر الكلام، کتاب الحجّ).

امام علی‌الهادی علیه السلام، نام مولود مبارک خود را، «حسن» گذاشت. به درستی که این نام، از زیباترین نام‌ها است؛ چون نام عمومی بزرگوارش و سرور جوانان اهل بهشت؛ یعنی امام مجتبی علیه السلام فرزند امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۱)

ب) پدر و مادر

پدر و مادر: پدر بزرگوار آن حضرت علیه السلام، امام علی‌الهادی علیه السلام یعنی دهمین پیشوای شیعیان است که پیروان اهل بیت علیه السلام به امامت و ولایت ایشان معتقدند. ایشان از نام دارترین دانشمندان عصر خویش در دانش و تقوی بوده اند.

مادر بزرگوار ایشان نیز بانویی پارسا، پاک و پاکیزه و از برترین زنان عصر خود بود که «سوسن» نام داشت. سوسن از اشراف زادگانی بود که در جنگ به اسارت مسلمانان درآمد و به خدمت امام هادی علیه السلام توفیق یافت و پس از تولد امام عسکری علیه السلام، «ام ولد» نامیده شد. از ایشان در تاریخ با نام‌های «سلیل»، «حدیثه»، «حریبه» نیز نام برده اند.

امام هادی علیه السلام از او به شایستگی ستایش کرده و مقام و منزلت والای او را ستوده است. درباره نام مبارک مادر امام علیه السلام بین راویان اختلاف وجود دارد؛ به گونه‌ای که چهار نام برای او ذکر کرده اند: ۱. سلیل ۲. سوسن ۳. حدیثه ۴. حریبه.

می‌توان گفت به دلیل روایت نقل شده از امام هادی علیه السلام در فضیلت آن بانوی مطهره، نام «سلیل» صحیح تر است.

ج) غم‌کودکی

در کاروانی که به دستور «متوكل» (خلیفه عباسی) و به سرپرستی «یحیی بن هرشمه» از مدینه به سوی سامرا در حرکت بود، کودکی چهار – پنج ساله بود که کنار پدر بزرگوارش زندگی تازه‌ای را در غربت آغاز کند. او به یاد می‌آورد که یحیی و همراهانش با نشان دادن نامه‌ای از متوكل، وارد خانه آنها شدند و به

۱- تلخیص و برداشت از: زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، صص ۱۵ - ۱۲.

جست وجو پرداختند، ولی به جز چند کتاب دعا و قرآن چیزی پیدا نکردند و او و خانواده اش را از مدینه به سامرا انتقال دادند. حسن بن علی، کودک به ظاهر خردسال که دنیایی از معرفت و بصیرت را در سینه کوچک خود داشت، به خوبی درک می کرد که در پشت این چهره های به ظاهر آرام و رفتار محترمانه، توطئه ای بر ضد آنها در حال شکل گرفتن است.

د) زندگی در محاصره دشمن

متوکل برای دور نگه داشتن امام علی النقی علیه السلام (هادی) و امام حسن عسکری علیه السلام، آنها را در منطقه ای به نام «عسکر» نگه داشت تا مردم با آنها ارتباط نداشته باشند. زندگانی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در محاصره دشمنان در محله عسکر که پایگاه نظامیان حکومت بود، سبب شد بیشتر شیعیان با فضیلت ها و کرامت های امام عسکری علیه السلام آشنا نشوند و این کار، مشکلات فراوانی برای جانشینی ایشان به وجود آورد. و چون در محله عسکر (قرارگاه سپاه) در شهر سامرا زندگی می کردند، به عسکری لقب گرفت.

«متوکل»، «ابوجعفر»، برادر امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان جانشین به مردم معرفی کرد و با جعل احادیث درباره ابوجعفر، مقام امام عسکری علیه السلام را زیر سؤال برد، ولی امام تسليم خواسته آنها نشد و برای ادائی تکلیف الهی و شناساندن خویش در جایگاه امام و مقتدای مسلمانان و رفع تردید مردم، معجزه ها و کرامت های فراوانی از خود نشان داد.

۵) ادوار زندگی

عمر شریف امام عسکری علیه السلام به سه دوره تقسیم می شود: اول: تا سیزده سالگی که در مدینه بود؛ دوم: تا ۲۳ سالگی که به همراه پدرش در سامرا زندگی می کرد و سوم: شش سال آخر عمرش را که پس از شهادت پدرش، در سامرا ولایت و رهبری امور شیعیان را در دست داشتند.

آن حضرت مدتی در زندان بود و شخصی در زندان با همه دشمنی که به ائمه و آل محمد علیهم السلام داشت، با دیدن اوضاع و احوال امام حسن عسکری علیه السلام از یاران و پیروان آن حضرت شد. زندانیان امام حسن عسکری علیه السلام دستور داده بود با آن حضرت در زندان بد رفتار کنند، اما هر بار که شخصی را مأمور این کار می کردند، با دیدن امام حسن علیه السلام تغییر می کرد و به عبادت روی می آورد و می گفت: «اکثر روزها را روزه می گرفت و هر شب تا بامداد به نماز می ایستاد و وقتی به ما نگاه می کرد، ما به لرزه می افتادیم و خود را در برابر آن شخصیت بزرگ، کوچک می دیدیم».

و) کنیه و لقب‌ها

به امام یازدهم علیه السلام کنیه «ابومحمد» یعنی پدر محمد داده اند و این، نام مقدس فرزند وی، امام منتظر و مصلح بزرگ بشریت، محمد مهدی است.

لقب‌های حضرت که نشانه صفات بارز اوست، عبارت اند از:

۱. خالص؛ از هر ناپاکی و عیبی، خالص و به دور بود؛
۲. هادی، او میزان هدایت و ارشاد مردم به راه مستقیم الهی بود؛
۳. عسکری؛ زیرا در شهر «سامرا» که شهری نظامی بود، زندگی می کرد؛
۴. زکی؛ پاک ترین انسان‌های زمان خود بود؛
۵. خاص؛ زیرا خداوند، فضایلی را به وی اختصاص داده بود.
۶. صامت؛ بیشتر اوقات خاموش بود و جز به گفatar پندآمیز و یاد خدا سخن نمی گفت؛
۷. سراج؛ چراغ هدایت مردم به راه حق بود؛
۸. نقی؛ پرهیز گارترین انسان زمانه خویش بود....

فصل دوم: ویژگی ها

الف) شکل و شمایل ظاهری

آن گونه که از روایات و کتاب های معتبر تاریخی بر می آید، حضرت فراخ چشم، خوش اندام، زیبا چهره، تندرست و باشکوه و جلال بود. چهره مقدسش نیز رنگی، میانه گندم گون و سفید بوده است. (۱)

چهره ای زیبا و قدی بلند داشت. دوست و دشمن به برتری او در علم و زهد و اخلاق ایمان داشتند

برخی از ویژگی های امام حسن عسکری علیه السلام را می توان این گونه برشمرد:

عبادت و اطاعت پروردگار؛ دانش و حکمت؛ زهد و بی رغبتی به دنیا؛ حلم و برداری؛ کرم و بخشندگی.

ب) توکل به خداوند

گروهی از راویان معاصر حضرت نقل کرده اند که «معتمد عباسی»، آن امام بزرگوار را به شخصی به نام استاد «نحریر» سپرد تا از این طریق به ایشان آزار رساند. همسر نحریر هر کاری کرد تا او را از عذاب خداوند بترساند، ولی موفق نشد. او مواردی از عبادت و درستکاری حضرت را بیان کرد، ولی نحریر عصبانی تر شد و امام را به قفس شیران درندۀ منتقل کرد و به معتمد نیز خبر داد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۶، به نقل از: دایره المعارف بُستانی، ج ۷، ص ۴۵.

پس از سه روز، به همراه «یحیی بن قتبیه» به محل قفس شیران رفت و در کمال تعجب مشاهده کرد که امام در میان قفس در حال نماز خواندن است. شیرها به دور ایشان حلقه زده اند. نحریر که با دیدن این صحنه، بسیار خشمگین شده بود، خودش وارد قفس شد که ناگهان شیرها به وی حمله کردند و او را دریدند. یحیی این ماجرا را برای معتمد تعریف کرد و او با همراهانش نزد امام بازگشت و سر تعظیم فرود آورد و از امام خواست که برایش دعا کند.^(۱)

۱- آخرین خورشید پیدا، ص ۲۵.

فصل سوم: مقام امامت

الف) امامت

امامت مانند نبوت، منصب خدایی است، پیامبر از جانب خداوند امام را تعیین می کند و کسی حق انتخاب امام را ندارد. امامت از جنس نبوغ و گسترش روحی و فکری نیست و گرنه هر کس می توانست با تلاش و کوشش به امامت برسد، همان گونه که نوایع و اختراع کنندگان و مانند آنان با سعی و کوشش به مقام نبوغ و کشف اسرار جهان دست یافته اند. قرآن صراحة دارد که نبوت، نتیجه روح مستقلی است که از جانب خدا در وجود پیامبر قرار می گیرد: «يَلْقَى الرُّوحُ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيَنذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ». [\(۱\)](#)

آن گاه می بینم هنگامی که پیامبر خواست از دنیا برود همان روح به وجود امام منتقل می شود و سبب امامت، همان روح انتقال یافته است. دلیل این مطلب روایتی است که کلینی از مفضل بن عمر نقل می کند. [\(۲\)](#)

پس درمی یابیم که امامت، موهبتی الهی است که خداوند به آنان که اراده کند، عنایت می فرماید و آنان را به عنوان چراغ هدایت مردم بر می گزینند.

۱- غافر: ۱۵

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۳.

ب) نصّ بر امامت

درباره امامت امام عسکری علیه السلام می توان به دو نوع نصّ استدلال کرد:

۱. نصّ عام و کلی؛

۲. نصّ خاص.

نصّ عام عبارت است از نصوص کلی که در قرآن و روایات معتبر نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر امامت امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که برای رعایت اختصار ذکر نمی شوند.

علاوه بر نصوص کلی که تردید هر کسی را در این زمینه به طور قطعی از بین می برد، درباره امامت هر امام نیز نصّی از امام پیشین وارد شده است. امام یازدهم نیز از این قاعده عمومی استثناء نیست.

از امام هادی علیه السلام اخبار بسیاری درباره امامت فرزندش ابومحمد وارد شده است که به نقل سه مورد بسنده می کنیم:

۱. «یحیی بن سیار عنبری» می گوید: «امام هادی علیه السلام چهارماه پیش از وفات خود، فرزندش حسن عسکری علیه السلام را امام و جانشین خود معروفی کرد و من و گروهی از شیعیان را بر این مطلب گواه گرفت». [\(۱\)](#)

۲. ابوبکر فهفکی می گوید:

«امام هادی علیه السلام به من نوشت: پسرم ابومحمد (حسن عسکری) خیرخواه ترین ذات خاندان نبوی و استوارترین حجّت آنان است. او ارشد فرزندانم و جانشین من است. احکام و سرورشته امامت به او می رسد و هرچه را از من می پرسیدی، از او بپرس؛ زیرا هرچه مورد نیاز است، نزد او وجود دارد». [\(۲\)](#)

۳. «عبدالله بن محمد اصفهانی» می گوید: «امام هادی فرمود: صاحبُکُمْ بَعْدِ الَّذِي يُصَلِّی عَلَیْهِ؛ امام شما پس از من کسی است که بر من نماز خواهد خواند». [\(۳\)](#)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳- اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۶۸.

ج) عصمت امام

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های امام حسن عسکری علیه السلام عصمت – شرط اساسی در امامت از دیدگاه شیعه – است که مقصود، خودداری از ارتکاب گناه از روی عمد یا سهو است. مخالفان شیعه این اعتقاد را به شدت مورد حمله قرار داده و گفته‌اند در ارتکاب گناه، فرقی میان امامان با دیگر مردم نیست. با رجوع به نصوص تاریخی نتیجه می‌گیریم که یکایک امامان علیه السلام در دوران زندگی خود از ارتکاب هرگونه گناه صغیره‌ای خودداری می‌ورزیدند – چه رسید به گناهان کبیره – و کمترین سستی در انجام فرایض الهی روانی داشتند. مولای متقیان علی علیه السلام می‌فرمود: «به خدا سوگند! اگر اقلیم‌های هفت گانه و همه ثروت‌های آن را در اختیارم نهند تا با گرفتن جوی از ملخی، خدا را معصیت کنم، هرگز این کار را نخواهم کرد آیا عصمت جز این است؟»^۱

هر که سیرت و روش امامان را فرازوری خود گذارد و در آن غور کند، کمترین لغزشی در گفتار و کردار آنان نمی‌یابد. هر آنچه از این اندیشه پیمایی به دست می‌آید، ایمان، تقوا و تجسس واقعی دین و مفاهیم آن در ذات و رفتار امامان است و عصمت همین است. (۱)

د) بپره گیری گسترده از آگاهی غیبی

امامان معصوم، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از آگاهی غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می‌کردند. با نگاهی به زندگانی امام عسکری علیه السلام چنین به نظر می‌رسد که آن حضرت بیش از دیگر امامان، آگاهی غیبی خود را آشکار می‌کرده است.

دلیل این امر را می‌توان در این موارد دانست:

۱. شرایط نامساعد و جو پراختناق عصر امام عسکری و پدرش امام هادی علیه السلام: هنگامی که امام هادی علیه السلام از روی اجبار به سامراء منتقل شد، به شدت تحت کنترل

۱- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، صص ۳ - ۴۲

و مراقبت بود. از این رو، امکان معرفی فرزندش امام حسن به عنوان امام بعدی به تمام شیعیان وجود نداشت. به همین دلیل، کار معرفی امام عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این امر، در ماه های پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت، به گونه ای که هنگام رحلت آن حضرت، هنوز بسیاری از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری علیه السلام» آگاهی نبودند. [\(۱\)](#)

۲. اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت محمد بن علی برادر امام عسکری علیه السلام: این گروه بر اساس همین پندار، محمد بن علی، برادر امام عسکری را در محضر امام هادی علیه السلام احترام می کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه و آنان را به امامت فرزندش، حسن راهنمایی می کرد. پس از شهادت حضرت هادی علیه السلام، گروهی از خیانت کاران و نادانان، هم چون «ابن ماهویه» با دستاویز قرار دادن این گمان، به اغوای مردم و منحرف کردن افکار از امامت حضرت عسکری علیه السلام پرداختند. تمام این عوامل، سبب بروز شک و تردید گروهی از شیعیان در آغاز امامت آن حضرت شده بود، چنان که برخی از آنان در صدد آزمایش امام بر می آمدند و برخی دیگر در این زمینه با امام مکاتبه می کردند. [\(۲\)](#)

این تزلزل ها و تردیدها به اندازه ای بود که امام در پاسخ گروهی از شیعیان با آزردگی و رنجش فراوان نوشت:

«هیچ یک از پدرانم همانند من، گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده اند». [\(۳\)](#)

امام عسکری علیه السلام برای زدودن این شک و تردیدها و حفظ یاران خود از خطر گمراهی و هدایت گمراهان ناگزیر می شد پرده های حجاب را کنار زند و از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد. این شیوه، از مؤثرترین روش های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان به شمار می آمد. در اینجا به برخی از این معجزات اشاره می شود.

۱- حیات الامام العسکری، ص ۲۱۷

۲- اثبات الوصیه، ص ۲۳۴

۳- اثبات الوصیه، ص ۲۳۴

اول – امام عسکری حدود بیست روز پیش از قتل «معتر» به «اسحاق بن جعفر زبیری» نوشت: در خانه خود بمان. حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد. وی می گوید: پس از آن که «بریحه» کشته شد، به محضر امام نوشت: حادثه ای که گفته بودید رخ داد، اینک چه کنم؟ امام پاسخ داد: حادثه ای که گفتم، حادثه دیگری است. طولی نکشید معتر کشته شد. (۱)

دوم – محمد بن عیاش می گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری علیه السلام با هم گفت و گو می کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) گفت: من نوشه ای بدون مرکب برای او می نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرکب روی برگه ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ پرسش های ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت. ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، وقتی به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمرة شیعیان قرار گرفت. (۲)

سوم – شخصی به نام حلبی می گوید: در سامراء گرد آمده بودیم و منتظر بیرون آمدن ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) از خانه بودیم، تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه ای از حضرت به ما رسید که در آن نوشه بود: «به هوش باشید. هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست به سوی من اشاره نکند؛ زیرا در غیر این صورت، جانتان به خطر خواهد افتاد».

در کنار من جوانی ایستاده بود. به او گفتم: از کجا بی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می کنی؟ گفت: من از نوادگان ابوذر غفاری هستم. درباره امامت ابو محمد علیه السلام اختلافی پیش آمده است، آمده ام او را ببینم و از او سخنی بشنوم یا نشانه ای ببینم تا دلم آرام گیرد».

۱- الارشاد، ص ۳۴۰.

۲- اثبات الوصیه، ص ۲۴۱.

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام همراه خادم خویش بیرون آمد. وقتی نزدیک ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدوله» چه می کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است. امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفت: آیا او را قبلًا دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفت: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود. [\(۱\)](#)

۵) معجزات

خداؤند، پیامبران و اوصیای ایشان علیه السلام را با معجزاتی که دیگران از آوردن مانند آن عاجزند، یاری کرده است تا گواهی راستین بر درستی راه و هدایتی باشد که از سوی خدا برای مردم آورده اند. از جمله امدادهای الهی، علم پیامبران و امامان به باطن و اعماق دل های مردم است و آگاهی به آن چه در آینده اتفاق خواهد افتاد.

خداؤند این عنایت ویژه را به همه امامان از جمله امام یازدهم علیه السلام نیز فرموده بود که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. «اسمااعیل بن محمد عباسی» می گوید: نزد امام حسن عسکری علیه السلام از تنگ دستی شکایت کردم و سوگند خوردم که حتی یک درهم نیز ندارم. ایشان فرمود: آیا نام خدا را به دروغ بر زبان می آوری در حالی که دویست دینار پنهان کرده ای؟ من این سخن را برای محروم کردن تو از بخشش به زبان نمی آورم. ای غلام! هرچه با خود داری به او بده، او نیز یکصد دینار به من داد. سپس حضرت رو به من کرد و فرمود: دینارهایی که بدانها احتیاج داری، نهان کرده ای و بر خود حرام می کنی. مدتی گذشت تا به آن پول نیاز پیدا کردم، لیکن دینارها را نیافتم تا آن که فهمیدم پسرم محل آنها را یافته و ربوده است. [\(۲\)](#)

۲. «ابوهاشم جعفری»، از اصحاب امام عسکری علیه السلام، می گوید: از تنگنای زندان و

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۲- نورالابصار، ص ۱۵۳.

سنگینی قید و بند به امام عسکری شکایت کردم. ایشان به من نوشتند: نماز ظهر امروز را در خانه ات خواهی خواند. این امر محقق شد و همان روز از زندان رها شد و نماز را در منزلش گزارد. [\(۱\)](#)

۳. «احمد بن محمد» نقل می کند: هنگامی که «مهدی» خلیفه عباسی دست به کشتار شیعیان زد، به امام حسن عسکری عليه السلام نوشت: آقای من، خدا را شکر می کنم که خطر او را از شما بازداشت. شنیده ام که شما را تهدید کرده و گفته است: به خدا! آنان را از صفحه روزگار پاک می کنم. امام با خط خود نگاشت: عمر او کوتاه تر از آن است که چنین کند؛ از امروز پنج روز بشمار، که در روز ششم پس از خفت و خواری بسیار او را خواهند کشت. و همان گونه شد که امام فرموده بود. [\(۲\)](#)

استفاده امامان معصوم علیهم السلام از علم غیب و اظهار معجزه و کرامت فقط برای جلب و جذب منکران امامت و ولایت و هدایت شیعیان بوده است. بدین ترتیب در موارد خاص و به اذن الهی به اعمال خارق العاده دست می یازیدند.

و) راز دانی

در زندگی پیشوایان معصوم دین علیهم السلام تمام ویژگی های نیک انسان با فضیلت وجود دارد. اما ارجمندی هایی نیز هست که جز معصومان علیه السلام کسی از آنها برخوردار نیست. خداوند به لطف ربّانی خویش، چنین خواسته است که فقط به بعضی بندگان خود چنین موهبت هایی را ارزانی کند. یکی از این ویژگی ها، «رازدانی» معصومان علیه السلام است. این معصومان به اذن الهی چنان بودند که به قوت نیروی روحانی خویش از پس پرده آگاه بودند و از رازهای درون مردمان باخبر می شدند. در حکایتی از امام حسن عسکری علیه السلام چنین آمده است:

«محمد بن علی بن ابراهیم» می گوید: به فقر مبتلا- شده بودیم و زندگی را به سختی می گذراندیم. پدرم گفت: «نzd امام عسکری علیه السلام برویم و حاجت خود را با او

۱- اعلام الوری با علام الهدی، ص ۳۷۲.

۲- اعلام الوری با علام الهدی، ص ۳۷۵.

باز گوییم؛ او به جوانمردی و بزرگواری معروف است». گفتم: «آیا او را می‌شناسی؟». پدرم گفت: «نمی‌شناسم و هرگز او را ندیده ام».

من و پدرم به قصد دیدار امام به راه افتادیم. پدرم در راه گفت: «کاش امام پانصد درهم به ما بدهد؛ دویست درهم آن را صرف پوشاك می‌کنیم، با دویست درهم دیگر بدھی های خود را می‌پردازیم و صد درهم باقی مانده را نیز صرف مخارج زندگی می‌کنیم». من در دل گفتم: «کاش امام سیصد درهم نیز به من دهد؛ صد درهم آن را صرف پوشاك می‌کنم، صد درهم دیگر را نیز به مصرف زندگی می‌رسانم و با صد درهم باقی مانده نیز برای خود چارپایی می‌خرم و با آن کار می‌کنم».

به خانه امام رسیدیم و به حضور ایشان شرفیاب شدیم. امام به پدرم فرمود: «ای علی! چرا تا کنون نزد ما نیامده ای؟» پدرم گفت: «آقای من! شرمسار بودم از اینکه با این وضع به دیدارتان بیایم». پس از ساعتی با امام وداع گفتیم. غلام آن حضرت کیسه پولی به پدرم داد و گفت: «امام فرموده است در این کیسه پانصد درهم است؛ دویست درهم برای پوشاك، دویست درهم برای پرداخت بدھی ها و دویست درهم نیز برای مخارج زندگی شماست».

غلام امام کیسه دیگری به من داد و گفت: «در این کیسه سیصد درهم است؛ صد درهم برای پوشاك و صد درهم برای مخارج زندگی است. با صد درهم باقی مانده نیز چهار پایی مهیا کن و با آن مشغول به کار شو!». (۱)

۱- اصول کافی، ج ۱، صص ۵۰۶ – ۵۰۷، ح ۳.

فصل چهارم: عصر غیبت

(الف) آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آنجا که غایب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، حادثه‌ای غیرطبیعی و نامأتوس است و باور آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع مردم دشوار است، پیامبر اسلام و امامان پیشین به تدریج مردم را با این موضوع آشنا و افکار را برای پذیرش آن آماده کردند.

این معنا در زمان امام عسکری علیه السلام جلوه بیشتری یافت؛ زیرا امام از یک سو با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی علیه السلام، او را تنها به شیعیان خاص و نزدیک خود نشان می‌داد و از سویی دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت نیز روز به روز محدودتر می‌شد، به گونه‌ای که حضرت حتی در سامراء نیز به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا به وسیله نمایندگان خویش، پاسخ می‌داد. امام با این کار، مردم را برای تحمل شرایط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آماده می‌ساخت. امام دوازدهم نیز در زمان غیبت صغیری همین روش را در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساخت. برای نمونه:

«احمد بن اسحاق»، یکی از یاران خاص امام عسکری علیه السلام می‌گوید: به حضور امام عسکری علیه السلام رسیدم و می‌خواستم درباره امام بعد از او بپرسم. حضرت پیش از سؤال من فرمود:

ای احمد بن اسحاق! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از حجت خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. خداوند به برکت وجود حجت خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می‌کند و باران می‌فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می‌سازد.

عرض کردم: پیشوای امام بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاست و به اتاق دیگر رفت. طولی نکشید که برگشت. در حالی که پسر بچه ای سه ساله را که چهره اش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید به دوش گرفته بود. فرمود: احمد بن اسحاق، اگر پیش خدا و امامان، محترم نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی‌دادم، او هم نام و هم کنیه رسول خدادست. زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از نظر طول غیبت) همچون «حضر» و «ذالقرنین» است. او غیبی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شک خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا برای تعجیل قیام و ظهور او می‌بخشد، از گمراهی نجات می‌یابند.

(۱)

ب) نصّ بر امامت مهدی (عج) پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

در این بخش به روایاتی از امام عسکری علیه السلام می‌پردازیم که درباره امامت فرزندش مهدی (عج) به عنوان حجت قائم و غائب فرموده است:

۱. عالم بزرگوار «محمد بن عثمان العمری» از پدرش روایت می‌کند که گفت:

نzd حضرت بودم که از ایشان درباره این روایت که «هرگز زمین از حجت خدا تهی نمی‌گردد و هر کس امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» پرسش کردند. حضرت پاسخ داد: این روایت درست و حق است همان گونه که روز درست و حق است.

ناگهان شخصی پرسش کرد: یا بن رسول الله، پس حجت و امام پس از شما کیست؟ حضرت فرمود: پسرم «مهدی» امام و حجت پس از من است. هر کس او را

نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشد که او را غیبی است که در آن جاهلان حیران می شوند، یاوه گویان تباہ می گردند و تعین کنندگان زمان خروج، دروغ می گویند. سپس خروج خواهد کرد و گویی او را می بینم که پرچم های سپید بر فراز سرش در نجف و کوفه در اهتزازند. [\(۱\)](#)

۲. «موسی بن جعفر بغدادی» می گوید: «شنیدم که امام عسکری علیه السلام می فرمود: گویی شما را می بینم که پس از من در جانشینی من اختلاف کرده اید. آگاه باشد آنکه به امامان پس از پیامبر معتقد باشد، اما امامت پسرم را منکر گردد، همانند کسی است که نبوت همه پیامبران را پذیرفته، ولی نبوت رسول خاتم صلی الله علیه و آله را منکر است. آگاه باشد که فرزندم را غیبی طولانی است که در آن مردم متزلزل خواهند شد. مگر آن که خدایش حفظ کند». [\(۲\)](#)

ج) تصریح بر ولادت امام مهدی (عج)

۱. «محمد بن عثمان عمروی» می گوید: ما چهل نفر از شیعیان در خانه حضرت عسکری علیه السلام گرد آمده بودیم که آن حضرت فرزند بزرگوارشان را به ما نشان داد و فرمودند: او جانشین من و امام شمامست. از او پیروی و از اوامرش اطاعت کنید. هر گز پراکنده نشوید و گرنه در دین خود هلاک می شوید. [\(۳\)](#)

۲. یکی از دلائل ولادت حضرت مهدی (عج)، روایت های متعددی و تصویحاتی است که از امام عسکری علیه السلام به دست ما رسیده و بر تشریف بعضی به خدمت آن حضرت نیز دلالت دارند. از جمله «حسن بن ایوب» می گوید: همراه عده ای به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم تا درباره امام پس از ایشان بپرسیم. در مجلس چهل نفر حضور داشتند. حضرت دستور داد کسی از مجلس خارج نشود و پس از مدتی خطاب به عثمان بن سعید فرمود: می خواهید بگوییم برای چه در اینجا جمع شده اید؟

۱- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۷۳.

۲- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۷۵.

۳- اعلام الوری، ص ۴۱۴.

حاضران پاسخ دادند: بفرمایید. حضرت فرمود: برای اینکه درباره امام پس از من بپرسید. همه گفتند: آری. در این هنگام پسری مانند پاره ماه که شبیه ترین مردم به امام حسن عسکری عليه السلام بود، وارد مجلس شد. حضرت با اشاره به او فرمود: این پسر، امام شما پس از من است. فرمان او را اطاعت کنید و پس از من اختلاف نکنید که هلاک خواهید شد و دینتان تباہ می شود. (۱)

۳. «ابوسهل نوبختی» گوید: در بیماری رو به وفات امام حسن عسکری عليه السلام به حضورش مشترف شدم. حضرت به خادم خود فرمود: مقداری آب مصطفی (۲) برای من بجوشان. «عقید» (خادم امام) آب جوشاند. مادر امام زمان (عج) آن را به خدمت امام عسکری عليه السلام آورد.

حضرت کاسه را گرفت و خواست بیاشامد، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان هایش خورد. حضرت آن را بر زمین نهاد. سپس به عقید فرمود: برو به اندرون، کودکی را می بینی که سجده می کند، او را نزد من بیاور.

مادر امام زمان او را به حضور امام عسکری عليه السلام آورد. سلام کرد. رنگش همچون دُر سفید و موهای سرش کوتاه بود و میان دندان هایش باز بود. چون امام عسکری عليه السلام او را دید، گریست و فرمود: ای سرور خاندان، این آب را به من بده که من اینک به سوی خدا می روم. کودک آب را بردشت و به دهان پدر بزرگوارش نزدیک ساخت تا آن را بنوشد. سپس امام را برای ادای نماز آماده کرد. آن گاه امام عسکری عليه السلام فرمود: ای فرزند، به تو مژده می دهم که صاحب الزمان و مهدی حجت خدا روی زمین هستی. تو فرزند و جانشین من هستی. پیامبر مژده تو را داده و نام کنیه ات را تعیین کرده است. این را پدرم از پدران پاکش به من اطلاع داده است. درود خدا بر اهل بیت پروردگارمان که او حمید و مجید است. حضرت این را فرمود و رحلت کرد. (۳)

۱- ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۲۳

۲- مصطفی، ماده ای است که از درختی به نام ضربه دست می آید و برای معده، جگر و سرفه نافع است. دهخدا؛ ۱۳. ۲۱۰۱۴

۳- ینایع الموده، ج ۳، صص ۲۷۱ و ۲۷۳، ح ۲۳۷؛ مهدی موعود، ج ۱، ص ۵۵۸.

امام مهدی (عج) امانت الهی

حکیمه خاتون در دومین روز ولادت خورشید پنهان امامت، حضرت مهدی (عج)، گهواره ایشان را خالی دید، از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: سرور و مولایم چه شد؟ فرمود: «یا عَمَّه استوَدْعَنَاهُ الَّذِي استوَدْعَتْ أُمُّ مُوسَى؛ عَمَّه جَان، او را به خداوندی سپردیم که مادر حضرت موسی علیه السلام فرزندش را به او سپرد.» [\(۱\)](#)

د) یاران امام عسکری علیه السلام سفیران امام زمان (عج)

۱. «ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری اسدی»: وی پیش از ولادت حضرت ولی عصر (عج) به مدت پنج سال از طرف امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام وکیل و نماینده بود و در میان شیعیان به «زیّات» یا «سمّان»؛ یعنی روغن فروش ملقب بود، وی این شغل را برای پوشش نهادن به مقام والای وکالت و نیابت امام علیه السلام برگزید، تا به این وسیله در آن روز گار خفغان، خود را از شرّ دستگاه خلافت حفظ کند.

در مورد عمری اسدی تعبیرات جالبی از امام حسن عسکری علیه السلام رسیده، به این مضمون که آن بزرگوار به وکیل خود در قم (احمد بن اسحاق) فرمودند:

«عمری»، مورد وثوق و اعتماد من است. آنچه از من نقل کند، بی تردید از من شنیده است، آن چه بگوید از زبان من می گوید، از او بشنو و از وی اطاعت کن که او امین و مورد وثوق است. [\(۲\)](#)

هنگامی که عمری اسدی این لطف و بزرگواری را از امام علیه السلام را در حق خود شنید به سجده افتاد و خدا را سپاس گفت و اشک شوق از دیدگانش فرو ریخت.

۲. «ابوالحسن، علی بن محمد سمری»: وی چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر (عج) بعد از رحلت حسین بن روح بود که مدت سه سال این منصب را به عهده داشت. سمری نیز از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام بود...

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۹۲.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

فصل پنجم: حیات سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام

الف) محبوس نگاه‌ها

نیرومندی و گسترش تشیع در دوران امامت یازدهمین پیشوای شیعیان، موجب شد دستگاه خلافت، امام را در حصر نگه دارد و اجازه هیچ گونه فعالیتی به وی ندهد. اما آن امام گرامی از هر فرصتی برای هدایت و رهبری نهضت شیعی استفاده می‌کرد و در همان دوران کوتاه امامتش، کارهای بزرگی را به انجام رساند؛ از جمله کوشش‌های علمی امام، ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق تعیین نمایندگان و اعزام پیکه‌ها و فرستادن پیام‌ها بود.

از جمله فعالیت‌های سری سیاسی نیز حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات، استفاده گسترده از آگاهی‌های غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان و آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود، امام مهدی (عج) بود.

بسیاری از فعالیت‌های آن امام گرامی، مصروف آماده ساختن جامعه برای رویارویی با دوران غیبت صغرا و پس از آن غیبت کبرا بود.

ب) ویژگی اوضاع سیاسی_ اجتماعی

عصر امام عسکری علیه السلام از خفقان ترین دوره‌های تاریخ اسلام به شمار می‌رود. برخی خلفای عباسی به ترویج دانش و احترام به دانشمندان تظاهر می‌کردند، ولی از نظر

حکومت و اداری، اساس کارشان بر پایه ستم و بیدادگری و خون ریزی و هتك حرمت مسلمانان نهاده شده بود و از این نظر هیچ تفاوتی با بنی امیه نداشتند.

در ترسیم چهره حکومت عباسیان، یکی از تاریخ نگاران اسلام این گونه می‌نویسد: «بنی العباس» با کشتارهای فجیع و بی‌رحمانه‌ای که در سوریه، فلسطین و عراق مرتکب شدند، بر مرکب «خلافت» سوار شدند. در عصر حکومت آنان، همیشه قتل و کشتار و خون ریزی ادامه داشت، ولی نه با یاغیان و دشمنان خارجی، بلکه با مردم بی‌پناه و بیچاره؛ همان افرادی که مالیات حکومت را می‌پرداختند و هنگام جهاد به زیر پرچم دولت عباسی فراخوانده می‌شدند.

او می‌افزاید: روا نیست پنجاه صفحه از تاریخ به نام ستم گران و دژخیمان عباسی اختصاص داده شود، بلکه دوران حکومت آنان را می‌توان در چند جمله زیر خلاصه نمود. جنگیدند، خوردند، غارت کردند و بردنند. سخن کوتاه‌تر آنکه آنان در اثر طغیان، عرض و ناموس و خون و مال دیگران را بر خویشتن، مباح و حلال دانستند. (۱)

ج) خلفای معاصر امام عسکری علیه السلام

امام عسکری علیه السلام در مدت کوتاه زندگی خویش (۲۸ سال) با شش تن از حاکمان ستمگر عباسی هم عصر بود که از دوران حکومت دیگر خلفای عباسی سیاه تر بود. خلفای معاصر امام عسکری علیه السلام عبارت بودند از: «متوكل»، «منتصر»، «مستعين»، «معتر»، «مهتدی» و «معتمد». در این نوشتار، برای اختصار، به ویژگی‌های خلافت سه تن از آنان به طور گذرا اشاره می‌کنیم.

۱. معتر

«معتر» فرزند متوكل عباسی پس از برکناری «مستعين» در سال ۲۵۲ هـ. ق. زمام امور را به دست گرفت. پس از قتل متوكل، ترکان آن چنان بر امور کشور تسلط یافتند که اگر خلیفه به خواسته‌های آنان تن نمی‌داد، نقشه برکناری یا قتل او را می‌کشیدند.

۱- ملوک العرب، ج ۲، ص ۲۰۶.

کشته شدن معتز

نفوذ و تسلط ترکان در دربار خلافت، از خلیفه مقامی تشریفاتی ساخت و به طور عملی ترکان سرزمین اسلامی را اداره می کردند. برای پی بردن به وسعت نفوذ ترکان به دربار عباسی به نمونه زیر بنگرید.

روزی گروهی از ترکان وارد قصر «معتز» شدند و او را کشان کشان به اتاقی بردنده و او را با چوب و چماق کتک زدند و پیراهنش را سوزاندند و در حیاط قصر، زیر آفتاب سوزان نگه داشتند.

سپس او را از مقام خلافت خلع کردند و گروهی را نیز بر این خلع گواه گرفتند. سپس به منظور کشتن خلیفه معزول و پس از تحملی گرسنگی و تشنجی و شکنجه های فراوان، معتز را در حالی که نیمه جانی در بدن داشت، در سردادی جا دادند و در آن را با خشت و گچ مسدود کردند. معتز به همان حالت زنده به گور شد.^(۱)

۲. مهتدی

«مهتدی» دومین خلیفه معاصر امام و چهاردهمین خلیفه عباسی بود که پس از قتل برادرش معتز، در سال ۲۵۵ هـ ق بر مسند خلافت تکیه زد.

مهتدی نیز همانند برادرش، پیوسته بازیچه دست ترکان بود. وی در قیاس با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود و از نظر اخلاق و رفتار، بی شباهت به «عمر بن عبدالعزیز» نبود. از این رو، او نیز همچون عمر بن عبدالعزیز علاوه بر رسیدگی به شکایات مردم، در غذا، لباس و امور اقتصادی نیز میانه روی را رعایت می کرد. او پس از رسیدن به مقام خلافت، دربار را از مظاهر تشریفات و اشراف گری پاک سازی کرد و بساط شراب خواری را برچید.

به نظر می رسد که انگیزه مهتدی از این رفتارهای مژورانه، کسب پایگاه مردمی در جامعه اسلامی بود؛ زیرا کسی که به قول برخی تاریخ نگاران، روزها را روزه می گرفت و با نان و سرکه و نمک افطار می کرد، باید آن چنان هوس های نفسانی خویش را سرکوب کرده باشد که خلافت را به چیزی نخرد. در صورتی که می بینیم

۱- *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، صص ۱۹۵ - ۱۹۶.

او تا پایان عمر از خلافت دست نکشید و سرانجام نیز کشته شد. زندانی کردن امام حسن عسکری علیه السلام و تصمیم وی برای قتل آن حضرت، پرده از روی تمام این بازیگری‌ها و عوام فریبی‌های مهتدی برمی‌دارد.^(۱)

۳. معتمد

سوّمین خلیفه معاصر امام عسکری علیه السلام، «معتمد» است. چهار سال از زمان امامت حضرت، در دوران حکومت او سپری شده است.

معتمد در سال ۲۲۹ هـ. ق متولد شد و در سال ۲۵۶ هـ. ق ترکان او را به خلافت رساندند و در سال ۲۷۹ هـ. ق در گذشت. تاریخ نگاران با ذکر فساد اخلاقی او، اتفاق نظر دارند که او شیفته عیاشی و خوش گذرانی بود و کار و گرفتاری‌های مردم برایش مهم نبود.^(۲)

۴) سیره امام عسکری علیه السلام در برخورد با خلفای معاصر

امام و معتر

معتر فرزند متوكل عباسی است که پس از برکناری مستعين در سال ۲۵۲ هـ. ق زمام امور را به دست گرفت. او در آغاز جوانی بدون آنکه تجربه‌ای که او را صیقل داده باشد یا گذر ایامی که رفتارش را مهذب ساخته باشد، خلافت ظاهری را عهده دار شد.

معتر، دشمنی و مخالفت با اهل بیت علیهم السلام را از نیاکان خویش به ارث برده و قلبش از بعض و کینه ایشان آکنده بود. معتر تصمیم گرفت امام علیه السلام را دستگیر کند و در زندان نگه دارد، زیرا معتر، همواره می‌شنید که مردم درباره علوم و پارسایی آن حضرت، سخن می‌گویند. همچنین شنیده بود که وی پدر امام موعود علیه السلام است که بساط ظلم و فساد را بر می‌چیند. بنابراین، سخت بیناک شد و به «سعید حاجب» (زندان بان) دستور داد تا امام را در کاخ «ابن هبیره» زندانی کند و به قتل برساند.

امام حسن عسکری علیه السلام که از جور معتر آزرده خاطر شده بود، حالصانه از درگاه پروردگار خواست تا وی را از شرّ معتر رهایی بخشد. خداوند نیز دعای او را اجابت کرد و خلافت را از معتر گرفت.

۱- بخار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳.

۲- سیره پیشوایان، ص ۶۲۰.

امام علیه السلام و مهتدی

پس از شورش نظامی افسران ترک، برضد معترض و عزل و هلاکت وی، حکومت به دست مهتدی افتاد.^(۱) وی نیز همچون دیگر حاکمان ستمگر و فاسد عباسی، از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کینه به دل داشت. مهتدی ستمگر به مأموران ویژه خود دستور داد تا پس از زندانی کردن امام عسکری علیه السلام ایشان را به قتل رسانند و پیروان حضرت را از بین ببرند. روزی امام به «ابوهاشم جعفری»، از یاران هم بنده خویش، فرمود: ای ابوهاشم، این طاغوت قصد دارد امشب مرا بکشد، اما خداوند رشته عمر او را قطع کرده است. من هم اکنون فرزندی ندارم، اما به زودی خداوند فرزندی به من خواهد داد.^(۲)

علاوه بر آن امام علیه السلام در پاسخ به نامه یکی از شیعیان که تصمیم مهتدی مبنی بر تار و مار کردن شیعیان را از ایشان پرسیده بود، نوشته: عمر او کوتاهتر از آن است که بتواند چنین کاری بکند. از امروز تا پنج روز بشمار، او روز ششم با ذلت و خواری کشته می شود.^(۳) و همان گونه شد که امام علیه السلام خبر داده بود.

امام و معتمد

معتمد ۲۵ ساله بود که در سال ۲۵۶ هـ ق به وسیله ترکان به خلافت رسید. مورخان نوشه اند که او مردی شهوت ران و شیفته لذت های حرام بود؛ از اداره امور مردم روی گرداند و به نوازنده گان روی آورده بود. معتمد نیز همچون گذشتگان، خویش بنای عداوت و دشمنی با ائمه علیه السلام داشت. او دستور داد تا امام عسکری علیه السلام را همراه برادرش جعفر دستگیر کنند. به زندان بان نیز سفارش کرده بود تا اخبار مربوط به گفتار و رفتار ایشان را پیوسته به وی گزارش کند. او نیز همواره گزارش می داد که امام علیه السلام روزها را روزه می گیرد و شب ها به عبادت می ایستد و کاری که با سیاست و حکومت عباسیان برخورد داشته باشد، انجام نمی دهد. گزارش ها پیوسته فرستاده و مطالب نیز تکرار می شد. سرانجام معتمد دستور داد تا امام را آزاد کنند و سلام وی را به امام علیه السلام ابلاغ نمایند.

۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۶۶.

۳- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۶۷.

زندان بان با شتاب نزد حضرت آمد و دید ایشان لباس بر تن کرده و آماده خروج از زندان است. پیام معتمد را رساند، اما بر جای خود ماند. زندان بان پرسید: چرا ایستاده اید؟

امام علیه السلام فرمود: تا آنکه جعفر بیاید. زندان بان گفت: فقط دستور آزادی شما صادر شده است نه جعفر. حضرت فرمود: نزد معتمد برو و به او بگو که من و او را با همدیگر از خانه گرفته و آورده ای و اگر تنها برگردم، مسائلی پیش خواهد آمد که از تو پنهان نیست.

زندان بان نزد خلیفه برگشت و گفته های امام را ابلاغ کرد. او نیز دستور داد جعفر را آزاد سازند. امام علیه السلام در حالی که از زندان خارج شد این آیه را می خواند. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُنَ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِّمٌ نُورِهِ وَلَوْكَرَةُ الْكَافِرُونَ؛ [\(۱\)](#) می خواهد با دهان هایشان نور خدا را خاموش کنند و خداوند نور خود را به کمال خواهد رساند اگرچه کافران نپسندند.» [\(۲\)](#)

امام حسن عسکری علیه السلام در دوران زندگی، پیوسته تحت مراقبت های شدید امنیتی و فشارهای دربار عباسی بود و شیعیان ایشان نیز تحت تعقیب و آزار قرار می گرفتند. سرانجام معتمد امام حسن عسکری علیه السلام را مسموم کرد و به شهادت رساند.

۵) اوضاع شیعیان در زمان امام عسکری علیه السلام

به دو دلیل فشارها و محدودیت های خلفای عباسی بر شیعیان زمان امام عسکری علیه السلام بسیار زیاد بود:

۱. در زمان امام عسکری علیه السلام شیعه به صورت قدرت بزرگی در عراق درآمده بود و تمام مردم می دانستند که این گروه، حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع نمی دانند.
۲. طبق روایات و اخبار متواتر خاندان عباسی و پیروان آنان، می دانستند مهدی موعود که تار و مار کنده حکومت های خود کامه است، از نسل حضرت عسکری علیه السلام خواهد بود.

۱- صفحه ۸

۲- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۶۷

شواهد معتبر تاریخی، عمق شیطنت و وسعت نقشه های خیانت بار دربار عباسی را در مورد امام و یارانش نشان می دهد؛ به گونه ای که حتی در زندان نیز به وسیله جاسوسان خود، رفتار و حرکت های آنان را به دقت زیر نظر داشتند، هرچند هوشیاری امام، نقشه های شوم آنان را خنثی می کرد. برای روشن شدن بحث، سه مورد در این زمینه ذکر می کنیم:

۱. «ابوهاشم داود بن قاسم جعفری» می گوید: ما چند نفر در زندان بودیم که امام عسکری و برادرش جعفر را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت، به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان مردی (عجمی) بود که ادعای می کرد از علویان است. امام متوجه حضور وی شد و گفت: اگر در جمع تان فردی که از شما نیست نمی بود، می گفتم چه زمانی آزاد خواهید شد. آنگاه به مرد عجمی اشاره کرد که بیرون رود و او بیرون رفت. سپس فرمود: این مرد از شما نیست، از او برحذر باشید. او گزارشی از آنچه گفته اید برای خلیفه تهیه کرده و هم اکنون نیز در میان لباس های اوست. یکی از حاضران، لباس های او را تفتیش و گزارش را پیدا کرد. مطالب مهم و خطروناکی درباره ما نوشته بود. (۱)

۲. یکی از یاران امام می گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامرا شدیم و در صدد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم. در این هنگام، نامه ای به این مضمون از طرف امام رسید: هیچ کدام از شماها بر من سلام نکنید. هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند؛ زیرا برای شما خطر جانی دارد. (۲)

۳. «عبدالعزیز بلخی» می گوید: روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفند فروشان نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می کرد. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم، این حجّت خداست، او را بشناسید. ولی با خود گفتم در این صورت مرا می کشند. امام وقتی به کنار من رسید و من به او نگریستم، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت! من

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۲.

۲- سیره پیشوایان، ص ۶۲۴.

به سرعت پیش رفتم و بر پاهای او بوسه زدم. ایشان فرمود: مواظب باش، اگر فاش کنی هلاک می شوی. شب آن روز به حضور امام رسیدم، فرمود: باید رازداری کنید و گرنه کشته می شوید، خود را به خطر می‌فکنید.^(۱)

حکومت عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت امام در جامعه نگران بود که امام علیه السلام را ناگزیر کرده بودند دو مرتبه در هفته در دربار حاضر شود.^(۲)

و) انقلاب‌های دوران امام حسن عسکری علیه السلام

در زمان امام عسکری علیه السلام جریان‌های سیاسی گوناگونی وجود داشت که از جریان جنبش مکتبی به دور نبوده‌اند. به همین دلیل هر حرکت گروهی که در جامعه ظهور می‌کرد، خود را زاییده جنبش مکتبی می‌دانست و برای آنکه مخالف جریان عمومی قلمداد نشود، خود را با این هویت به مردم معرفی می‌کرد. برخی از انقلاب‌های عصر امام عسکری علیه السلام عبارتند از:

۱. انقلاب زنج: صاحب زنج، خود را «علی بن محمد بن احمد بن عیسیٰ بن زید بن علی بن ابی طالب علیه السلام» معرفی می‌کرد. او همان کسی است که حضرت علی علیه السلام در جریان کشمکش بصره در نهج البلاغه ظهور وی را پیش گویی کرده است.^(۳) انقلاب زنج ۱۵ سال (۲۵۵ هـ - ۲۷۰ هـ.ق) به طول انجامید. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اش چنین می‌گوید:

صاحب زنج در سال ۲۵۵ هـ در فرات بصره خروج کرد و گروهی از سیاه پوستانی که در بصره به خرید و فروش جلبک مشغول بودند، در پی او به راه افتادند.

صاحب زنج ادعای علوی بودن کرد و خود را از نواده‌های شهید اسلام، زید بن علی علیه السلام خواند ولی امام عسکری علیه السلام ادعای او را رد کرد و فرمود: «صاحب زنج از ما اهل بیت نیست».

۱- سیره پیشوایان، ص ۶۲۵.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۴.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۲۸.

۲. انقلاب‌های دیگر انقلاب‌های زمان امام عسکری علیه السلام، انقلاب جعفری است. وی فرزند «جعفر متولی عباسی» بود و به اعتبار مذهب امام جعفر صادق علیه السلام این لقب را بر خود نهاده بود. مستعين لشکری به قصد کشتن جعفری فرستاد. جعفری هنگامی که در محاصره لشکر مستعين قرار گرفت، نامه‌ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت و از امام خواست تا برای رفع این مشکل دعا کند. حضرت نیز چنین پاسخ داد:

به خواست خدا، نیروی شما برای رویارویی با ایشان کافی خواهد بود.

«علی بن فضل» (راوی) می‌گوید: جعفری با نیرویی اندک که تعداد آنان کمتر از هزار بود به دشمن که بیش از بیست هزار بود، یورش برد و توانست ریشه آنان را از بیخ برکند. [\(۱\)](#)

۳. قیام یحیی: «یحیی بن عمر طالبی» یکی از مبارزان خستگی ناپذیری بود که برای تحقق عدالت اجتماعی و تقسیم فیء و غنایم میان ضعیفان و تهی دستان، با حکومت عباسی مبارزه کرد. نیک نفسی و آرمان والای او یعنی بالا بردن سطح زندگی عموم مردم، سبب شد محروم‌مان بسیاری بر گرد او جمع شوند و قیام بزرگی را آغاز کنند. یحیی توانست کوفه را تصرف و مظلومان و ستم دیدگان را از زندان‌های شهر آزاد کند. عباسیان پس از نبردی سخت، بر او دست یافتند، او را کشتند و سر مبارکش را نزد «محمد بن عبدالله بن طاهر» یکی از جلادان آن روزگار برداشتند. او نیز آن را به عنوان هدیه نزد «مستعين» عباسی فرستاد. خلیفه هم دستور داد سر یحیی را در میدان شهر سامرًا نصب کنند تا عبرتی باشد برای کسی که در اندیشه ستیزه جویی با عباسیان است.

۴. انقلاب‌های دیگر: در زمان آن حضرت، انقلاب‌های دیگری نیز در مصر، هرات (افغانستان کنونی) دیلم، نیشابور، خراسان، همدان، سمند، کوفه، جبل عامل لبنان، یمن و بسیاری نقاط دیگر شکل گرفت که برای رعایت اختصار، از شرح آن صرف نظر شود. [\(۲\)](#)...

۱- امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۳۶۰.

۲- امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۳۶۲.

فصل ششم: یاران امام عسکری علیه السلام

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، شیخ القمین

«ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری»، فقیه و محدثی بزرگ و مؤلفی پرکار بود. در دانش و حدیث و معرفت و عبادت، در میان هم عصرانش ممتاز بود. چهره‌ای که عنایت و توجه همه بزرگان شیعه را جلب کرده و همه به فقه و فضیلش اقرار داشته و از وی تجلیل کرده‌اند. مقامی والا و جایگاهی بلند داشت به اندازه‌ای که در کتاب‌های رجالی از وی با عنوان «شیخ القمین» و شیخ مورد توجه و عنایت همگان تعبیر شده است. [\(۱\)](#)

در ۲۹۰ هـ. ق به شهر کوفه که مهد راویان و محدثان شیعه بود، مهاجرت کرد و از محدثان آن شهر، احادیث زیادی شنید. [\(۲\)](#) گویا شیخ برای زیارت حضرت امیرمؤمنان، علی علیه السلام به آن دیار سفر کرده بود و پس از آن به قم برگشت و در همان جا رحلت کرد.

از این مطلب، علاقه‌وی برای شنیدن و دریافت کردن روایت‌های اهل بیت علیهم السلام پیداست. او عصر امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام را درک کرد. از یاران آنان به شمار می‌رفت و از آنها حدیث روایت می‌کرد. [\(۳\)](#) شیخ حمیری، عصر غیبت صغرا را

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- رساله فی آل اعین، ص ۳۸.

۳- رجال طوسی، صص ۳۸۹ و ۴۰۰؛ رجال برقی، صص ۱۴۰ و ۱۴۳.

نیز در ک کرد و به واسطه «محمد بن عثمان عمری»، دومین نایب امام زمان (عج) با آن حضرت مکاتبه داشت. (۱)

برخی او را در شمار یاران امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام نیز آورده اند، ولی دانشمندان علم رجال، این نظریه را نمی پذیرند و احتمال ضعیف می دهند که وی بتواند عصر امام رضا و امام جواد علیهم السلام را در ک کرده باشد. (۲)

تألیفات

حمیری تألیفات زیادی داشت که عالمان و بزرگان نامشان را ذکر کرده اند. (۳) این کتاب ها، در زمینه های گوناگون نگاشته شده است. برخی از آنها عبارتند از:

الف) کتاب الامامه (در بررسی و اثبات امامت). ب) توحید. ج) الغیه و الحیره (در موضوع غیبت حضرت حجت می باشد).
د) الاراده و الاستطاعه مسائل لابی محمد الحسن. هـ) الطب. و) قرب الاسناد.

آنچه امروز از آثار در دسترس است، نویسنده کتاب قرب الاسناد (۴) احادیث مستند و عالی السند را در این کتاب گرد آورده و از آنجا که واسطه نقل حدیث میان مؤلف و امام کم بوده، آن را قرب الاسناد نامیده است. کتاب الدلائل، اثر دیگری از او است که درباره موضوع امامت در دست سید بن طاووس بود و سید مطالبی از آن را در کتاب فرج المهموم آورده است.

وفات

در معجم های رجالی، به تاریخ ولادت و وفات وی اشاره نشده است، ولی آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله با مطالعه بررسی هایی که انجام داده است، ولادت او را در حدود ۲۴۰ هـ . ق یا پیش از آن دانسته است. او تا سال ۳۰۰ هـ . ق، در قید حیات بود. (۵)

۱- طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- نک: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- معجم رجال الحديث، ج ۱۱ ص ۱۴۹؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۹؛ الذریعه، ج ۱۷، ص ۶۷.

۴- در سال های اخیر انتشارات و مؤسسه های گوناگون این کتاب را چاپ کرده اند.

۵- قرب الاسناد، ص ۳.

فرزندان

فرزند او محمد، خود فقیه و محدثی بلندمرتبه و از شخصیت‌های برجسته امامیه است. عالمنان به بزرگی و والای قدر و وثاقت وی اشاره کرده و او را ستوده‌اند. او در عصر غیبت صغراً می‌زیسته و مکاتبه‌هایی با حضرت حجت داشته است.

علامه «طبرسی»، شماری از نامه‌های رد و بدل شده میان او با حضرت مهدی (عج) را در احتجاج آورد.^(۱) این نامه‌ها نشان می‌دهد که حضرت در مسائل فقهی، معنوی و اعتقادی، با وی مکاتبه می‌کرد. از جمله آنها «زیارت آل یاسین» است که حضرت فرمود: هر وقت خواستید به واسطه ما به درگاه ربوی توسل و توجه کنید، پس بگویید: «سلام علی آل یس السلام علیکَ یا داعِی اللّه...».^(۲)

احمد، جعفر و حسین، دیگر فرزندان عبدالله بن جعفر حمیری هستند که همه از بزرگان شیعه بودند و با حضرت حجت مکاتبه داشتند.

۲. احمد بن اسحاق قمی

«ابو علی احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد»، ساکن قم بود و در عصر خود، از عالمنان و فقیهان و محدثان رتبه اول شیعه و رئیس دانشمندان قم به شمار می‌رفت. او در دانش، پارسایی و فضیلت، سرآمد عالمنان زمان خویش بود و از یاران امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام خوانده می‌شد.^(۳) وی بارها به خدمت امامان عصر خویش رسیده و مسائل دینی را از آنان پرسیده بود.^(۴) او از وکیلان امام حسن عسکری علیه السلام و از سفیران امام زمان (عج) نیز بود.^(۵)

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۴ به بعد.

۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳- رجال برقی، صص ۱۳۳ و ۱۴۳؛ رجال طوسی، صص ۳۷۴ و ۳۹۸؛ اعيان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ خلاصه الاقوال، ص ۶۳؛

تنقیح المقال، ج ۵، ص ۳۰۵.

۴- فهرست طوسی، ص ۷۰.

۵- تنقیح المقال، ج ۵، ص ۳۰۶.

احمد بن اسحاق در کلام امامان

۱. «ابو محمد رازی» گوید: من و «احمد بن ابی عبدالله برقی» در عسکر بودیم که فرستاده ای از سوی آن حضرت (امام زمان عج) نزد ما آمد و گفت: حضرت می فرماید: «علیل» (علی بن جعفر یمانی) ثقه است و «ایوب بن نوح»، «ابراهیم بن محمد همدانی»، «احمد بن حمزه و احمد بن اسحاق» همگی موّثق هستند. [\(۱\)](#)

۲. صدق رحمة الله در حدیثی آورده است:

پس از تولد امام زمان (عج)، نامه ای به خط امام حسن عسکری علیه السلام، به احمد بن اسحاق رسید که در آن نوشته بود: مولود ما متولد شد، ولی تو آن را پوشیده دار؛ زیرا ما جز به نزدیکان و دوستان خود، آن را به کسی اظهار نمی کنیم. ما خواستیم آن را به تو اعلام کنیم تا خدا تو را مسرور کند، همان گونه که ما مسرور شدیم. [\(۲\)](#)

خدمات احمد بن اسحاق

مشکلات سیاسی و سخت گیری های خلفای عباسی، مانع برقراری ارتباط امام حسن عسکری علیه السلام با شیعیان بود و آن حضرت نمی توانست، جانشین خود را به همه معرفی کند. پس حضرت برای حفظ جان امام زمان (عج)، نباید تولد و جانشینی امام زمان (عج) را جز بر افراد خاص آشکار سازد. از این رو، شیعیان پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، در مسئله جانشینی ایشان، با هم اختلاف پیدا کردند و فرقه های گوناگونی به وجود آمد که آمارش را تا پانزده فرقه ثبت کرده اند. [\(۳\)](#)

در این زمان خاص، احمد بن اسحاق و امثال وی که از وکیلان ویژه امام حسن عسکری علیه السلام بودند، مسئولیت سنگینی داشتند. آنان باید جمیعت شیعه را از گرایش به فرقه های انحرافی بازمی داشتند و کشتی ایمان را در زمان غیبت ناخدایش، از موج های شبهه ها و شک ها حفظ می کردند. همچنین آنها وظیفه داشتند مسئله غیبت

۱- رجال کشی، ص ۵۵۷.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۲، ح ۱۶.

۳- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۷۲.

را برای مردم تبیین کنند. احمد در این زمینه بسیار کوشید و با نقل روایت‌هایی از امام حسن عسکری علیه السلام و معصومان درباره غیبت حضرت قائم (عج)، تا حدی از نفوذ شباهی‌های انحراف گرایان به سرزمین تشیع جلوگیری کرد.

با توجه به مسئولیت سنگین احمد بن اسحاق، امام حسن عسکری علیه السلام نیز در فرصت‌های گوناگون درباره جانشین خود با احمد سخن گفت و امام زمان (عج) را به احمد بن اسحاق نشان داد. روایت‌های فراوانی از احمد بن اسحاق در این موضوع به دست، رسیده است که شاید در هیچ موضوع دیگری به این اندازه از وی حدیث نرسیده باشد.

احمد حتی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نیز مردم قم و نزدیکان خود را از غیبت امام زمان (عج) و جانشین امام حسن عسکری علیه السلام آگاه ساخته بود، به گونه‌ای که خود می‌گوید: به حضور امام عسکری علیه السلام مشرف شدم. حضرت فرمود: ای احمد، حال شما شیعیان از شک و تردیدی که مردم در امر امام بعد از من دارند، چگونه است؟

گفتم: سرورم، هنگامی که نامه شما رسید (نامه ای که امام عسکری علیه السلام درباره تولد امام زمان (عج) به احمد نوشت بود)، مرد و زن و بچه صاحب تشخیص و مکلفی باقی نماند، جز اینکه به وجود آن حضرت معتقد شدند. [\(۱\)](#)

از این مطلب، احمد می‌کوشید تا شیعیان برای مسئله غیبت آمده شوند. در عصر وی، همه مردان و زنان و بچه‌های بالغ قم به وجود و امامت حضرت قائم (عج)، ایمان می‌یابند و در زمان غیبت امام زمان (عج) نیز در برابر منحرفان فکری چون جعفر کذاب که خود را امام زمان (عج) معرفی می‌کرد، می‌ایستند و از امام زمان (عج) راهنمایی می‌خواهند. [\(۲\)](#)

احمد بن اسحاق نیز این توفیق را پیدا کرد که در زمان امام عسکری علیه السلام و به واسطه لطف و اعتماد ایشان، امام زمان (عج) را دیدار کند.

توقيع امام زمان (عج) به احمد بن اسحاق

«جعفر کذاب»، یکی از افراد منحرفی بود که پس از امام حسن عسکری علیه السلام، با حمایت

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- الغیبه، ص ۲۸۷.

دستگاه خلفای عباسی مدعی امامت بود و خود را جانشین امام عسکری علیه السلام معرفی می کرد تا بدین وسیله، مردم را از توجه به امام زمان (عج) بازدارد و جمعیت شیعه را منحرف کند. بدین ترتیب، نامه هایی به اطراف و مناطق گوناگون می فرستاد و مردم را به سوی خود فرامی خواند. احمد بن اسحاق می گوید: یکی از شیعیان نزد من آمد و نامه ای را که جعفر کذاب به او نوشته و خود را امام زمان (عج) معرفی کرده بود به من داد. من که نامه جعفر را میان نامه ای گذاشتیم نامه ای به امام زمان (عج) نوشتیم و به ناحیه مقدسه فرستادم.

در پاسخ این نامه، امام زمان (عج) توقیعی به احمد صادر و احمد بن اسحاق را درباره ایستادگی در برابر فتنه جعفر راهنمایی کرد. [\(۱\)](#)

وفات

احمد پس از امام حسن عسکری علیه السلام و در زمان غیبت صغرا رحلت کرد. [\(۲\)](#) ولی تاریخ دقیق آن معلوم نیست. به نقلی، وفات وی در عصر امام عسکری علیه السلام بود که درست به نظر نمی رسد.

وی در سر پل ذهاب فعلی از دنیا رفت و در آنجا دفن شد. [\(۳\)](#)

۳. علی بن ابراهیم

علی فرزند ابراهیم، صاحب تفسیر قمی است. وی از عالمان بزرگ شیعه و محدث و مفسری زبردست بود و در تاریخ، دانش فراوانی داشت. او در عهد امام حسن عسکری علیه السلام زندگی می کرد و تا سال ۳۰۷ھ. ق در قید حیات بود. [\(۴\)](#) علمای رجال او را به مطمئن بودن و حفظ دقت در نقل حدیث و سلامت عقیده ستوده اند.

«علی بن ابراهیم» در سند بسیاری از روایت ها قرار دارد که تعدادش بیش از ۷۲۴۰

۱- نک: الغیبه، ص ۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۳.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۵۳.

۳- منتهی الامال، ج ۳، ص ۱۹۵۰. برای آگاهی بیشتر از تاریخ وفات وی، نک: مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۳۴.

۴- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸.

حدیث است. (۱) او از استادان زیادی علم آموخت و کتاب هایی نوشت که عبارتند از:

تفسیر، الناسخ و المنسوخ، قرب الاسناد، الشرایع، الحیض، التوحید، فضائل امیرالمؤمنین، المغازی، الانبیاء، رساله فی معنی هشام و یونس، جوابات مسائل سأله عنها محمد بن بلال، المشذّر. (۲) در اینکه آیا تفسیر قمی موجود، همان تفسیر قمی نوشته علی بن ابراهیم است یا نه، اختلاف نظرهایی است که برای اطلاع، به کتاب های رجالی مراجعه کنید. علی بن ابراهیم سه فرزند به نام های ابراهیم و احمد و محمد داشت که هر سه آنها حدیث نقل می کردند. (۳)

۴. محمد بن حسن صفار

«محمد بن حسن صفار»، از فقیهان و دانشمندان سده سوم هجری است که در رهبری جامعه شیعه و نشر احادیث و معارف اهل بیت علیهم السلام بسیار کوشید و در میان اطرافیانش برجسته بود. با سیر در کتاب ها و معجم های رجالی، به مقام عالی و شخصیت برجسته و علمی وی پی خواهیم برد و عالман و محدثان نیز روایت های رسیده از وی را به نیکی تأیید کرده بودند. او در عصر خود نیز شهرت و آوازه بلندی داشت.

«نجاشی»، رجالی سرشناس می نویسد:

«محمد بن حسن بن فروخ صفار»، چهره درخشانی میان عالمان ما در قم بود. دانشمندی موثق، عالی مقام و بزرگوار بود و روایت هایش بر مشابه آنها برتری دارد و در آنها کمتر اشتباه پیدا می شود. (۴)

وی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می رفت و مسائلی را از حضرت پرسیده بود. (۵) او در زمان غیبت صغرا را درک کرد و تا سال ۲۹۰ھ_ ق زنده بود.

«محقق شوستری» می نویسد:

«شیخ صدق» در مواضعی از مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْهُ تصریح کرده که توقعات امام حسن

۱- معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۲- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۸۶.

۳- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶.

۴- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۵- رجال طوسی، ص ۴۰۲.

عسکری علیه السلام به خط آن حضرت، در پاسخ مسائل صفار نزد وی (صدق) بوده است. [\(۱\)](#)

خدمات علمی صفار

الف) روایت های زیادی به واسطه او نقل شده که آنها را از استادان بزرگواری نقل کرده است. روایت های رسیده از وی، بیش از ۵۷۲ حدیث است. [\(۲\)](#)

ب) بزرگانی از فقیهان، دانشمندان و محدثان بزرگوار معاصر وی، از محضر او علم و حدیث کسب کرده اند که هر کدام بعدها توانستند در نشر روایت ها نقش شایانی داشته باشند. از جمله شاگردان وی: محمد بن یعقوب کلینی (صاحب کافی) احمد بن داود، احمد بن ادریس و علی بن حسین بن بابویه [\(۳\)](#) هستند.

ج) وی در زمینه های مختلف علوم و معارف اسلامی و باب های گوناگون فقهی تأییفات ارزنده ای داشته که عالمان همواره عنایت و توجه ویژه ای به آنها داشته اند. آثار او بیش از سی جلد کتاب [\(۴\)](#) و از جمله آنها بصائر الدرجات است.

نگاهی به بصائر الدرجات

تنها کتابی که از میان ابوه نوشته های گران بهای صفار، از رویدادها و دگرگونی های دهر در امان مانده و به دست نسل امروزی رسیده، بصائر الدرجات است که به تازگی با تحقیق و تصحیح منتشر شده است. این کتاب، از میراث قدیمی شیعه در علم حدیث است.

بصائر الدرجات، در زمینه فضیلت و مناقب خاندان نبوی نوشته شده و نویسنده با ترتیب خاصی، به بیان مقام ها و ویژگی های معصومان پرداخته است. او با توجه به سخنان معصومان که از سخن خدا برگرفته است، جایگاه و مقام واقعی اهل بیت علیهم السلام را نشان می دهد و روزنه های معرفت ایشان را به روی شیفتگان مکتب تشیع می گشاید و با انوار ملکوتی اش، بندگان خدا را به درهای نجات و رستگاری رهنمون می سازد.

۱- قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۰۳.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۷۲.

۳- مقدمه بصائر الدرجات، ص ۱۵.

۴- فهرست طوسی، ص ۴۰۸؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ مقدمه بصائر الدرجات، ص ۱۱.

بصائر الدرجات، ده جزء و هر جزئی باب های مختلفی دارد و در هر باب، روایت های گوناگونی ذکر شده که همگی در مسائل امامت و ولایت معصومان است.

وفات

او در سال ۲۹۰ھ_ ق رحلت کرد. (۱)

۵. احمد بن داود جرجانی

«ابویحی احمد بن داود بن سعید فزاری»، از عالمان بلندمرتبه تشیع قرن سوم هجری است. او در گذشته از عالمان اهل سنت بود و سپس به مذهب اهل بیت علیهم السلام گروید. (۲) وی در عصر امام هادی علیه السلام می زیسته و کتاب هایی در دفاع از مکتب تشیع نوشته است. شیخ طوسی در رجال خود، وی را در شمار یاران امام هادی علیه السلام ذکر کرده است. (۳)

تألیفات

وی با قلمش، خدمات ارزنده ای به مکتب تشیع ارائه داد و ذوق و قریحه نویسنده ای اش همواره در خدمت اهل بیت علیهم السلام بود و در رد فرقه های انحرافی و اثبات حقانیت پیشوایان معصوم علیهم السلام قلم فرسایی کرد. کتاب های وی، جنبه کلامی داشت و بر محور مسائل اعتقادی، به بررسی و نقد مکتب های عصر خود می پرداخت. این امر، در جلوگیری از گرفتار شدن شیعیان در کمند شیطان ها و گرایش به این فرقه ها نقش ویژه ای داشت و در آگاه ساختن معتقدان به آن مکتب ها مؤثر بود. برخی از آثار عبارتند از:

الف) خلاف عمر،

ب) محنہ نائب. در این کتاب، مذهب حشویه و فضایح آن را شرح داده است.

ج) مفاحرہ البکریه و العمریه.

د) کتابی در رد اخبار دروغین که اهل سنت درباره خلفا روایت کرده اند.

ه) کتابی درباره مسح بر روی پاپوش.

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ خلاصه الاقوال، ص ۲۶۱.

۲- خلاصه الاقوال، ص ۶۷.

۳- رجال طوسی، ص ۴۱۷.

و) کتابی در رد حنبلی و کتاب های دیگر که در رد فرقه های آن عصر گرد آمده است. (۱)

ع. سعد بن عبدالله اشعری قمی

«سعد بن عبدالله»، یکی از دانشمندان و فقیهان شیعه قمی است (۲) که موقعیت و شهرت خوبی داشت. وی رئیس طایفه امامی و فقیه سرشناس آنهاست که در جست وجوی دانش و حدیث به مناطق زیادی سفر کرد و از افراد مشهور و بزرگان عame نیز حدیث شنید. (۳) او معاصر با امام حسن عسکری علیه السلام و از یاران ایشان بود، ولی از امام عسکری علیه السلام به طور مستقیم روایت نکرده است. (۴)

وی در خدمت به مکتب تشیع، لحظه ای آرام و قرار نداشت و همواره در راه رشد آینین تشیع می کوشید و پیوسته می کوشید پیرایه های جعلی را از ساحت مقدس اسلام نبوی برزاید. او با نوشه ها و سخنان خود، در پی روشن ساختن حقیقت دین و زندگی و نمایاندن چهره واقعی فرقه های انحرافی بود. وی با اهل باطل به مناظره و مجادله برخاست و عالمی از تبار «هشام بن حکم» بود که همواره در اثبات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با مخالفان مباحثه و مناظره داشت و همیشه پیروز میدان بود. به اندازه ای عاشق مکتب علوی بود که در این راه، آماده بود جان خود را فدای محبوش کند.

استادان

او در طلب علم بسیار کوشنا و علاقه مند و شیفته اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام بود. وی در طلب علم زیاد سفر کرد و از محضر بزرگان و استادان و محدثان فراوانی بهره برد. افرون بر آن، به شرف دیدار امام حسن عسکری علیه السلام نیز رسید و از آن حضرت علم آموخت.

بزرگان و استادان وی بنا بر آنچه مرحوم علامه «خوبی» ذکر کرده، بیش از ۸۴ نفر هستند. (۵)

۱- نک: فهرست طوسی، صص ۷۹ و ۸۰؛ تنقیح المقال، ج ۶، ص ۱۱۵.

۲- الاعلام، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۴- رجال طوسی، ص ۳۹۹؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۵۶.

۵- معجم رجال الحديث، ج ۹، صص ۸۳ و ۸۴.

شاگردان

عده بسیاری از فقیهان و محدثان معروف و بنام شیعه که از عالمان بر جسته بودند، از حضورش بهره بردند. وی توانست شاگردان بزرگی را که همواره در خدمت اسلام و تشیع بودند، تربیت کند که مجموع شاگردانش شانزده نفر است. افرادی چون «ابن ولید» و «ابن قولویه» در محضر ایشان تربیت شده اند.

تألیفات

سعد بن عبدالله، نوشه های بسیاری درباره علوم و فنون گوناگون نگاشته بود و آثارش حدود چهل کتاب است. (۱)

از آثار وی اکنون دو کتاب در دست است و بقیه ناپدید شده اند:

الف) بصائر الدرجات که درباره مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده است. اصل این کتاب موجود نیست، ولی شیخ «حسن بن سلیمان حلی» از شاگردان شهید اول، این کتاب را تلخیص کرده که چاپ شده است.

ب) المقالات و الفرق، که با تصحیح، مقدمه و پیوست های «محمدجواد مشکور» گردآوری و چاپ شده است.

سعد بن عبدالله و امام زمان (عج)

شیخ صدق در کمال الدین ماجرای تشرّف وی به محضر امام زمان (عج) را آورده است. این حکایت، بر مقام والا و ارجمند سعد دلالت می کند و از آن، نهایت تلاش وی در خدمت به تشیع و ایستادگی در برابر انحراف های فکری عصر وی فهمیده می شود. خلاصه ای از آن ماجرا مفصل چنین است:

سعد بن عبدالله می گوید: من بر فراهم کردن کتاب هایی که به غوامض و دقایق علوم پرداخته بود، بسیار حریص بودم تا با مطالعه آنها، حقایق (مذهب شیعه) را به خوبی روشن و محکم سازم و از آنچه سبب اشتباه مردم می شود، سخن نگویم و در وقت مجادله با اهل خلاف، از آنها پرسم و بر ایشان غالب آیم. بر مذهب شیعه سخت پای بند بودم و در راه خدمت به این مذهب، از سلامت و امنیت خود چشم

۱- نک: فهرست طوسی، ص ۲۱۵؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۲۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۵؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

پوشیده بودم. چون با اهل خلاف به مناظره می پرداختم، عیب ها، گمراهی ها و کجی های آنها را آشکار می ساختم و پرده از روی کار پیروانشان بر می داشتم. تا اینکه روزی با یک ناصبی در مقام مناظره درآمدم که از دیگران ثابت قدم تر بود.

در ادامه حدیث، سعد ماجرای مناظره اش را با آن ناصبی بیان می کند و آن ناصبی در دفاع از ابوبکر و عمر مطالبی می گوید.
سعد ادامه می دهد:

از او جدا شدم، در حالی که اعضای اندرونم از شدت غصب آتش گرفته بود. پیش از این، طوماری از مسائل مشکل را که چهل تا پنجاه مسئله بود، آماده کرده بودم و کسی هم نیافته بودم که پاسخش را بداند. پس در نظر داشتم پاسخش را از احمد بن اسحاق، یار امام عسکری علیه السلام بپرسم. احمد به سامرا رفته بود. پس در پی او رفتم و کنار آبی به او پیوستم. احمد گفت: شوق دیدار امام عسکری علیه السلام بر من غلبه کرده است. اراده دارم از آن حضرت، پاره ای از مشکلات را درباره تأویل و تنزیل قرآن بپرسم و تو در این سفر همراه من باش و فرصت را غنیمت شمار و بیا از محضر حضرت بهره مند شو!

به سامرا رسیدیم. به حضور حضرت عسکری علیه السلام مشرف شدیم. کودکی که چهره اش چون ماه شب چهاردهم می درخشید، روی زانوی امام نشسته بود. پس سلام کردیم و حضرت با مهربانی پاسخ فرمود و اشاره کرد و ما نشستیم.

احمد بن اسحاق برای امری بیرون رفت. امام عسکری علیه السلام به من فرمود: «ای سعد! چه چیزی تو را به اینجا آورده است؟» عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا به دیدار مولای خود شو قمند ساخت. حضرت فرمود: «مسائلی که اراده داشتی بپرسی چه شد؟ هر چه می خواهی، از نور دیده ام بپرس».«

پس سعد بن عبد الله مسائل خود را از امام زمان (عج) می پرسید و حضرت پاسخ می داد. در ادامه، امام زمان (عج) ماجرای مناظره سعد را با آن مرد ناصبی ذکر می کند و به شبهه هایی که آن مرد در دفاع از مذهب خود مطرح کرده بود و سعد جواب قانع کننده نداشت، پاسخ می دهد. یکی از مسائلی که آن ناصبی مطرح کرده بود، این بود که: چون رسول خدا صلی اللہ علیه و آله می دانست خلیفه بعد از او ابوبکر است و اوست که باید

کارها را بعد از پیامبر به دست گیرد، پس برای حفظ جان خلیفه بعد از خودش، هنگام هجرت، او را با خود به غار برد. سعد پاسخی بر این نداده بود.

امام زمان (عج) فرمود: چرا در پاسخ او نگفتی: مگر پیامبر نفرموده که مدت خلافت بعد از من، سی سال است و این مدت، همان مدت خلافت چهار خلیفه بعد از پیامبر است که در مذهب شما خلفای راشدینند؟ پس ناصبی ناچار بود این را تصدیق کند.

آن گاه می گفتی مگر پیامبر نمی دانست که خلافت بعد از او، از آن ابویکر و بعد از او، از آن عمر و بعد از او، از آن عثمان و بعد از او، از آن علی علیه السلام است. او مجبور بود این را هم تصدیق کند. پس از آن می گفتی: در این صورت لازم بود پیامبر همه آن چهار نفر را با خود به غار ببرد تا جانشان را حفظ کند و شامل کردن ابویکر به این لطف، سبب خواری سه نفر دیگر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نباید آن را بکند. [\(۱\)](#)

از این ماجرا، منزلت سعد بن عبدالله نزد حضرت پیداست و حضرت به کارهای او عنایت و توجه ویژه ای داشت. از این رو، وی را در پاسخ دادن به مخالفان راهنمایی و یاری می کرد.

وفات

نجاشی، وفات وی را سال ۳۰۱ هـ. ق و به نقلی سال ۲۹۹ هـ. ق ذکر کرده است. [\(۲\)](#)

علامه حلی نیز بعد از ذکر این دو قول می نویسد:

گفته شده که او در چهارشنبه ۲۷ شوال ۳۰۰ هـ. ق در ولایت رستم یا رستمدار رحلت کرده است. [\(۳\)](#)

۷. حسن بن خالد، برادر محمد بن خالد

«حسن بن خالد»، برادر محمد بن خالد بود و کنیه اش ابوعلی بود. نجاشی می نویسد: وی برادر محمد بن خالد و ثقه بود و کتاب نوادر، از آثار اوست. [\(۴\)](#) از دیگر کتاب های

۱- مهدی موعود، ج ۱، صص ۶۴۱ - ۶۵۵ .

۲- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳- خلاصه الاقوال، ص ۱۵۶ .

۴- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۷۶ .

وی، تفسیر العسکری علیه السلام است که در صد و بیست مجلد بود و مطالب آن را امام عسکری علیه السلام املا کرده و او نوشته بود. (۱)

شدت همراهی حسن بن خالد با امام عسکری علیه السلام، در آن برده حساس که معصومان و شیعیان زیر فشار و کنترل حاکمان بنی عباس بودند، به خوبی از لایحه لایحه حکایت ها پیداست. این، نهایت خلوص و ایمان وی را می رساند که همه سختی ها و تهدیدها را بر خود هموار می کند و به منظور به دست آوردن دانش و رساندن آن به شیعیان، ملازم امام عسکری علیه السلام می شود.

از سوی دیگر این امر، می تواند دلیل بر نزدیکی و بلندی مرتبه او نزد امام باشد که شایستگی بیابد این مدت طولانی را همراه امام باشد. وی رهنماوهای تفسیری امام را می نوشت. پس برای شنیدن و نوشتمن تعداد ۱۲۰ جلد کتاب، زمان زیادی را باید همراه امام باشد.

در اینکه آیا تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام که امروز در دست است، جزئی از این تفسیر بوده یا کتاب دیگری است، اختلاف وجود دارد، ولی بیشتر محققان و صاحب نظران بر این باورند که کتاب معروف امام حسن عسکری علیه السلام، غیر از این کتاب است و کتاب تفسیر حسن بن خالد، به کلی از بین رفته است. (۲)

مرحوم علامه فقید «شیخ آغابرگ تهرانی»، نظرش بر این است که مراد از امام عسکری، که حسن بن خالد این تفسیر شریف را به املای ایشان نوشته بود، امام هادی علیه السلام است. (۳)

بعید نیست حق با ایشان باشد، چون در زمان امام حسن عسکری علیه السلام حضرت در کنترل شدید حکومت بود، به گونه ای که «علی بن جعفر» از «حلبی» نقل می کند: در

- ۱- اعيان الشيعه، ج ۵، ص ۶۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۰۶؛ الذريعة، ج ۴، ص ۲۸۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۸.
- ۲- نک: الذريعة، ج ۴، صص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ اعيان الشيعه، ج ۵، ص ۶۲.
- ۳- الذريعة، ج ۴، ص ۲۸۲.

یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافه برود، در عسکر به انتظار دیدن وی جمع شدیم. در این حال، از طرف آن حضرت توقیعی بدین مضمون به ما رسید که: «کسی بر من سلام و حتی اشاره هم به طرف من نکند؛ زیرا شما در امان نیستید». [\(۱\)](#)...

۱- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۷.

فصل هفتم: شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

زندگانی کوتاه امام حسن عسکری علیه السلام در محدودیت‌ها و خفغان سیاسی – اجتماعی حکومت عباسی سپری شد. عباسیان با دربند کردن امام و ایجاد مانع بر سر ارتباط مستقیم مردم با ایشان، دشمنی دیرینه خود را با خاندان حقیقت جوی علوی ابراز می‌کردند.

دلیل دشمنی حکومت عباسی با مقام امامت امام عسکری علیه السلام را می‌توان این گونه بیان کرد:

۱. هراس آنان از فرزند آن حضرت؛ یعنی امام مهدی (عج) که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور منجی بشریت را بارها نوید داده بود.

۲. حسادت عباسیان به موقعیت ویژه و پایگاه وسیع مردمی امام میان طبقات گوناگون جامعه اسلامی.

۳. قیام‌های بنیان برافکن علویان علیه حکومت عباسی با هدف برپایی عدالت سیاسی اسلام در نظر عباسیان، امام عسکری علیه اسلام پیشوای رهبر فکری نهضت علویان به شمار می‌رفت و این می‌توانست منشأ خطرهایی بزرگ برای آنان باشد.

سرانجام امام عسکری علیه السلام پس از تحمل شکنجه‌ها و حبس‌های بی‌شمار، به دست معتمد عباسی مسموم شد و در ۸ ربیع الاول ۲۶۰ هـ در ۲۸ سالگی به شهادت رسید و خانه خود در کنار قبر پدرش در سامرای خاک سپرده شد.

«طبرسی» می نویسد: بسیاری از دانشمندان ما گفته اند: امام عسکری علیه السلام بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنان که پدرش و جدش و همه امامان، با شهادت از دنیا رفته اند. ^(۱)

حوادث پس از شهادت امام علیه السلام

معتمد عباسی به دلیل نگرانی از وجود فرزند ایشان، اقدامات شتاب زده ای را انجام داد: برای نمونه معتمد عباسی تصور می کرد پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، به مقصد و مراد خود رسیده است و دیگر خطری سر راه حکومت خود کامه وی وجود ندارد، ولی برای اطمینان خاطر خود، دست به اعمال دیگری زد که نشانه جاه طلبی و عمق نگرانی او از ناحیه فرزند امام بود:

۱. او به عده ای مأموریت داد تا منزل امام را بازرسی و مهر و موم کنند.

۲. چون شنیده بود که از امام عسکری علیه السلام فرزندی باقی نمانده است، دستور داد عده ای از زنان قابل، زنان و کنیزان آن حضرت را معاينه و اگر آثار حملی مشاهده شد، گزارش کنند.

۳. برای این که وانمود کند از امام عسکری علیه السلام، فرزندی باقی نمانده تا شیعیان از وجود امام بعدی نومید شوند، دستور داد میراث آن حضرت را میان مادر و برادرش جعفر تقسیم کنند، ولی شیعیان هم چنان عقیده داشتند که از امام فرزندی باقی نمانده است که امامت را به عهده می گیرد.

تشییع و تدفین امام علیه السلام

«ابن صباع مالکی» – از دانشمندان اهل سنت – از قول «عبدالله بن خاقان» یکی از درباریان عباسی می نویسد: «وقتی خبر در گذشت آن حضرت پخش شد، سامراء به جنبش درآمد و سراپا فریاد و ناله گردید. بازارها تعطیل و دکان‌ها بسته شد. بنی هاشم، دیوانیان، امرای لشکر، قاضیان شهر، شعراء، شهود، گواهان و دیگر مردم برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند. سامراء در آن روز یادآور صحنه قیامت بود!

هنگامی که جنازه برای تدفین آماده شد، خلیفه، برادر خود «عیسی بن متوكل» را

۱- اعلام الوری، ص ۳۶۷

فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. وقتی جنازه را برای نماز روی زمین گذاشتند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد، و به علویان و عباسیان و قاضیان و نویسنده‌گان و شهود نشان داد و گفت: این «ابومحمد عسکری» است که به مرگ طبیعی در گذشته است و فلان و فلان خدمت گزاران خلیفه نیز شاهد بوده اند! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند و فرمان داد برای دفن ببرند...» [\(۱\)](#)

البته این نماز جنبه تشریفاتی داشت و طرحی بود که رژیم حاکم برای لوث کردن ماجراهی شهادت امام علیه السلام ریخته بود. چنان که در میان دانشمندان شیعه مشهور است، حضرت مهدی (عج) به طور خصوصی بر جنازه پدر بزرگوارش، امام عسکری علیه السلام نماز گزارد.

سپس پیکر مقدس امام عسکری علیه السلام را میان انبوه تکییر و تعظیم به آرامگاه ابدی برداشت و در منزلش، کنار مرقد مطهر پدر بزرگوارش؛ امام هادی علیه السلام به خاک سپردند.

کوشش ناکام جعفر کذاب

«ابوالادیان» می‌گوید: «من از خدمت گزاران امام عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم. در مرضی که امام با آن از دنیا رفت، به خدمتش رسیدم. حضرت نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را به «مدائن» می‌بری. پانزده روز در سامراء نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید در خانه من ناله و شیون بلند است و جسد مرا در محل غسل گذاشته اند.

گفتم: سرور من، اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود: هر کس بر جنازه من نماز گزارد قائم بعد از من او است، گفتم، نشانه دیگری بفرمایید، فرمود: هر کس از آن چه در میان همیان (کمریند) است خبر دهد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام مانع شد که بپرسم: مقصود از آنچه در همیان است، چیست؟

من نامه‌های آن حضرت را به مدائن بُردم و جواب آنها را گرفته و روز پانزدهم وارد سامراء شدم. دیدم همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، از خانه ایشان صدای ناله بلند است. نیز دیدم «جعفر» (کذاب) کنار خانه آن حضرت نشسته، گروهی از شیعیان،

اطراف او را گرفته، به وی تسلیت، و به امامتش تبریک می‌گویند. من از این جریان یکه خوردم و با خود گفتم: اگر جعفر امام باشد، پس وضع امامت عوض شده است؟ زیرا من با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می‌خورد، قمار بازی می‌کند و اهل تار و تنبور بود. من نیز پیش رفتم و رحلت برادرش را تسلیت و امامتش را تبریک گفتم، ولی از من چیزی نپرسید.

در این هنگام «عقید» خادم امام علیه السلام، بیرون آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را کفن کردند، بیاید نماز بخوانید. جعفر وارد خانه شد. شیعیان در اطراف او بودند و «سمّان» (عثمان بن سعید عمری از یاران نزدیک امام عسکری علیه السلام) و «حسن بن علی» معروف به «سلمه» پیشاپیش آنان قرار داشتند.

جعفر پیش رفت تا بر جنازه امام نمازگزارد، وقتی که خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندم گون و سیاه موی که دندان های پیشینش قدری با هم فاصله داشت، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو. من باید بر پدرم نماز بخوانم. جعفر، در حالی که چهره اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن کودک بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خودش در کنار قبر امام هادی علیه السلام دفن کردند.

سپس همان کودک رو به من کرد و گفت: ای مرد بصری! جواب نامه هایی را که همراه توست بدده! جواب نامه ها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز بر جنازه، و خواستن جواب نامه ها). حالا فقط همیان مانده است. آن گاه پیش جعفر آمدم. دیدم سر و صدایش بلند است. «حاجز و شاء» که حاضر بود به جعفر گفت: «آن کودک که بود؟! وی می خواست با این سوال، جعفر را (که ادعای امامت می کرد) محکوم کند. جعفر گفت: والله تا به حال او را ندیده ام و نمی شناسم: همانجا نشسته بودیم که گروهی از اهل «قم» آمدند و از امام حسن عسکری علیه السلام جویا شدند و چون دریافتند امام رحلت کرده است، گفتند: جانشین امام کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند. آنان به جعفر سلام کرده، تسلیت و تهنیت گفتند و اظهار داشتند: نامه ها و

پول هایی آورده ایم، بفرمایید نامه ها را چه کسانی نوشته اند و پول ها چه قدر است؟ جعفر از این سؤال برآشست و برخاست و گفت: اینها از ما انتظار دارند علم غیب بدانیم! در این میان خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه ها از فلان کس و فلان کس است و در همیان هزار دینار است که ده تا از آنها را آب طلا داده اند.

نمایندگان قم، نامه ها و همیان را به خادم تحويل داده و گفتند: هر کس تو را برای گرفتن همیان فرستاده، او امام است...» [\(۱\)](#) و جعفر را جعفر کذاب نامیدند. [\(۲\)](#)

- ۱- کمال الدین، ص ۴۷۵.
- ۲- نک: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۷، ح ۷، باب ولادت و زندگی امام دهم علیه السلام، نگرش بر زندگی امام عسکری علیه السلام، صص ۲۵ و ۷۴.

بخش دوم: سیره شناسی

اشاره

فصل اول: سیره اخلاقی و فردی

اشاره

ابو محمد علیه السلام عابدترین مردم بود و در برخوردهای اجتماعی، با دوست و دشمن با اخلاق پسندیده برخورد می کرد. وی این خصایل نفسانی را از جدش پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به ارث برده بود. در فصل دوم به برخی ویژگی های اخلاقی و فردی ایشان که او را از مردم زمان خویش ممتاز ساخته بود، اشاره می شود.

عبادت و نماز

امام عسکری علیه السلام عابدترین شخص عصر خود بود. بیشتر از همگان فرمانبردار دستورات خداوند بود و شب هایش را به نماز و تلاوت قرآن و عبادت خدا می گذراند.

«محمد شاکری» می گوید: امام علیه السلام در محراب عبادت می نشست و سجده می کرد. من می خوابیدم و بیدار می شدم، او هنوز در حال سجده بود. (۱)

هیبت و شکوه

امام عسکری علیه السلام اخلاقی نیکو و پسندیده و هیبت و شکوه خاصی داشت. «احمد بن عبیدالله بن خاقان»، وزیر دربار معتمد عباسی، که از دشمنان سرسخت علویان بود و در بدنام کردن آنان می کوشید در این باره می گوید:

در سرّ من رأى _ سامراء _ هیچ کس از علویان را همچون حسن بن علی بن الرضا علیه السلام نه دیدم و نه شناختم.
در وقار و سکوت و عفاف و بزرگواری و کرم

۱- دلائل الامامه، ص ۲۲۷.

میان خاندانش و نیز نزد سلطان و تمامی بنی هاشم همتایی چون او ندیدم. بنی هاشم او را بر سال خوردگان و توانگران خویش مقدم می دارند. درباره او از کسی از بنی هاشم و فرماندهان و دبیران و داوران و فقیهان و دیگر مردمان تحقیق نکردم جز آنکه او را در نزد آنان، در غایت شکوه و ابهت و جایگاهی والا-و گفتاری نکو یافتم و دیدم که وی را بر خاندان و مشایخش و دیگران مقدم می شمارند و دوست و دشمن از او تمجید می کنند. [\(۱\)](#)

سخاوت و بخشش

نگاه خاندان رسالت به مسائل مادی و زندگی دنیایی به گونه ای بود که بتوانند با خشنودی پروردگار، مشکلات مردم را حل کنند. بنابراین در موارد رضایت پروردگار از مصرف دارایی و ثروت خود دریغ نمی کردند. برای نمونه دو مورد از بذل و بخشش های امام عسکری علیه السلام را یادآور می شویم:

۱. شخصی به نام «محمد بن علی عباسی» می گوید: در سر راه عبور امام عسکری علیه السلام به او عرض حاجت کردم. همین که امام از وضع زندگی من آگاهی یافت، به پیشکار مخصوص خود فرمود: هر چه داری به او بده! او صد دینار طلا با خود همراه داشت که به من بخشید. [\(۲\)](#)

۲. «ابویوسف» — شاعر متول عباسی — روایت کرده است: پسری برایم زاده شد در حالی که تنگ دست بودم. به عده ای یادداشت نوشتم و از آنان کمک خواستم. با ناالمیدی بازگشتم. بر گرد خانه امام حسن عسکری علیه السلام یک دور چرخ زدم و به سوی در رفتم که ناگهان ابوحمزه که کیسه ای سیاه در دست داشت، بیرون آمد. درون کیسه چهارصد درهم بود. او گفت:

سرورم می گوید: این مبلغ را برای نوزادت خرج کن که خداوند در او برای تو برکت قرار دهد. [\(۳\)](#)

۱- هدایت گران راه نور، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۱.

۳- هدایت گران راه نور، ج ۲، ص ۳۴۳.

زهد و پارسایی

کامل بن ابراهیم می گوید: به منظور پرسش سوالی خدمت امام عسکری علیه السلام رفتم. همین که به حضور ایشان مشرف شدم، دیدم آن بزرگوار لباس های سفید و بسیار عالی پوشیده است. با خود گفتم: این آقا که ولی و حجت خداست، لباس های بسیار نیکو می پوشد، آن گاه به ما دستور می دهد تا با برادران دینی خود مواسات و از پوشیدن این گونه لباس ها خودداری کنیم؟!

ناگاه دیدم آن برگزیده خدا با تبسم آستین ها را بالا زد و ساق دست خود را بر هنر کرد. وقتی نگریستم، دیدم وی لباس بسیار خشن و زبری زیر لباس های خود پوشیده است. آن گاه فرمودند: به خدا سوگند! این لباس زبر و خشن را برای خدا و این لباس نیکو را برای شما پوشیده ام. [\(۱\)](#)

۱- ستارگان درخشنان، ج ۱۳.

فصل دوم: سیره اجتماعی

صبر و بردباری

از جمله ویژگی های ارزنده ای که امام حسن عسکری علیه السلام بدان آراسته بود، حلم و بردباری است؛ زیرا اوی از همه کس بردبارتر و با گذشت تر بود و درباره کسی که به او بدی کرده بود، عفو و گذشت می کرد.

حاکمان ستمگر عباسی آن حضرت را مدت ها در زندان نگه داشتند در حالی که او استقامت ورزید و از سختی و تنگی زندان و آزارهایی که می دید، سخنی نگفت و به کسی شکایت نکرد و کار خود را به خدا واگذار نمود و این، خود از نشانه های حلم و بردباری اوست.

منش والا

امام حسن عسکری علیه السلام با منش والا و عظمت اخلاقی خاص خود دوست و دشمن را شیفته می کرد.

تاریخ نگاران نقل می کنند: حضرت عسکری علیه السلام به دستور متوكل عباسی – سرسریت ترین دشمن اهل بیت علیهم السلام – زندانی شد و خلیفه دستور اکید داده بود تا با اوی به شدت رفتار شود؛ اما زندان بان پس از مدتی، دل بسته کمالات حضرت شد و حتی از نگاه مستقیم به چشمان ایشان – از شرم و حیا – پرهیز می کرد. هنگامی که ایشان از زندان آزاد شد، اعتقادی استوار به امام پیدا کرد و بصیرت خوبی در دین یافته بود. ^(۱)

۱- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۴۲.

ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

در زمان امام عسکری علیه السلام تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش یافته بود که از این میان سامراء، کوفه، بغداد، قم و نیشابور اهمیت ویژه‌ای داشتند.

گستردگی و پراکنده‌گی مراکز تجمع شیعیان وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاد می‌کرد تا ارتباط شیعیان را با حوزه امامت برقرار سازد. این نیاز، از زمان امام جواد علیه السلام احساس می‌شد که ایشان و امام هادی علیه السلام با ایجاد شبکه ارتباطی و کالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، این نیاز را تا اندازه‌ای برطرف کرده بود.

این برنامه در زمان امام عسکری علیه السلام نیز تعقیب شد. امام عسکری علیه السلام نمایندگانی را در مناطق گوناگون منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت. از میان این نمایندگان می‌توان از «ابراهیم بن عبده» در نیشابور، «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری» در قم و «ابراهیم بن مهزیار اهوازی» — و کلامی امام — نام برد. [\(۱\)](#)

امام عسکری علیه السلام علاوه بر شبکه ارتباطی و کالت، افرادی را نیز به عنوان پیام رسان به مناطق مختلف شیعه نشین، اعزام می‌کرد تا این رهگذر، مشکلات مردم را برطرف کنند. در این زمینه می‌توان به فعالیت‌های فردی به نام «ابوالادیان» یکی از یاران نزدیک امام، اشاره کرد.

پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از فعالیت‌های امام عسکری علیه السلام، پشتیبانی مالی از شیعیان بود.

از این نوع کمک‌های مالی، در سیره امام عسکری علیه السلام فراوان دیده می‌شود که ما به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

کمک‌های مالی امام عسکری علیه السلام به یاران و پیروان نیازمند خویش، آنان را از جذب شدن به سوی دستگاه خلافت باز می‌داشت.

۱. «ابوهاشم جعفری» می گوید: از نظر مالی در تنگنا بودم. خواستم وضع خود را از راه نامه ای به امام عسکری علیه السلام بنویسیم، ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل خود شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه ای نوشته: «هر گاه احتیاج داشتی، پروا مکن و از ما بخواه که به خواست خدا به مقصود خود می رسمی». (۱)

۲. «ابوطاهر بن بلال» می گوید: یک سال به حج مشرف شدم و در مراسم حج مشاهده کردم که «علی بن جعفر» (۲) مبالغ هنگفتی انفاق کرد. وقتی که از حج بازگشتم، جریان را به امام گزارش کردم. امام در پاسخ نامه من نوشته: قبلًا دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی (علی بن جعفر) بدھند. سپس مجدداً بالغ بر همین مبلغ، برای او حواله کردیم ولی او برای رعایت حال ما نپذیرفت. بعد از این جریان «علی بن جعفر» به حضور امام شرفیاب و به دستور حضرت، سی هزار دینار به وی پرداخت شد. (۳)

این روایت نشان می دهد که «علی بن جعفر» مبالغ درشتی در حجاز توزیع می کرده است. مورد مصرف آنها در روایت معین نشده ولی حجم بزرگ پول ها نشان می دهد که این یک برنامه وسیع و طراحی شده بوده و طبعاً شیعیان نیازمند و شخصیت های بزرگ و برجسته و مبارز شیعه از آن برخوردار می شدند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام اجرا می شد است.

۱- مناقب، ج ۴، ص ۴۳۹.

۲- علی بن جعفر، از یاران ویژه و مورد اعتماد امامان هادی و عسکری علیهم السلام و از کارگزاران آن دو بزرگوار بوده است. متوكل عباسی او را به جرم نمایندگی از طرف امام هادی علیه السلام، مدتی زندانی کرد و پس از آزادی، به امر امام، به مکه رفت و در آنجا مقیم شد. گویا او همچنان در مکه بوده که انفاق او شیعیان نیازمند را ابوطاهر دیده و متعجب شده است.

۳- الغیبه، ص ۲۱۲.

فصل سوم: سیره علمی

کوشش‌های علمی

هرچند امام عسکری علیه السلام به دلیل شرایط نامساعد و محدودیت خفغان آوری که حکومت عباسی برقرار کرده بود، موفق به گسترش دانش خود در کل جامعه نشد، اما با وجود این، شاگردانی پرورش داد که هر یک به سهم خود در نشر و گسترش معارف اسلام و رفع شباهات دشمنان نقش مؤثری داشتند.

شیخ طوسی رحمه الله تعداد شاگردان حضرت را متجاوز از صد نفر ثبت کرده است که در میان آنان چهره‌های برجسته و وارسته‌ای مانند: «ابوهاشم داود بن قاسم جعفری»، «عبدالعظیم حسنی»، «ابو عمر و عثمان بن سعید عمری»، «علی بن جعفر» و «محمد بن حسن صفار» به چشم می‌خورند.

گاهی نیز چنان مشکلات و تنگناهایی برای مسلمانان پیش می‌آمد که جز امام عسکری علیه السلام، کسی را یارای گشودن آن گره نبود. امام در این موارد، در پرتو علم امامت، با تدبیری فوق العاده، بن بست را می‌شکست و مشکل را حل می‌کرد. برای این مورد به بیان نمونه‌ای بسته می‌کنیم:

اشتباه فیلسوف عراقی

«یعقوب بن اسحاق کندی»: فیلسوف برجسته عراق درباره قرآن کریم دچار شباهتی شد و در محافل علمی چنین پخش شد که کتابی به نام تناقض القرآن نگاشته و خود

را وقف این گونه مسائل کرده است. این خبر هنگامی که به امام عسکری علیه السلام رسید، ایشان به یکی از شاگردان کندی گفت:

آیا در میان شما مردی رشید یافت نمی شود تا استادتان را از ادامه این گونه کارها و پرداختن به قرآن باز دارد؟ شاگرد پاسخ داد: ما شاگردان او هستیم و چگونه می توانیم در این مسئله یا غیر آن بر او اعتراض کنیم؟ حضرت فرمود: آیا آنچه به تو بگوییم به او خواهی رساند؟ گفت آری. حضرت نیز با بیان قاطعی و دلیلی استوار که شباهت کندی را می زدود، به شاگرد وی فرمود: به سوی استادت روانه شو و راه هم دلی و مؤanst با او در پیش گیر و هنگامی که محبت و الفت استوار شد، بگو: مرا پرسشی است که می خواهم از تو بپرسم. او سؤالت را طلب خواهد کرد. پس به او بگو: اگر گوینده قرآن نزد تو آید آیا احتمال دارد که مقصود وی از گفته هایش آن گونه نباشد که تو پنداشته ای؟

به تو پاسخ خواهد داد که: ممکن است؛ زیرا انسان هنگام شنیدن است که معانی را درک می کند (و بهتر متوجه می شود) پس بگو: پس تو چه می دانی، شاید گوینده کلمات قرآن مقصودش جز آن باشد که تو پنداشته ای و آن را در غیر معانی خود به کار برده باشد.

امام علیه السلام با این دلیل کوینده، شباهت کندی را از بین برد و هر گونه احتمالی را برای تصور تناقض در کتاب الهی و اینکه باطل در آن راه بیابد، برطرف ساخت. آن شاگرد نزد استادش کندی رفت و پس از جلب مهر و محبت استاد و ایجاد الفت، گفته های امام علیه السلام را بیان کرد و پاسخ را از استاد خواست. استاد در اندیشه فرو رفت و جوانب گوناگون قضیه را بررسی کرد. استدلال متن بود و احتمال دووجهی بودن کلام، در زبان شایع. پس رو به شاگرد کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم این سخنان را از که فرا گرفته ای؟ شاگرد گفت: همین گونه به ذهنم خطور کرد و بر شما عرضه کردم. استاد گفت: چون تویی به این گفته ها راه نیابند. بگو آن را از که آموخته ای؟ آن گاه شاگرد گفت که امام حسن عسکری علیه السلام مرا به گفتن آن فرمان داده است.

کندی گفت: اینک درست گفتی، چنین سخنانی تنها از آن خانه – اهل بیت

عصمت و طهارت علیهم السلام – خارج می شود. پس کتابش را برگرفت و آن را آتش زد و منطق استوار را در سخنان امام علیه السلام یافت. [\(۱\)](#)

تفاوت ارث زن و مرد

شخصی به نام «فهفکی» به حضور امام حسن عسکری علیه السلام آمد و پرسید: چرا در اسلام، سهم ارث زن نصف سهم مرد است؟ آیا چنین قانونی، زورگویی به زن نیست؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: برای زن، جهاد واجب نیست و تأمین معاش شوهر، واجب نیست، مهریه واجب نیست، ولی همه اینها برای مرد واجب است.

فهفکی می گوید: پیش خود (در ذهنم) گفت: «ابن أبي العوجاء» به من گفت: همین سؤال را از امام صادق علیه السلام نمودم، او نیز چنین جواب داد: ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام به من رو کرد فرمود: آری، این سؤال از ابن أبي-العوجا است و جواب ما یکی است و همه ما امامان به همدیگر مربوط و مساوی هستیم. [\(۲\)](#)

علم و آگاهی

به یقین امام عسکری علیه السلام، داناترین و برترین شخصیت علمی زمان خود در امور شرعی، احکام فقهی و علوم عقلی و نقلی بوده است.

«بختشیوع» پژوهشک و پژوهه دربار عباسی به شاگردش، «بطريق»، درباره امام علیه السلام می گوید:

امروزه او از همه مردم زیر این آسمان، دانشمندتر است. [\(۳\)](#)

درباره اثبات اعلمیت امام علیه السلام دلایل متعددی وجود دارد که به ذکر یک مورد بسنده می شود.

۱. «کلینی» از «نصیر»، خادم امام عسکری علیه السلام، نقل می کند که گفت: از اینکه امام علیه السلام با غلامان خویش به زبان خودشان ترکی و رومی و صقلبی سخن می گفت،

۱- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۳۰.

۲- داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۹۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۱.

در شگفت شدم. گفتم: ایشان در مدینه متولد شده و تا هنگام وفات پدر نیز با کسی تماس نداشته و کسی او را ندیده است. (پس) این علم را از کجا آموخته است؟ این سخنان را با خود می گفتم که حضرت رو به من کرد و فرمود: خداوند تبارک و تعالی، حجت خود را در هر جهت از دیگران امتیاز می دهد و علم نعمت ها و شناسایی نسب ها و مدت عمرها و حوادث روزگار را به او می آموزد و اگر غیر از این بود، میان حجت و دیگران فرقی نبود. [\(۱\)](#)

۱- در پیش گویی های پیشوایان، ص ۵۹۸.

فصل چهارم: سیره سیاسی

اشاره

امام حسن عسکری علیه السلام با وجود فشارها و مراقبت‌های ویژه حکومت عباسی، فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی گوناگونی برای حفظ اسلام و مبارزه با افکار انحرافی انجام داد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

فعالیت‌های مخفیانه سیاسی

امام عسکری علیه السلام با وجود تمامی محدودیت‌ها و کنترل‌های دستگاه خلافت، سلسله فعالیت‌های سری سیاسی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های بسیار ظریف پنهان کاری و اطلاعاتی، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار به دور می‌ماند. برای رعایت اختصار به ذکر دو نمونه بسنده می‌شود.

۱. داود بن اسود: خدمت گزار امام که مأمور هیزم کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت بود، می‌گوید: روزی امام علیه السلام مرا خواست و چوب مدور و بلند و کلفتی مانند پایه در به من داد و فرمود: این چوب را بگیر و نزد عثمان بن سعید ببر و به او بده. من چوب را گرفتم و روانه شدم. در راه به سقا برخوردم. قاطر او راه مرا بست، سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست. هنگامی که محل شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه‌هایی افتاد که در داخل چوب بود. چوب را زیر بغل گرفته و به سرعت برگشتم و سقا به من فحش

و ناسزا گفت. وقتی به در خانه امام رسیدم، عیسی، خدمت گزار امام، در آستانه در به استقبالم آمد و گفت: آقا و سرورت می گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم: نمی دانستم داخل چوب چیست؟ امام فرمود: چرا کاری می کنی که مجبور به عذرخواهی شوی؟ مبادا بعد از این، چنین کاری کنی. اگر شنیدی کسی به ما نیز ناسزا می گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن. ما، در شهر و دیار بدی به سر می بریم. تو فقط کار خود را بکن و بدان گزارش کارهایت به ما می رسد. (۱)

این قضیه نشان می دهد که امام، استناد و نامه های سری را میان چوب، جاسازی کرد و برای عثمان بن سعید که شخص بسیار مورد اعتمادی بود، فرستاد. این کار را نیز بر عهده مأمور حمّام گذاشته بود که کارش هیزم آوردن و امثال اینها است و سوءظن کسی را برنمی انگیزد. هرچند بر اثر بی احتیاطی او، نزدیک بود این راز فاش شود.

۲. «عثمان بن سعید عَمْری» که یکی از نزدیک ترین و صمیمی ترین یاران امام بود، در زیر پوشش روغن فروشی فعالیت می کرد. شیعیان و پیروان حضرت عسکری علیه السلام اموال و وجودی که می خواستند به امام تحويل دهند، به او می دادند و او با قرار دادن آنها در ظرف ها و مشک های روغن، به امام می رساندند. (۲)

تقویت و توجیه رجال و عناصر مهم شیعه

جالب ترین فعالیت سیاسی امام عسکری علیه السلام تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر سختی های مبارزه برای دفاع از آرمان های تشیع بود. از آنجا که شخصیت های بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام با راهنمایی های خویش می کوشید میزان بردباری و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و تنگدستی ها فزونی یابد تا بتوانند مسئولیت خطیر اجتماعی، سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.

امام عسکری علیه السلام در نامه ای به «علی بن حسین بن بابویه قمی»؛ از فقهاء بزرگ شیعه، پس از بیان توصیه ها و رهنمودهای لازم، چنین یادآوری می کند: «صبر کن و

۱- مناقب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۸.

منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندم، امام دوازدهم، ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

ای بزرگ مرد و مورد اعتماد و فقیه من، صبر کن و شیعیان مرا نیز به صبر فرمان بده. زمین از آن خدادست و هر کسی از بنده گانش را بخواهد، وارت (حاکم) آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیز کاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و همه شیعیان باد. [\(۱\)](#)

«محمد بن حسن بن میمون» می‌گوید: نامه ای به امام عسکری نوشتیم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعد پیش خود گفتم: مگر امام صادق علیه السلام نفرموده که: فقر با ما، بهتر از توانگری با دیگران است و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: هرگاه گناهان دوستان ما زیاد شود، خداوند آنان را به فقر گرفتار می‌کند و گاهی از بسیاری گناهان آنان در می‌گذرد. هم چنان که پیش خود گفته ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما هدایت بجوینند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متولی می‌شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقریب به خدا) با ماست و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت. [\(۲\)](#)

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۵.

بخش سوم: اندیشه شناسی

اشاره

فصل اول: نامه های امام عسکری علیه السلام

اشاره

امام در نامه های خویش با تبیین اسلام اصیل، تزلزل های عقیدتی مخاطبان را پاسخ می گفت و آنان را به پایداری در روش فرا می خواند و گاهی نیز جوابگوی مسائل فقهی پیروان خود بود. در اینجا به بعضی از این نامه ها اشاره می شود.

پاسخ به پرسش های شرعی

امام علیه السلام در پاسخ به پرسش های شرعی که به دلیل سخت گیری حکومت عباسی، بیشتر به صورت کتبی بود از هیچ دقت و ظرافتی فروگذار نمی کرد.

«محمد بن حسن صفار» به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: مردی می میرد که از او ده روز روزه قضای ماه مبارک رمضان فوت شده است و دو وارث دارد. آیا آن دو می توانند هر یک پنج روز روزه را قضا کنند؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: بزرگ ترین آنان از باب ولایت، ده روز روزه را به تنهایی قضاء می کند. ان شاءا... [\(۱\)](#)

وی همچنین می پرسد: مردی نگهبانی و حفاظت کاروانی را در جاهای خطرناک — بدون دستوری از سلطان و حاکم — به عهده می گیرد و در مقابل کاروانیان، متعهد پرداخت مبلغی معین به او می شوند. آیا این قرارداد صحیح است و او می تواند مبلغ تعیین شده را دریافت کند؟ حضرت پاسخ داد: اگر خود را در برابر مبلغ متعارفی آماده پاسداری قافله کرده باشد، حق خود را ان شاءا... دریافت می کند. [\(۲\)](#)

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۹۸.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۰۶.

نامه‌ای به فقیه قمی

نخستین فردی که از خاندان بابویه در وادی علم و فضیلت و حمایت از مکتب اهل بیت علیهم السلام درخشید و رایحه دل انگیزش فضای قم و ایران را عطرآگین ساخت، شیخ بزرگوار «ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه» معروف به «ابن بابویه» است.

وی در عصر خویش، در میان اطرافیانش برتر بود و احترام ویژه‌ای در میان آنان داشت و هرگز کسی در مقام والای فقاهت و فتوا بر او پیشی نگرفت. همچنین با وجود دانشمندان بسیاری در قم، وی یگانه مرجع قم و حومه و پیشوای عالمان قم و در عصر امام حسن عسکری علیه السلام و از یاران آن حضرت بود.

امام حسن عسکری علیه السلام، نامه به این فقیه نامدار شیعه نوشت که در آن، پس از یاد خدا و آیه مبارکه «بسم الله» چنین آمده بود:

«حمد خدای عالمیان را سزاست. فرجام نیکو از آن پرهیز کاران و بهشت، شایسته یکتاپرستان و دوزخ، بایسته الحاد پیشگان است. ستم تنها ستم گران را فرامی گیرد و خدایی جز بهترین آفریدگار نیست. بر بهترین آفریده خدا؛ محمد مصطفی و خاندان پاک او درود باد.

اما بعد، ای بزرگ و مورد اعتمادم، ای فقیه، ابوالحسن علی بن الحسین قمی — که خداوند تو را در انجام افعال پسندیده حق توفیق دهد و به رحمت خویش از نسل تو، فرزندانی صالح پدید آورد — تو را وصیت می کنم به تقوای الهی، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، که نماز از آنان که زکات نمی دهند، پذیرفته نمی شود و به تو توصیه می کنم به درگذشتن از گناه دیگران، فرو بردن خشم، صله رحم، همدردی با برادران و انجام خواسته هایشان در خوشی و ناخوشی، برباری در برابر نادانی، تفکه در دین و یادگیری آن، استواری در کارها، هم پیمانی با قرآن، خوش خلقی، امر به معروف و نهی از منکر و اجتناب از همه زشتی‌ها؛ زیرا پروردگار بلند مرتبه می فرماید:

در بسیاری از نجواهای آنان خیری نیست مگر آنکه به صدقه یا معروفی امر کنند یا آنکه میان مردم را اصلاح سازند. (۱)

بر تو باد خواندن نماز شب؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام چنین سفارش کرد: «یا علی! بر تو باد نماز شب خواندن — و این جمله سه بار تکرار کرد — هر که نماز شب را سبک بشمارد، از ما نیست. پس توصیه‌ی مرا به کار بند و به شیعیانم دستور ده چنین کنند.»

بر تو باد انتظار فرج؛ زیرا پیامبر اکرم فرمود: «برترین اعمال امت من، انتظار فرج است.» شیعیان ما همواره اندوهگین خواهد بود تا فرزندم — که پیامبر صلی الله علیه و آله، ظهور او را بشارت داده است — قیام کند. او زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است، از عدالت و برابری سرشار خواهد کرد. پس ای بزرگ، صبر کن و به شیعیانم دستور ده تا صبر کنند؛ چون: زمین از آن خداوند است. به هر کس از بندگانش بخواهد واگذار می‌کند و فرجام نیک از آن پرهیز کاران خواهد بود. [\(۱\)](#)

درود و رحمت و برکات خدا بر تو و همه شیعیان ما باد. خداوند ما را بس است؛ زیرا بهترین وکیل، مولی و یاور است... . [\(۲\)](#)

۱- اعراف: ۱۲۸.

۲- روضات الجنات، ج ۴، صص ۲۷۳ و ۲۷۴.

فصل دوم: در برابر انحرافات

۱. برخورد با دوگانه پرستان

«محمد بن ربيع» می‌گوید: «در اهواز با مردی دوگانه پرست گفت و گو و مناظره کرده بودم، سپس به شهر سامرا رفتم. بخشی از سخنان آن دوگانه پرست بر من اثر گذاشته بود و دلم آن را پذیرفته بود.

در روزی که ملاقات عمومی مردم با خلیفه وقت بود، من در خانه «احمد بن خضیب» نشسته بودم. امام حسن عسکری علیه السلام از دارالخلافه وارد شد، به من نگریست و با انگشت سبابه اش به من اشاره کرد و گفت: «خدا یکتاست؛ یکتا و فرد». من آن چنان در برابر قاطعیت و سلامت و گفتار او تحت تأثیر قرار گرفتم که بی هوش شدم و بر زمین افتادم. [\(۱\)](#)

۲. برخود با واقفیه

گروهک واقفیه به پیشوایی هفت تن از امامان؛ یعنی تا امام کاظم علیه السلام معتقد بودند و امامان بعدی را قبول نداشتند. یکی از اصحاب از اهل جبل (بلاد کوهستانی غرب ایران) در نامه‌ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: «نظرتان درباره واقفیه چیست؟ آیا آنان را از خود می‌دانید یا از آنها بیزاری می‌جویید؟!»

امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ نوشت: «آیا به عمومیت ترحم می‌کنی؟ خدا او را رحمت نکند، از او بیزاری بجوى.

من در پیشگاه خدا از گروه واقفیه بیزارم. با آنان دوست نشو و از بیمارانشان عیادت نکن. برای تشییع جنازه آنها نرو و هرگز بر جنازه آنان نماز نخوان، خواه امامی را که از سوی خداوند منصوب شده است، انکار کنند یا امامی نزد خود بیفزایند.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۱.

آن کس که یکی از ما امامان آخر را انکار کند، مانند انکار کننده امامان نخستین است و کسی که یک نفر امام را که از سوی خدا تعیین نشده است بیفزاید، همانند نقض کننده و منکر امامت ما است». (۱)

۳. برخورد با مفهوم

امام عسکری علیه السلام در برابر گروه‌ک مفهوم — که گروهی از غُلات بودند — نیز همین گونه بود و با هیچ یک از این گروه‌ها سازش نمی‌کرد. ایشان با کمال قاطعیت با آنان برخورد می‌کرد و از آنها بیزاری می‌جست. (۲)

۴. برخورد با صوفیان

به امام حسن عسکری علیه السلام خبر رسید شخصی به نام «احمد بن هلال» با صوفی گری و خودنمایی، جمعی را فریفته خود ساخته و به نام امامان علیهم السلام بر عقیده و اندیشه شیعیان می‌تازد و آنان را منحرف می‌کند. امام حسن عسکری علیه السلام پس از تحقیق دریافت که او از بدعت گذاران اعتقادی است. با اینکه برخی می‌خواستند او را درست کار معرفی کنند و می‌گفتند که وی ۴۵ بار با پای پیاده برای انجام حج به مکه رفته است، امام حسن عسکری علیه السلام با قاطعیت برای نمایندگانش در عراق نوشت: «از آن صوفی ساختگی و دروغین دوری کنید».

جمعی «قاسم بن علاء» را نزد امام حسن علیه السلام فرستادند تا امام درباره «احمد بن هلال» تجدیدنظر کند، ولی امام فرمود: «امر ما در مورد این شخص دروغین — ابن هلال که خدایش او را نیامزد — به شما رسید. خداوند گناهان او را نمی‌آمرزد و لغزش او را پس نمی‌گیرد. او بدون اجازه و رضایت ما با استبداد رأی در امور ما دخالت کرده است و مطابق هوس‌های نفسانی خود رفتار می‌کند. خداوند اراده کرده که او را به دوزخ بفرستد. ما صبر می‌کنیم تا خداوند بر اثر نفرین ما عمر او را کوتاه کند...». (۳) ...

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹.

۲- پرتوی از زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۸.

۳- اقتباس از بحار، ج ۵۰، ص ۲۱۸.

فصل سوم: برگزیده سخنان امام علیه السلام

۱. علم و دانش

«اگر دنیا و هر آن چه در آن است، لقمه‌ای شده آن را به عالم و دانشمند با ایمانی دهم، ترسناکم از اینکه در ادای حق او کوتاهی کرده باشم. در برابر آن، اگر نادان و جاہل فاسقی را از تمام نعمت‌های دنیا، جز جرعه آبی ندهم، بیم ناکم که در حق او اسراف و زیاده روی کرده باشم». [\(۱\)](#)

۲. اتحاد مسلمانان

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای به «زهربی» درباره اتحاد مسلمانان چنین می‌نگارد:

«وظیفه تو این است که مسلمانان را همانند افراد یک خانواده بیانگاری. بزرگسالان را همانند پدر، خردسالان را همانند فرزند و همسالان را مانند برادر خود فرض نمایی. در چنین فرضی که می‌تواند به دیگری ظلم کند؟ و کدام فرد می‌تواند بر ضد دیگری گام بردارد یا اسرار او را فاش سازد یا اقدام به ضرر او نماید؟

زهربی، اگر شیطان خواست در نهاد تو شبهه ایجاد نماید که تو بر دیگر برادران ایمانی، برتری داری، چنین شباهت را این گونه از درون خود درآور که او خود بزرگسال تراز توست. بگو او خیلی پیش تراز من به انجام خیرات و میراث پیشی جسته است. اگر هم خردسال تراز توست، بگو من خیلی زودتر از او به ارتکاب گناه

۱- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۲۲.

و معصیت پیش قدم شده ام، پس او بهتر از من است. اگر نیز هم سال و هم سن تو است، بگو من در مورد گناهان خود یقین دارم ولی درباره گناه او تردید و شک دارم، پس چگونه می توانم شک و تردید را بر یقین خود ترجیح دهم...؟

بدان! بهترین و محبوب ترین مردم کسی است که نیکی و خبر او بر مردم سرازیر باشد و اسرار و عیوب مردم را محفوظ داشته و فاش نسازد». [\(۱\)](#)

۳. پیامی به پیروان

امام عسکری علیه السلام وظایف شیعیان را در دستورهای زیر بر شمرده و با نصایحی والا، آنان را در راه دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام توانا ساخته است: شما را به تقوای الهی، پرهیز کاری در دین، کوشش در راه خدا، راست گویی، ادای امانت به آن که چیزی به شما سپرده است _ چه نیک و چه بد _ طول سجده ها و رفتار خوب با همسایگان _ که پیامبر بدان مبعوث شده است _ سفارش می کنم.

هنگامی که کسی از شما در دین پرهیز کار باشد، در گفته هایش راست بگوید، امانت داری درست کار باشد و با مردم خوش خلقی کند؛ می گویند: او شیعه است و این مرا خشنود می کند. از خدا بترسید. زینت ما باشید نه خار چشم ما. نیکی ها را به سمت ما آورید و زشتی ها را از ما دور کنید.

هر خوبی که گفته شود، در ما است و هر بدی که به ما نسبت داده شود، از آن دور هستیم. حق ما در کتاب منصوص الهی و پیوند ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار و طهارت ما به وسیله پروردگار عیان است. کسی جز ما نمی تواند چنین ادعایی کند مگر دروغ گویان.

همواره نام خدا را به یاد آورید و مرگ را فراموش نکنید. پیوسته قرآن بخوانید و بر پیامبر اکرم درود بفرستید؛ زیرا در صلوات بر پیامبر خدا ده حسن است. وصایای مرا حفظ کنید. شما را به خدا می سپارم و به همه سلام می رسانم.»

۱- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۲۶.

۴. پند ارزش مند

امام عسکری علیه السلام با پندی ارزشمند و حکمتی استوار، یکی از اصحاب خود را برای رویارویی با زندگی و مشکلات آن روانه کرد:

تا آن جا که می توانی و تحمیل داری از درخواست خودداری کن که در هر روز، روزی و خیری تازه است. پافشاری در مطالب، سنگینی و وقار آدمی را زایل می کند، مگر آنکه دری برایت گشوده شود که شایسته ورود باشد. چقدر زود باشد که دست دردمند را بگیرند و رنج او را برطرف کنند.

چه بسا تغییرات و فراز و نشیب ها، گونه ای از تأدييات الهی باشد. بهره ها، مراتب و اوقاتی دارند پس برای کسب نتیجه پیش از زمان، مشتاب که به موقع بهره های خویش را می یابی و آن چه در اختیارت نیست، در زمان شایسته به دست خواهد آمد. در کارهایت به دانایی و خیرخواهی پروردگار اعتماد داشته باش و برای برآوردن خواسته هایت در آغاز کار شتاب مکن که دلتگی و نومیدی بر تو چیره می گردد.

بدان که شرم و حیا را حدّی است که اگر از آن بگذرد ضعف و ناتوانی خواهد بود و بخشش را اندازه ای است که بیش از آن اسراف است. اقتصاد و میانه روی نیز حدّی دارد که اگر از آن تجاوز کنی، بخل و خست نامیده می شود و دلیری اندازه ای دارد که بیش از آن تھوّر و بی باکی است... [\(۱\)](#)

۵. نکوهش دوره‌ی

امام علیه السلام در نکوهش و سرزنش منافقان می فرماید:

بدترین بندگان، آدم دور و دو زبان است. در حضور برادر دینی، او را می ستاید و چاپلوسی می کند و در پس او به غیبت می نشیند و گوشت تن او را می خورد. اگر به برادر مؤمنش خیری رسد، بر او حسد می برد و اگر گرفتار شود، به او خیانت می کند. [\(۲\)](#)

۱- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۹۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳.

از سخنان گهربار امام حسن عسکری علیه السلام

جدال مکن که ارزشت را می کاهد و شوخی مکن که بر تو دلیر می شوند. (۱)

دوستی نیکان با نیکان، ثواب است برای نیکان؛ دوستی بدان با نیکان، فضیلت است برای نیکان؛ دشمنی بدان با نیکان، زینت است برای نیکان؛ و دشمنی نیکان با بدان، رسوایی است برای بدان. (۲)

پارساترین مردم کسی است که در هنگام شببه توقف کند؛ عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد؛ زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید؛ و کوشنده ترین مردم کسی است که گناهان را رها سازد. (۳)

قلب نادان در دهان و دهان حکیم در قلب اوست. (۴)

دوست نادان مایه رنج است. (۵)

بهترین دوست است که اشتباه تو را فراموش کند و نیکی تو را از یاد نبرد. (۶)

در رعایت ادب، همین تو را کافی است که آن چه را برای دیگران بد می دانی، از آن دوری کنی. (۷)

هر کس بر مرکب باطل سوار شود، در سرزمین پشیمانی فرود خواهد آمد. (۸)

این دو خصلت، بالاترین اوصاف است: ایمان به خداوند و سودمند بودن برای برادران دینی. (۹)

۱- تحف العقول، ۴۸۶.

۲- تحف العقول، ۴۸۷.

۳- تحف العقول، ۴۸۹.

۴- تحف العقول، ۴۸۹.

۵- تحف العقول، ۴۸۹.

۶- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹.

۷- الدره الباهره، ص ۴۳.

۸- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹.

۹- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

ابراز شادی و شعف در برابر افراد پریشان و گرفتار، از ادب انسانی محسوب نمی‌شود. (۱)

کسی که برادر دینی اش را در پنهانی نصیحت کند، او را آراسته می‌سازد و اگر در انتظار مردم از او انتقاد کند، وی را زشت جلوه می‌دهد. (۲)

تواضع نعمتی است که بر آن حسد برده نمی‌شود.

نادانی، دشمن است و دانش و فرزانگی [مانند] بردباری است. کسی که نتواند خشم خود را فرو برد، آرامش خاطر نخواهد داشت. (۳)

شادمانی کردن در حضور انسان [ناراحت و غم زده، [نشانه بی]] ادبی است. (۴)

خنده بی دلیل و بی جا نشانه نادانی است. (۵)

هیچ کس را به گونه‌ای احترام مکن که موجب زحمت او شود. (۶)

شما را سفارش می‌کنم... به پس دادن امانت به کسی که به شما اعتماد کرده است.... (۷)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۳- باخورشید سامر، ص ۱۴۵، به نقل از: نزهه الناظر، ص ۷۳.

۴- تحف العقول، ج ۲، ص ۴۰۲.

۵- تحف العقول، ج ۲، ص ۳۹۸.

۶- تحف العقول، ج ۲، ص ۴۰۳.

۷- تحف العقول، ج ۲، ص ۳۹۹.

بخش چهارم: متون ادبی

اشاره

میلاد امام حسن عسکری علیه السلام

متن ادبی

کوچه های بی مهر سامرا

سیدحسین ذاکرزاده

چه هوای گرفته ای داشت، دوران امامت شما! چه فضای بسته و سینه های پر کینه ای! حتی زوال و بی پایگی عمارت حکومت فرزندان عباس هم سبب نشده بود تا بی دغدغه، مجالی برای روشن گری داشته باشد.

چه بسیار نامردمانی که حضور ملکوتی تان، آزارشان می داد و شما را سدی سر راه خواسته های نامشروع و هوس رانی های بی نهایت خود می دیدند، از بنی عباس گرفته، تا ترکان و پیروان آیین های دیگر.

آفتاب وجود شما، سوسوی فانوسشان را بی فروغ می کرد.

کلامتان، کاخ آرزوها یشان را به ویرانه ای مبدل می ساخت.

هر چه سال ها با دروغ و نیرنگ رشته بودند، پنبه می شد. حتی عبورتان از کوچه های بی مهر سامرا، هنگامی که برای اعلام حضور، نزد حکومت می رفتید، دلشان را می لرزاند و نفسشان را به شماره می انداخت.

مبدأ آیینه ها

امیر مرزبان

می آید امروز؛ یازدهمین ستاره، یازدهمین ماه، امام ثانیه های سلوک، امام جیبن بر افروخته از جلای جان، از کثرت طاعت، از اوج خشوع.

و نام تو حسن است و حسن یعنی: عشق؛ یعنی: اصل بی بدیل امامت.

آقای آبی این روزها! کدام پرچین می تواند بوی گل های یاس را آن چنان که از دامن ردای تو جاری است، بپراکند؟

کدام دست می تواند تا این اندازه نور داشته باشد؟

خانه هدایت کننده امت، روشن از وجود کدام اختر علوی است که این گونه دارد می درخشد؟

بتاب مهتاب! روشن تر بتاب!

هر چقدر می خواهی بتاب؛ اما تو یک ذره از کمال چهره عشق را که در پیشانی بلند کودک خانه هادی است بازتاب نخواهی کرد.

اینجا سهم همه پرنده ها از باران، مساوی است.

اینجا همه اسرار را می توان دید.

اینجا عبادت معنا می شود؛ رسالت، ادامه دارد، امامت، حضور دارد و ولایت، آفتابی روشن است.

صدای پای قدم های کودکی می پیچد که فردا روز، امام آینه ها خواهد شد و پدر بزرگ ترین آفتاب آرامش.

شیرین تر از قند چه داری سامر؟

کام شهر را شیرین کن، بغداد!

قند پارسی بریز، عراق!

شعر، کم می آورد برای گفتن لبخندهای تو.

حرف، کم می شود و سکوت، سرشار از ناگفته هاست.

سکوت کن شب! وقتی نمی توانی از کسی بسرایی که یازده بار، آفتاب در خانه اش سجده کرده است؛ در مقابل پدرانش و خودش.

هر چند شب و خفاش، تحمل نور را ندارد و آفتاب را پشت کوه های بلند زندانی می کنند، اما جمال حضرت خورشید را عشق است!

صدای خورشید که کودکانه می خندد و تسبیح می گوید، فردا را به میهمانی ما خواهد آورد.

او آمده است برای آخرین رسالت.

او آمده است تا منبع خورشید ساعت دوازده عشق باشد.

او آمده است؛ تا خورشید، مبدأ همه آینه‌ها باشد.

شکften بهار در بهاری دل انگیزتر؛ دمیدن گل حُسن در حُسنی فرون تر، روییدن گلی دلرباتر در گلستان طاهای؛ تاییدن صبحی سپیدتر از سپیده در آفاق هستی و درخشیدن ستاره‌ای بر شاخه بلورین طوبی.

این است غزل واژه «مولودی» که نامش آراسته به حُسن ازلی و یادش جان مایه تمام زیبایی هاست.

... و اینک جمال دلارا و بی بدیل حضرت امام حسن علیه السلام است که یادآور حُسن بی مثال «سبط اکبر» حضرت مجتبی و ملاحظ رفتار ختم رسولان «حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله» است؛ چنان پرتو افshan است که تمام کائنات لب به ستایش می گشايند.

گویی تمام کائنات، منتظر این مولوداند؛ مولودی که ادامه «رسالت نبوی صلی الله علیه و آله و ولایت علوی علیه السلام» خواهد بود تا پرچم «عدل» را به دست توانای حضرت موعود (عج) بسپارد؛ و عده داده شده ای که گوشه گوشه هستی را به عدالتی فراگیر فرا خواهد خواند.

می آید؛ تا «مدینه» عشق، باز هم شاهد آینه‌ای باشد که پرتو افshan انوار متجلی الهی است.

می آید؛ تا بشارت دهنده روزهای سپید، برای سیاه بختان روزگار باشد.

می آید؛ تا پیوند آسمان و زمین از هم نگسلد.

می آید؛ شوالی عاشقانگی بر دوش، محبت خلیل علیه السلام در دل، معجزه موسی علیه السلام بر کف، روح مسیحا علیه السلام در تن، خاتم سلیمان علیه السلام در دست، صبر ایوب علیه السلام در جان

و تبسم محمد صلی الله علیه و آله بر لب؛ تا وارث شجاعت علی علیه السلام، صداقت فاطمه علیها السلام، کرامت حسن علیه السلام، صلابت حسین علیه السلام، عبادت سجاد علیه السلام، بلاغت باقر علیه السلام، فقاہت جعفر علیه السلام، نجابت موسی علیه السلام، شفاعت رضا علیه السلام، سخاوت جواد علیه السلام و هدایت هادی علیه السلام، باشد؛ وارث تمام خوبی‌های هستی.

می‌آید؛ شوالی عشق بر دوش؛ از دیاری که جز عشق، ارمغانش نیست.

می‌آید؛ از بهاری ترین فصل هستی تا بهار را در شکوفایی «ریبع»، به خاکیان هدیه و چلچراغ معرفت را به چشم هایی که در آینه هستی جز «خدا» نمی‌بینند و جز به خدا نمی‌اندیشنند، هدیه کند.

می‌آید و آسمان، سبد سبد شکوفه نذر شادمانه‌های اهل بیت علیهم السلام می‌کند.

مولا! خوشایاد آوری یادت که با عطر ولايت همراه است.

و ما را در حریم عشق خود، عارفانگی آموز!

خوش آمدی!

میلادیه

مرضیه رضائیان

می‌پیچد عطر حضور فرشته‌ها، در دهان «مدینه النبی».

کوچه‌های مدینه دوباره عطر یاس گرفته‌اند و صدای بال فرشتگان، روی شانه‌های شهر جاری است.

خانه، خانه هادی امت است.

«حسن»، به حُسن ازلی و تبسم نبوی، چشم می‌گشاید.

می‌آید؛ تا تداوم بخش چشممه سارهای زلال زمزم پیامبر باشد.

می‌آید؛ تا وام دار کرامت و احسان حسنی باشد.

می‌آید؛ تا شانه هایش، ادامه پرچم خونین حسینی باشد.

می آید تا تداوم سجده های طولانی سجاد علیه السلام باشد.

تا وارث بالغت علوم باقری باشد.

تا مدرس منابر «حکمت» صادقی و «مذهب» جعفری باشد.

تا تداعی رنج های دیرینه امام کاظم علیه السلام و آینه بی بدیل صبر و استقامت باشد.

تا طلیعه غربت و همدم تنها ی رضوی باشد.

می آید تا سینه اش مالامال از جود و سخاوت امام جواد علیه السلام و دست هایش، نشانه های نورانی هدایت امت موحد باشد که از پدر به ارث برده است.

می آید تا چلچراغ عشق و سکان کشته دین را به دست کسی بسپارد که از صلب مطهر او خواهد آمد.

نای پرخوش عدالت

حمزه کریم خانی

عدالت پاره ای از تن توست.

تو سبزترینی به دیده من، وقتی که می خواهم بر آینه یادها بوسه زنم.

می آیی؛ صبورانه و پرشکیب و بر بام بلند تاریخ می ایستی، در نهایت عظمت، نغمه محمدی می سرایی.

خورشید یازدهم! وقتی که می نشینی، سروها در برابرت قیام می کنند.

وقتی که قنوت می خوانی، عشق، به زهد تو شهادت می دهد.

وقتی تشهد می خوانی، ایمان به تو سلام می گوید و ماه از پنجره مهر خویش بر تو می نگرد.

کلام قصار تو، روشنایی را در همه جا می گستراند.

نه تنها سینه انسان به عشق تو می تپد، که همه کائنات، از نور نام بلند تو روشن می شوند و با یاد تو طراوت زندگی می یابند.

فضیلت، به نام تو تبرک می جوید.

عبادت، زیوری است که بر چکاد بلند نام تو تلاطل می کند.

عظمت اخلاق از وجود تو آشکار می شود.

ای نای پرخروش ولایت، آینه ایزد نما!

ای تداوم وجود مبارک علی! تو فرزند ایمانی و پدر دریای بی پایان؛ مهبط انوار رحمانی و مفسر بزرگ آیه های قرآنی.

... و جهان، لحظه شمار گل آرایی فرزند توست.... .

اینک بر تو و بر آن خورشید، بر تو و بر آن گل غایب، سلامی بی کرانه نثار باد.

یازدهمین چراغ، روشن شد

معصومه داود آبادی

آمدی و رودخانه های صداقت، از رد قدم هایت جاری شدند.

نگاهت، نور می پاشید، پنجره های بی شمار را.

آسمان، چرخی زد و آبی چشمانست را خیره ماند. تو، یازدهمین ستاره منظومه عشقی.

کلامت، دل های کویری و جاهل را باران هدایت بود و لب های متبرکت، نور را زمزمه می کرد.

روشنای اندیشه ات را هیچ خورشیدی تفسیر نمی تواند.

تو آمدی و کوچه های مدینه را باران شکوفه پوشاند؛ آمدی و آینه ها، به پابوسی ات، آب های جهان را به انعکاس برخاستند. آمدی، تا یازدهمین چراغ پر فروغ ولايت باشی.

یازدهمین خورشید

خدیجه پنجی

آسمان از آواز بال ملائیک سرشار است. فوج فوج فرشته، از عرش به فرش نازل می شوند: مدینه یکپارچه شوق است و نور...، شمیم لبخند محمد صلی الله علیه و آله است که در گستره افلاک پیچیده است، تبسم فاطمه علیها السلام است که بهشت را به رقص وامی دارد... طنین خنده علی علیه السلام است که عالم را به شوق آورده است.

حدیث، درد شیرینی را به شوق نشسته است؛ دردی باشکوه تراز تمام خوشی های دنیا، این درد، سرآغاز تمام شادی هاست.

آرام باش، بانوی بزرگوار، که تو برگزیده خداوندی. به خود بیال، حُدیث! ... میان این همه زن، تنها تو شایسته این انتخاب بودی... که آنیس امامت باشی و مادر امامت!... به خود بیال! این افتخار بزرگ از آن توت... وجود تو آسمانی شد تا عاشقانه در آغوش بگیرد، ستاره دنباله دار ولایت را. این درد، ضرباً هنگ یک تولّد است که در وسعت تو قد کشیده! این درد، آغاز یک مكتب است...، یک مكتب آسمانی. حُدیث! خوشحال نیستی که این سعادت بزرگ نصیب تو شده است؟!

صف وار، گوهر ولایت را پروراندی.

وجود تو، مشرق یازدهمین آفتاب امامت شد.

زمان، بی تابانه، پشت در خانه امام هادی علیه السلام، قدم می زند... .

باد، بی صبرانه، منتظر شنیدن صدای خوش گریه ای است... .

پرنده ها، گوش خوابانده اند، ماهیان، سر از آب بیرون آورده اند.

از خاک تا افلاک، از عرش تا فرش، همه و همه، لحظه موعد را لحظه شماری می کنند...، چیزی نمانده...

آن لحظه مقدس بسیار نزدیک است... .

و گریست، مطلع قصیده بلند امامت!

و گریست، الفبای کتاب ظهور!

و گریست، امتداد باشکوه عترت و عصمت.

باد، صدای گریه اش را مشتاق شد و خبر شکفتنش را، دیار به دیار وزیدن گرفت و عالم، ورود باشکوه امام را به شوق نشست.

آمد؛ با اصالتی بی نظیر و شاخه ای از شجره طیبه که ریشه در عترت و طهارت دارد.

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد.

آمد؛ همان که حسن علیه السلام است در حُسن، بی نظیر.

خوش آمدی، ای خاک پایت توتیای چشم ما.

آینه جمال موعود

سید علی اصغر موسوی

«... و عشق، امروز زیباترین تصویر خلقت را به نمایش می گذارد».

شمیم گل های «ربیع الثانی»، فضای «مدینه» را فرا می گیرد و لحظه ها آکنده از عطر «صلوات» می شود.

خانه «امامت» را اینک پایان انتظار است؛ انتظاری که آمدنش را با «انتظاری» شگفت و گسترد، پیوند خواهد زد.

کسی می آید از آن سوی کهکشان ها، عطر شکوفه بر لب تا غربت سرای مدینه را غرق شادی و شور نماید؛ غرق عطر حضور.

کسی می آید که ادامه «طlosure» در تاریکستان قهقرایی زمان است.

کسی می آید تا «انسان»، به حق راستین خویش برسد؛ حقی که روزی در تمام نگاه ها متجلی خواهد شد.

کسی می آید که نقطه عطفی در پیوند باورهای «نحسین» و «واپسین» خواهد بود و در دامان حق نمای ولایتش، نجات دهنده حقیقی و موعود ازلی «عج» را پرورش خواهد داد!

کسی می آید که ادامه «خیر» است؛ از «آدم علیه السلام» تا «خاتم صلی الله علیه و آله» و از حضرت خاتم صلی الله علیه و آله، تا وارث حقیقی خیر؛ «حضرت بقیه الله الاعظم، مهدی (عج)»!

کسی می آید که روح «حقیقت»، در کالبد زمان است و چلچراغ ولایت علوی علیه السلام را در تاریکنای جهالت «عباسیان» روشن خواهد کرد.

کسی می آید که بهارانه ربیع الثانی را علت طراوت و درون مایه شگفت زیباییست.

بهار تازه و گل تازه و چمن تازه

ستاره یار و فلک یار و دور گردون، یار

هر آن که بر گل رخسار تو گشاید چشم

بهار را چه کند؟ ای به «چهر» رشک بهار!

درخت اگر گل سوری، به باغ آورده

نهال قامت تو، آفتاب دارد بار!

مولانا! يا ابا محمد، اي آينه جمال الهى!

اي منظرى که معزف زيبا يي و شکوه خداوندي! امروز درياب دل هاي شيفته اي را که مفتون اجابت نگاهت شده اند.

درياب در اجابت سبز دعایت، قنوتِ دست هاي را که دخيل به «سامراي» يادت بسته اند و تو را به عظمتِ «موعد و اپسين»^۱ قسم می دهند.

برآور حاجت هایمان را مولا!

مولانا! امروز، نام و يادت، آسمان و زمين را مفتون خويش کرده است و دل ها، پر از شادمانه هاي «ولایت» توست.

چه غرورانگيز است يادمانه هاي امروز و چه مبارك است طلوع خورشيدی که مولودش، بشارت رسان «موعد» است.

مولاجان، يا ابا محمد، يا حسن بن على عليهما السلام!

درود خداوند بر تمام لحظه هاي آسماني زندگي ات؛ چه در مدینه، چه در سامرای! چه آنگاه که «عطر ولادت»، مشام مدینه را نواخت؛ چه آنگاه که «سوز شهادت»، سينه سامرای را گذاخت.

درود خداوند بر تو و بهاري ترين لحظاتِ خاندانست؛ که سرشار از شادي و شور است.

درود خداوند بر تو و شادمانی هاي امام هدایت — امام على بن محمد عليهما السلام —

درود خداوند بر تو و بهاري که در راه است!

مولاجان، دردمندانيم، بسته به آستانت نظر! عطايمان کن در دنيا زيارت را و در آخرت شفاعت را.

آفتاب حسن

حورا طوسى

يازده شعله درهم می تابند، يازده ستاره سر بر شانه آسمان می نهند تا يازدهمین راه آسمان گشوده شود.

زمین، انگشت حیرت گزیده تا آسمانی شدن خویش را در یازدهمین مولود آب و آینه، تماشا کند از هزار توی معنا، دایره دار معرفت، نقطه پرگار عشق می‌آید.

انعکاس نگاه آبی اش، حریر صداقتی الهی را بر گستره قلب انسان می‌گستراند.

دستان گشاده سخاوتش، سبزینه‌های ایثار را در مزرعه قحطی زده بشر می‌پراکند.

باغ آرزوها، دیرزمانی است که منتظر مولود یازدهم از نسل بهشتی علی و فاطمه علیهم السلام است.

ریسه‌های نور، از این سوی دنیا تا آن سوی آسمان، قد کشیده‌اند.

عقربه عشق، جهت نمای مدینه شده تا مبدأ و مقصدش را در ثانیه ولادت حسن ازلی پیدا کند:

«بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

ای آفتاب حسن! برون آی ز ابر کان چهره مشعشع تابانم آرزوست»

ای آفتاب حسن و زیباتر از هرچه نور! بدرخشش که کام هدایتمان تشنه چشم‌های کلام توست و نگاه سرگردانیان خواهان درخشش نورانی است.

گلخندهای پاکت را شکوفا کن؛ ای زیباتر از زیبایی هزار نو شکفته و ای شکوفاتر از هزاران گل زیبا که چشمان کم فروغمان به میهمانی نگاه تو محتاج است!

سبکبال‌تر از قاصدک‌ها، پیام آور امید شب زدگان عصر جهالت باش، ای مسافر آسمانی! تو در تقدیر تولد نورانی است، خورشید روزگار را تقدیم جهانیان خواهی کرد.

تو در نگاه آسمانی است، آخرین نگاه آسمان را ذخیره داری و ما چقدر محتاج شکفت‌گل نگاه تو هستیم.

مولا!

مدینه دلمان را به ورود اختر الهام، شوری دوباره بیخش و ما را نیز در جشن حضور و ظهور، میهمان کن!

آمده ای تا...

خدیجه پنجی

عطر خوش آسمان هایت، جاری است در حوالی مدینه. بوی دلنواز توست که در گستره خاک پیچیده. در شریان های زمین،
شوق تماشایت جریان دارد.

بهارانه آمدنت خاک را شاعر کرده است. گل و گیاه و درخت، شیوه زیبای آمدنت را به شکوفه نشسته اند.

جهان، جاده های انتظار را دیری است سرگردان است.

کوله بار عشق را به دوش می کشد دنیا به جست وجوی شما.

چشمانت را، جان های عاشق حس کرده اند.

پرندگان ربيع الثانی بر شانه های مدینه، آمدنت را ترانه خوان شده اند.

قدم بر چشم های زمین نهاده ای و جهان را روشن کرده ای. صفا آورده ای به ماتمکده دل دنیا! روشنایی آورده ای به شب های بی ستاره اهالی!

ای ستاره دنباله دار! عشق، امروز، در ساییان مهربانی تو منزل می کند. جهان، ده منزل را به بوی خوبت گشته و امروز، به یازدهمین خانه رسیده است.

آمده ای تا جهان، لحظه ای رها در جذبه ای اهورایی، زیر سایه سار امن ولایی ات بیاساید. آمده ای تا قصه انتظار بخوانی در گوش عالم.

آمده ای تا تاریکنای زمان از طلوع خالی نماند. چشم هایت می درخشد چون ستاره ای در آسمان های دلوپسی.

لبخند تو، نشانی باع های دور از دست است. آمده ای با زلال کلامت تا اهالی، تیر عشق و ارادت بگذارند بر دیوار ولايت، و سر عشق بشنوند. آمده ای تا ستون شوی به نمای برافراشته شریعت، تا دین در سایه گفتار و رفتارت جان بگیرد.

یا ابا محمد علیه السلام ! در کوله بار حضورت، راز حقیقتی است که اذهان عالم را به هیاهو و تفکر کشانده است.

مدینه، از شانه های عالم بالا می رود.

جهان به هیاهوی جاودانه خیره مانده است. شوقی در رگ های ربيع الثانی می دود.

سلسله جبال عشق، به مهربانی یاد تو تکیه زده است. آمده ای تا «معتمد»ها، در هوای خستگی تاپذیر ایمانت از پا بیفتند، تا میله های زندان، دربارش نیایش های عاشقانه ات جان بگیرند.

آمده ای تا راز غیبت را فاش کنی از پس پرده، تا در جذبه لاهوتی و اهورایی کلامت، «فطرس»‌های نصرانی، به زانو درآیند ارادت و ایمان را.

آمده ای تا در گستره اذهان «تشیع»، بذرهای نرگس بکاری برای فصل های آینده.

تا دوباره عشق، کوله بارش را به دوش بکشد قرن های طولانی در کوچه انتظار سرگردان باشد.

آمدی، تا امانت را به دست آخرین حجت بسپاری

زمین عدالت را دستان با کفایت به بار نشاند.

حضورت، برکت افshan سفره های مهرورزی و راستی بود.

بال هایت، میله های قفس را تجربه کردند، تا ما پرواز را از خاطر نبریم و آسمان، همچنان شکوه آزادی را به تصویر بنشیند.

نفس هایت مروج دین محمد بود؛ آن هنگام که زمستان تفکر عباسی، جهان اسلام را قبضه کرده بود.

ایستادی تا امانت خداوند را به دست آخرین حجتش بسپاری. کوران ستم را تاب آوردی؛ به پاسداری کرامت انسان؛ که سوره سرخ عشق، این چنین تلاوت می شود.

آیه سیزدهم

خدیجه پنجی

... و شمارش معکوس فرشتگان آغاز شد. فقط چند دقیقه به آن اتفاق دلنشیں مانده است؛ به تفسیر دوباره قرآن، به ظهور ستاره دنباله دار امامت و به بسم اللہ کتاب بزرگ ظهر.

فقط تا چند لحظه دیگر در دامن «حدیث»، بهشت خواهد شکفت.

زمین از حضور روشن خدا سرشار خواهد شد و انسان، بار دیگر عظمت پروردگار را به تماشا خواهد نشست.

فقط تا چند لحظه دیگر، مدینه، «کعبه باطن» را در آغوش می گیرد.

صدایی شنیده شد.

آهنگ دلنشیں نوزادی، جان آسمان و زمین را نواخت.

فرشته وحی به زمین فرود آمد، سوره انسان دوباره نازل شد و خدا، آیه آیه، حسن را جاری کرد.

آمد؛ سیزدهمین حلقه از منظومه نور، سیزدهمین آیه از سوره عترت و سیزدهمین ساقی میخانه عشق.

پلک گشود و هزار پنجره از نور، به خاکیان بخشید.

پلک گشود و دنیا در حضور نگاه روشنیش زیباتر شد.

پلک گشود و حیات، در شریان های ایمان جاری شد.

خاک، ضرباً هنگ قدم هایش را شنید و جان گرفت.

زمین، حضور افلاکی اش را حس کرد و آسمانی شد.

و جهان، در سایه امن مهربانی اش پناه گرفت.

کعبه را خبر دهید تا به دور کعبه وجود — حسن علیه السلام — به طواف برخیزد.

مدینه را بگویید تا دیده جان، فرش قدم هایش نماید!

کوثر را بخوانید تا عاشقانه زیر پاهایش بجوشد.

به بهشت اجازه دهید تا تمام زیبایی اش را نثار مقدمش نماید.

به زمان فرصت دهید تا قیامت این دقایق مقدس را به تفسیر نشینید.

صدای مبارک باد فرشتگان، در آسمان ها پیچیده است.

به شیعیان بگویید، دوران فراق و غم به سر آمد.

که امام محمد علیه السلام مقدمه ظهور است.

که امام محمد علیه السلام، راوی حقیقت موعد است.

که امام محمد علیه السلام، سرآغاز قصه زیبای غیبت است.

از بطن دریا

معصومه داود آبادی

«کویر تشه، غرق یاد دریاسترسود رودها، فریاد دریاست

برقص ای ذره! جشن آفتاب استبچرخ ای آسمان، میلاد دریاست»

زمین را بیارایید و ثانیه ها را در عطر شکوفه های عشق بپیچید.

هللهه کنید و پای بکویید که اینک، یازدهمین فصل کتاب شیعه، با دست های سبز مردی از تبار ملکوت، ورق می خورد.

خوش آمدی، ای بزرگی که سپیده هشتمین روز ربیع الثانی، از چشم های آسمانی تو سرزده است.

می آیی و مدینه، سپیدپوش میلاد خجسته ات، زمین و زمان را به رقص برمی خیزد.

فرشتگان، آمدنت را با لهجه ای ملکوتی، شادباش می گویند و خورشید، مولودی خوان رسیدنت، کل می کشد و بر دف می کوبد.

می آیی از دامان بانویی بزرگ، از آغوش «حُبَّدَيْث»، از بطن دریایی در سرزمین اساطیر؛ دریایی که در صدف جانش، مرواریدی غلتان چون تو را پروده است.

سینه ات، مخزن اسرار الهی است و شانه هایت دو قله اند که آفتاب، هر روز از ستیغشان سرازیر می شود تا جهان را به روشنی فرا خواند.

ای یازدهمین حجت پروردگار! ای پناهگاه جان های خسته و ای مأمن قلوب دردمند! امروز، مدینه بهشتی ست در عطر نفس های تو شناور و کوچه های شرقی اش، شاهراه اتصال زمین به آسمان و این همه از حضور فرزندی علوی در این خاک پرنده خیز حکایت دارد.

ای خوب!

تو مسیحای دیگری که با انفاس قدسی ات، دل های مرده ما را به زیستان بشارت می دهی، موسایی دیگر که از آستین معصومیت، نور معرفت جاریست.

می آیی و عصای معجزه بر نیل استبداد می کویی. اینگونه است که فرعون های شب کور زمان، تاب دیدن عشیره خورشید را ندارند.

تو آن منظومه بهار و نسیمی که سرداندیشانِ خزان سیرت، روح شکوفه فامت را در پشت حصارهای پولادین زمستان محصور می خواستند و بال های بلندت را زمینگیر و زخمی؛ بی خبر از اینکه:

«ب_ا_س_ن_گ_ه_ا_ب_گ_و_ک_ه_چ_ه_ا_ن_د_ی_ش_ه_م_ی_ک_ن_د

ح_ت_ی_ب_د_و_n ب_ال، ک_ب_و_t ر_ک_ب_و_t ر_ا_s ت»

تو می آیی و این چنین نهالی دیگر از خاک معطر امامت، سر بر می کند.

امام آینه و عشق

معصومه داوودآبادی

این بوی یاس، از سمت کدام کوچه می وزد که مدینه را اینچنین مدھوش کرده است؟!

او می آید و ربيع الثاني، هشتمین روزش را قد راست می کند.

آسمان می چرخد و فرشتگان، دف زنان و هلهله کنان به چشم روشنی «حدیث» می آیند.

تو می آیی و خانه «هادی آل محمد صلی الله علیه و آله» را ستارگانی بی شمار، قرق می کند. خاک، نفس می کشد و پنجره های شهر، دل به آفتایی می سپارند که از چشمان علوی تو می درخشد.

نگاه کن، بین چگونه بادها خبر آمدنت را در چهار گوش جهان، فریاد می کند، گرچه تو بزرگ تراز آنی که در محدوده یک خبر شنیده شوی.

رنگین کمان ها، آسمان را طاق نصرت بسته اند. پرندگان به مبارک باد تولدت بر فراز درختان، سرود شوق می خوانند.

ای امام آینه و عشق! اگر تو نبودی، زمین در بہت بی کسی اش سرگردان می ماند.

این همه سپیدار و صنوبر از جوشش رودخانه تو سر بر ابرها می سایند.

تبار عاشقت را سیب های سرخ نجابت، خوب می شناسند.

شیعه تو را دارد که این گونه سربلند، بر تارک زمین و زمان ایستاده است.

نامت، قفل ثانیه ها را می گشاید.

کلامت، آشتی دهنده آب و آتش است.

بیست و هشت بار، بهار از نفس های تو به شکوفه نشست.

امامت شش ساله ات، خواب راحت را از چشمان عباسیان ربود.

اینچنین بود که بال هایت را میان قفسی محصور کرده بودند به این خیال که پرنده‌گی ات را از یاد ببری.

آنان ارتفاع نگاه بلندت را نمی فهمیدند؛ نمی دانستند که حصار تن را شاید، ولی روح و جان را نمی توان به اسارت درآورد.

ای حجت یازدهم! هنوز سیماه ستاره بارانت در قاب دل های عاشقانت آویخته است.

هنوز بوی یاس سخن هایت، شیرازه کتاب های آزاده زمین است.

نخل های راستی، سایه تو را بر سردارند.

تو ورد زبان مهربان پروانه ها خواهی ماند.

درود و سلام خداوند بر تو و بر سلاله آینه سانت باد!

پدر انتظار

سودابه مهیجی

تنها تو می توانستی پدر انتظار باشی. تنها تو می توانستی از ادامه دامان سبزت، موعد را به خاک بیاوری و دل نگرانی های جهان را پایان بخشی. تنها تو می توانستی در بیست و هشت بهار کوتاه، زمین را برای غیبت طولانی بهاران حقیقی، آماده کنی و آفتاب گردن دل ها را به سمت یک خورشید، یک انتظار بگردانی. چه خوب شد تو آمدی. چه خوب شد که آغاز شدی تا در سال هایی نه چندان دور، آغاز منجی عالم را سبب باشی. چه خوب که تو از راه رسیدی تا در آن سال های حبس و حصار، تسلای امام تنهای زمین باشی که پدر در خانه تنگ خویش، در خانه ای که از همه سو گوش ها دزدانه به شنیدن اسرارش ایستاده بودند، بی صدا در گوش تو نجوا کند و ادامه راه خویش را به چشمان رازدار تو بسپارد.

حالا که آمده ای، پدر با خیال راحت، خستگی هایش را در کوله بار رفتن می ریزد و به پایان رنج های زندگی می اندیشد. حالا که آمده ای، پدر شتاب دارد که ردای امامت و ولایتش را بر شانه های نوظهور تو بپوشاند و کبوترانه، دنیای ستمگر را رها کند به قصد آسمان.

پدر در هر لحظه قد کشیدن، تو را به تعجیل، دعا می کند و بی قرار چشم های در گهواره خفته توست تا بی درنگ به پا خیزی و مهیّای امامت زودهنگام شوی. بلند شو که گهواره برای بال پرواز تو تنگ است. تو از همین آغاز، در هیئت مردی متولد شده ای که باید در چند صباح کوتاه عمرش، رویاهای بلند زمین را محقق کند. تو مجالت اندک است. از همین لحظه، رو به روی دنیا بایست تا بشناسند. تا بشنوند و بینند آینده روشن هستی را که در چشمان تو برقی نهانی دارد.

از همین حالا- قصه انتظار را برای خاکیان بگو و خبر تولد دست هایی را که آینده ساز کائنات پروردگار است، با مردمان در میان بگذار و وعده های راستین خداوندت را در گوش های محرم زمزمه کن! تاریخ بزرگی از نسل عصمت تو در راه است؟ حادثه ای مفصل، آیتی پرتفسیر که تنها تو طبیعه ظهورش را توضیح می توانی داد و شرح پیش از وقوعش را تنها، کلام ولایت تو می تواند ابراز کند.

«موعد»، فرزند توست. مردی که نامش را تمام وعده های آسمانی از ازل، بر زبان آورده اند و به انسان آموخته اند، مردی که رسیدنش را تمام پیامبران، از آغاز لحظه شمرده اند و دعا کرده اند، فرزند توست. این «بناء عظيم» را باید گوشزد کنی به تمام آنان که حامیان عشق تواند، به تمام آنان که ولایت حق را سینه به سینه و نسل به نسل دنبال کرده اند. دلدادگان عترت، حق دارند پدر موعود خویش را بشناسند. عاشقان اهل بیت رسول، باید بدانند ولادت موعود به قدر یک نسل، یک دل، یک ذریه خجسته، نزدیک تر شده است.

میلادت مبارک که میلاد تو؛ یعنی مقدمه انتظار؛ یعنی فجر صادق تولد مهدی؛ یعنی آغاز چشم به راهی. تنها تو می توانی پدر انتظار باشی. بگذار تمام روزگار سر بر دامان تو بگذارد و در پیشواز خورشید، از همین لحظه طلوع چشمان تو اشک بریزد. بگذار انسان از هم اکنون، در نسیم میلاد تو، عطر نرگس وار نیمه شعبان را حس کند. آه! تو آمده ای و از امروز، تمام جمیع ها در ذهن آتیه زمین، دل شوره دارند.

تداوم چشم‌های جوشان کوثر

نژدت بادی

آمدنت، چقدر ما را به آن خلافت معهود ازلى نزدیک کرد؛ به آن منجی موعود جهانی که هر سرزمینی به آین خویش، انتظارش را می‌کشند و با آداب قومی خود، به راهش دل می‌سپارند.

وقتی تو آمدی، فاصله ما تا آخرین اختر آسمانی کهکشان ولايت، آن قدر کم شد که احساس می‌کردیم با چشم چرخاندن در آسمان نگاهت، می‌توانیم نور ستاره‌ای که سال‌ها بعد خواهد درخشید، در دالان تاریک دلمان بتابانیم.

در میلادت رازی نهفته بود که حتی دشمنان دیرین آل طه را وادر می‌کرد تا در تلاش بیهوده خویش، دست به هر کاری بزنند، شاید بتوانند آفتاب را پیش از طلوعش، در عمق شب خفه کنند.

تو برای دشمنان دین خدا، فقط یک امام از نسل علی مرتضی و زهرای مرضیه علیهم السلام نبودی؛ تمام ذخیره خدا و بقیه الله در وجود تو به هم پیچیده بود.

میلادت، تداوم چشم‌های جوشان کوثر پیامبر بود و حجتی زنده بر مانایی نسل خاتم رسول.

اگر هیچ کس نداند؛ ما این راز را خوب می‌دانیم که تو پدر سواری که تازی هستی که زمین زیر پایش فقط یک قدم است و آسمان بالای سرش فقط یک نگاه!

اکنون، تو آن واسطه نورانی میان ما و منجی معجزه گر جهانی؛ پس به آن رازهای ناگفته میان پدر و پسر، سوگندت می‌دهیم که دست ما را در دست آن یگانه ترین یار بگذاری!

تولد دیباچه انتظار

سیده طاهره موسوی

گل‌هایی به طرح انتظار و عطر صلووات، از دریچه نورانی عرش به سمت سامرا سرازیر می‌شود. حلقه‌ای از نور خانه‌ای از سامرا را روشن کرده است؛ نوری که خجستگی وجودش، کهکشان‌ها را از ذوب و تاریکی در می‌آورد.

فرشتگان با چهره ای فرخناک و بانشاط، بال در بال همدیگر و آیاتی نقش بسته از انتظار بر پیشانی شان، به طواف خانه چلچراغ هدایت می آیند. گویی بر بال هاشان اتفاقات ۲۸ سال زندگانی و پس از آن، سالیان سال انتظار تصویر شده است. خوشحال تر از همه حیدث است که پس از افتخار همسری هادی امت، اینک باشد از افتخار تولد یازدهمین شاخه طوبی بر خود ببالد. شادمانه هایت جاودان بانو!

آمده است در زمانی که هاله ای از شک و تردید اعتقادات را فراگرفته و سقف و سدی از خفقان و زور عباسیان بر اندیشه ها سایه انداخته بود. عدل «نَ وَالْقَلْمَ» آمده است تا جهالت بر دوران سراسر تاریک بنی العباس مستولی نشود.

آمده است تا پس از پدر بزرگوارش جاده هدایت را همیشه فروزان نگاه دارد.

آمده است تا ابرهای تردید را کنار بزند و قلب ها را در خورشید ایمان پناه دهد.

آمده است تا رسم پرواز را به پروانه هایی بیاموزد که به رسم آموختن بر گرد دانشش حلقه زده اند.

آمده است تا ستاره هایی را به دیده بانی بگمارد تا بیکرانه های شیعه همواره فراخ تر شوند.

آمده است تا اسیر شدگان در زندان عقاید باطل را با کلید منطق و باوری نیک و سرشار از نور برهاند.

آمده است تا با تدبیر علوی اش طومار ظلم و ستم عباسیان را مچاله کند. آمده است تا پاسخ تنافضات هزاران اسحاق کندي بشود تا همگان در مقابل خورشید علمش زانو بزنند.

... و آمده است تا معنا کند گلواثه انتظار را !!

خوش آمدید، مولا جان! تماشاکده چشمانم زلال قلم

تو از فراسوی نور می آیی؛ تا همچنان، چشمہ ساران امامت، جوشان باشد و تو یازدهمین آنان باشی. قلم آفریدگار، پیکره ات را به همراه زیبایی ظاهر و باطن، ترسیم کرد و دلربایی و صورت و شکوه معنی را یک جا در تو گرد آورد:

جمع صورت با چنین معنیٰ ژرف

نیست ممکن جز ز سلطانی شگرف

مهر تو، چون خورشید، دوست و دشمن را فرا می‌گرفت و نسیم وجودت، حتی کینه توزان را نیز نوازش می‌کرد.

شکوه تو که به رنگ خدا بود، دشمنان را هم به فروتنی و امی داشت و جلالت، بدخواهان را مرعوب خویش می‌ساخت. نه تنها دل‌های دوستان، که دل‌های دشمنان را هم — با آنکه به انکارت برخاسته بودند — ربودی.

آری، دل‌های آدمیان، چندان هم در اختیارشان نیست و هر جا که با جمالی آسمانی رو به رو شوند، از کفشاں برون می‌رود و به نظاره آن زیبایی می‌پردازد.

یازدهمین امام! تو از جمله آن جمال‌های آسمانی بوده ای که کنار دل‌های دوستان، دل‌های دشمنان نیز به تماشای تو می‌آمد، تو را تعظیم می‌کرده و بی اختیار، لب به ستایش می‌گشوده‌اند.

زیباترین تصویر خلق

سیدعلی اصغر موسوی

شکوفه در شکوفه، گل در گل؛ برقسان گل‌هایت را «مدينه»، تاغنچه‌های لبخند در تبسّم شادی، جشن بهارانه «ربیع الثانی» را عطرآگین کنند!

برقسان گیسوان نخل‌ها را که سرشار از کرامت آسمانی و سرشار از عشق زمینی‌اند!

برقسان نسیم خنیاگر عشق را که از بهشت «صلوات» می‌تراوند!

برقسان ابرهای عنایت را که آکنده از سایه ولا یتند!

امروز عشق، «زیباترین تصویر خلق» را به نمایش می‌گذارد؛ تصویری که تمام نگاه‌ها را به سمت مدينه بر می‌گرداند و جهانِ نگران از عدالت را وعده «امامت» می‌دهد.

امروز، خانه امامت از عطر وجود «حسن»، مولود زیبای ولایت، آکنده است و امام عشق و هدایت، چشم در چشم او، یاد و خاطره حضرت مجتبی علیه السلام را مرور می‌کند!

امروز، خانه هدایت به شادباش تداوم امامت، گلباران است و عطر صلواتِ فرشتگان، مشام زمین را می‌آشوبد.

لحظه‌های سبز؛ لحظه‌های آبی؛ مثل حضور بهار، سرشار از شکوفایی‌اند و مثل دریا، در نگاه آسمان‌ها جاری!

و عشق، امروز عظمت علوی را به نمایش گذاشته است؛ عظمتی که از حدیث سبز «لولا-ک» آغاز شد و به اولین نوروز سبز ظهور، ختم خواهد شد، عظمتی که مانند گارترین تصاویر «وجه الله‌ی» را در قالب بشر به جهان خاکی عرضه می‌دارد.

آن که می‌آید، واسطه قیام «حضرت قائم (عج)» است، پدر «انتظار» است.

آن که می‌آید، «یازدهمین چلچراغ» هدایت است که پروانگان گم کرده راه را به خود جذب می‌کند و از گرمای وجودش نور معرفت می‌بخشد!

آن که می‌آید، شکوه آسمان، عظمت زمین، صداقت ایمان و نجابت آب است.

بهار از نامش شکوفا و عشق از یادش لبریز است!

بی‌دلان خرده جانی که نثار تو کنند

نم آبی که ندارند، به دریا بخشنند

«السلام عَلَيْكَ يَا وَلَيَ النِّعَمِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ». (۱)

سلام بر لحظه‌های سبز تولدت که آکنده از عطر بهشت و نشانه قدرت خداوند در خلقت لایزالی اش است.

سلام بر زندگی کوتاهت که اگرچه در خلوت زندان‌ها گذشت، اما همچون خورشید سرشار از تابش هدایت بود.

سلام بر شهادت که نشانه عظمت تو در سیر الى الله و اندوه واره چشمان پر از اشک حضرت ولی عصر (عج) بود.

درود بر آن لحظه‌ای که دریای شفاعت خواهی بود.

مولانا! به شادباش امروز، دستگیرمان باش!

در مقامی که شفاعت خط آمرزش هاست

جرائم مستان، به صفاتی دل مینا بخشنند (۲)

۲- بیدل دهلوی.

شرقی ترین شکوه

اکرم کامرانی اقدام

امشب، الغبای امامت در مرز تکامل است.

امشب، یازدهمین سالگرد میلاد زندگی است.

ماه، می سُراید یازدهمین بیت قصیده هستی را و فریاد می کند در گوشِ خاموشی های شعر.

ذراتِ هستی به نظاره نشسته اند شرقی ترین شکوه را در پس کوچه های «سامرا».

سروها از پشت دیوارهای شب، قد بر افراسته اند به تماشای اعجازی دیگر.

پایان گرفته است؛ نگرانی ریشه دوانده در شریان های خاک.

این شبِم اشک است که می غلتد بر گلبرگِ گونه های «سوسن»،

گلی که ثمره زندگی اش با طلوع لبخندهای شکوفه گسترِ فرزندِ علی به بار نشسته.

ثانیه ها را بگویید، شتابزده و گریزان به یاری چشمانِ نجیب «حدیث» بشتاند.

صدای باد، در سینه آسمان حبس شده است.

هیچ صدایی نیست؛ جُز نوای گریه کودکی معصوم در حوالی ملکوتِ خانه علی.

«حدیث»! کودک تو حدیث مکرر پاکی هاست و شیرین ترین حادثه ها در بطن تاریخ.

«حدیث»! چشم بگشا که نوزاد امروزِ تو، پدر عدالتِ مُجَسَّم فرداست و بانی تمام را ذمودی ها.

خوب نگاه کن، یا «ابوالحسن»!

این چشم های معصوم، انوارِ تابناکِ رسالتِ تو را تا کنج زندان های تاریک و نمور «معتمد» نیز با خویش خواهند کشید.

شادباش که تا فتحِ دروازه های نور، راهی نمانده است.

ای سوارْ بر مرکب راهوارِ رسالت.

تو آمدی تا اعجازِ کلامت، برای همیشه، چراغ درخشانی شود، آویخته بر سقفِ معنا.

تو آمدی تا هزاران نفر از جوی زلالِ عرفانِ تو بنوشند و مست از باده عشقِ تو شوند.

بیا که تا فتح دروازه های نور، راهی نمانده است.

شما درست می گفتی

سید حسین ذاکرزاده

شما درست می گفتی، «سُيّرْ من رَأى»، برخلاف نامی که برایش نهاده بودند، جایی نبود که با دیدنش دل کسی شاد شود. جایی نبود که لبخند، مهمان لبی باشد و مهر، مهمان دلی. جایی نبود که کبوترانش به راحتی بنشینند میان آرامش صحن خانه و مردمانش بالمنیت، سر بر بالش شب بگذارند. جایی نبود که سکه های زرد و سفید، روزی روزگار خوش مردم باشد. اگر هم خوشی بود، برای مردم دل خوش به وعده های بی پایه و ادعاهای بی اساس بود؛ برای مردمی که به جای خورشید، دلشان را به سوسوی فانوس نیمه مرده ای خوش کرده بودند، برای مردمی که نمی دانستند و نمی توانستند از سرچشمۀ زلال حقیقت سیراب شوند. ازین رو، گرفتار تب مرداب شده بودند؛ گرفتار آب گندیده بی حرکتی که توان خلاصی خودش را هم از تنگی برکه نداشت.

«سُيّرْ من رَأى»، جایی نبود برای زندگی مردان آفتاب؛ جایی نبود برای عروج نهال هایی که سجاده شان را به سوی نور می گستراندند.

شما درست می گفتی، هیچ کس از پدران شما به اندازه شما مورد تردید قرار نگرفت. هیچ کس به اندازه شما مجبور نشد برای اثبات مسئولیتی که خداوند بر دوشش نهاده بود، این قدر بکوشد. هیچ کس این همه نشانه را برای یافتن مسیر، در جاده نگذاشته بود. هیچ کس این قدر فانوس معجزه، روشن نکرده بود.

طلوع فراگیر

محمد کامرانی اقدام

شرقی ترین شکوفه های شکوه، دامن دامن از آسمان مدینه می بارید و شادباش فرشته های شکوفه پوش، نثار لحظه های زردنگ و زنگار خورده زمین می شد.

شب برات بود و سپیده دم برکات. آفتاب از همه سوی لحظه ها، طلوع می کرد تا زمانه به درک عمیق روشنایی برسد. مدینه غرق در شادی بود و ربيع الثانی غوطه ور در سروری ناگزیر. پروانه های شوق، پی در پی می آمدند و شالی از پرواز بر دوش نسیم می افکندند.

درخت ها تا پرنده شدن قد می کشیدند و لحظه های سرنوشت ساز، در شوق، جوانه می زدند. بوی خوش نسیم نیایش، سرتاسر جهان را غرق در آهنگ شکوفایی کرده بود. ولایت سبز حضرت امیر علیه السلام یک بار دیگر در تبسیم معصومانه طفلی، تجلی کرده بود و خنده های پی در پی «ابومحمد» تازه ترین شعر مولا را می سرود و سرشارترین اشتیاق به دریا پیوستن را به جریان در آورده بود. جو مدینه، ابری ناپایدار بود و قلب ولایت به قرصی مهتاب شب های شیدایی بود.

مدینه، عطرآگین عطوفت و طراوت لطیف اطلسی ها بود. مدینه آبستن نور بود و «ابومحمد» می آمد تا هویت هول انگیز شب صفتان را روشن کند. «ابومحمد» می آمد تا تنفس خوش بویش، جایگزین تعفن رایح حجاز شود.

«ابومحمد» می آمد تا تبسیم را به انسان تعارف کند.

«ابومحمد» می آمد تا تردید در خاک خیال تاریخ ریشه ندواند که روشنی، اولین اصلِ حقیقی زیستن است. «ابومحمد» می آمد تا «معتمدها» را به تماشای فروپاشی شیطان و عصیان دعوت کند. «ابومحمد» می آمد تا تمام ناباوری های ناباور را به کمال کدورت ناپذیر و زایینده خویش فراخواند. «ابومحمد» می آمد تا پشت میله های زندان را خم کند. می آمد تا خمی به ابرو نیاورد. می آمد تا تمام سیاه چال ها را در معرض تابش آفتاب سیمای خویش قرار دهد، می آمد تا زبنق ها در تاریک ترین لحظه ها برویند. می آمد تا پشت میله های زندان را خم کند، میله هایی که هیچ زمانی آسمان را درک نمی کنند و چشم را نمی فهمند. «ابومحمد» می آمد تا حقارت به اوج تاریخ رسیده را خط بطلانی بکشد. «ابومحمد» می آمد تا زمینه ساز طلوع فraigیر زندگی باشد. از پشت پرده با خلق، سخن می گفت تا نقش پرده غیبت را بر ضمیر روشن دلان هوشیار، حک کند. از پشت پرده با خلق، سخن می گفت تا غربت خویش را پوشاند و زمینه ساز غیبت آخرین حجت خداوندی باشد. «ابومحمد» می آمد تا هزار توی دلهر و هراس را با گام های استوار خویش به لرزه درآورد. می آمد تا تشنه ترین مدارهای مداوم را اسیر جاذبه کهکشانی خویشتن سازد.

«ابومحمد» می آمد پایه پای ذوالفقار علی علیه السلام؛ می رفت شانه به شانه قافله سالار کربلا و می ماند پهلو به پهلوی فاطمه علیها السلام

همیشه پا در رکاب انتظار بود و چشم انتظار پا در رکاب ترین لحظه ها. سینه اش موج خیز التهاب بود و شانه اش، تبعیدگاه زنجیرها، آن قدر زلال بود که در حسرت تمام رودها جاری بود. آن قدر آرام می شکست که قلبش بدون صدا ترک بر می داشت. آن قدر ستاره بود که تمام شب ها، رؤیایش را به خواب می دیدند و آن قدر «محمد صلی الله علیه و آله» که «ابو محمد» شد. زمانه از یاد نخواهد برد که چگونه با برهانی بارانی و لطافت روحانی خویش، «فطروس نصرانی» را اسیر جذبه لاهوتی و غرق در شگفتی سرشار خویشتن نمودی؛ آن چنان که تا آخر عمر ملازم تو بود و پا در رکاب محبت تو.

آن زمان که «معتمد» می خواست تو را در «بر که السباع»، طعمه کینه ورزی خویشتن کند، عطر عطوفت و کرامت امامت بود که در حضور تو موج می زد و حتی سنگ ها را در برابر تو به تواضع وا می داشت؛ چه رسد به فطرت شیرهای بیشه تصرف. تاریخ به خاطر دارد که تو ایستادی و نماز به جای آورده، آن زمان که شیران در قفس تسبیح تو را می کردند و شغالان بیرون از قفس، نفس های منفور و کینه پرور خویش را می کشیدند و در آتش انتقام می سوختند. آری! «ابومحمد» آمد تا این بار، شرقی ترین شکوفه های شکوه، دامن دامن بر آسمان مکه بیارد و جهان تشنه را از این انتظار طولانی و رهاند.

عزیزت می داریم

به آفتاب می اندیشم که جهان، قرن هاست انتظارش را تاب آورده است؛ به سپیدارانی که از پس عمری خزان، به بهار می پیونددند. ای بزرگ، ای پدر آخرین حجت خداوند! عزتمان را با گام های دوباره فرزندت، معنی می کنیم و روزهای روشن آینده را در نگاه آسمانی اش می جوییم. تو آن رودخانه ای که دریا می زاید و اقیانوس می پرورد؛ آن ستاره ای که چشم اندازش، کهکشانی بی بدیل است. عزیزت می داریم؛ که شانه های تنها یی مان را پناهگاهی و چشمان مه آلودمان را به جاده های آفتابی ایمان می رسانی.

- روز جمعه، هشتم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ ق، در تاریخ پرافتخار مسلمانان، روزی به یاد ماندنی است.
- هنوز بیست بھار از عمر شریف امام هادی علیه السلام نگذشته بود که شهر مدینه، شاهد ظهور و تولد امام حسن عسکری علیه السلام شد.
- امام عسکری علیه السلام ستاره درخشانی از منظمه نور و عصمت است.
- در تمام سال هایی که امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامراء می زیست، تحت فشار سیاسی و زیر نظر حکام وقت بود.
- امام عسکری علیه السلام در صحنه های اجتماعی – سیاسی نیز برای حق باوران و عدالت جویان الگویی جامع است.
- تحمل شجاعانه در زندان و سازماندهی شیعیان و حفظ آنها از طاغوت زمان، بخشی از اقدام های آن امام راستین در عرصه های سیاسی است.
- یکی از روشهای امام عسکری علیه السلام در مبارزه با خلفای ستمگر، ایجاد رابطه عمیق با شیعیان است.
- حضرت امام عسکری علیه السلام مدت شش سال اقامت خود در سامراء، یا در حبس بود و یا اگر آزاد بود، تحت نظر و ممنوع الملاقات بود.
- امام حسن عسکری علیه السلام در مدت شش ساله امامت خود، شاگردان زیادی را تربیت کرد.
- احمد بن اسحاق اشعری قمی، سید عبدالعظیم حسنی، فضل بن شاذان از جمله شاگردان برجسته و مشهور امام حسن عسکری علیه السلام هستند.
- امام حسن عسکری علیه السلام در طول مدت امامت خود، نامه های زیادی به شخصیت ها، شهرها و کشورهای مهم اسلامی نوشته که تعدادی از آن ها برای کشور ولایت مدار و بزرگ اسلامی ایران بوده است.
- امام حسن عسکری علیه السلام در دوران زندگی کوتاه خود، با شش تن از خلفای عباسی هم عصر بود که هر کدام از آن ها، از دیگری فاسدتر و ستمگرتر بودند.

- در عصر امامت امام عسکری علیه السلام قیام های فراوانی از سوی علویان بر ضد دستگاه عباسی شکل گرفت. علت این انقلاب ها و قیام ها، ظلم و فساد بی پایان خلفای عباسی به مردم و علویان بود.
- در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، شیعیان در مناطق مختلف و شهرهای متعددی مانند کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آوه (در ۴۵ کیلومتری قم)، مدائن، خراسان، شهرری و... گسترش یافته و در آن ها سکونت داشتند.
- امام حسن عسکری علیه السلام یکی از بزرگ ترین مفسران قرآن کریم به شمار می آمد که قرآن را به صورتی ساده و روشن، برای شیعیان خود تفسیر می کرد.
- سلام بر تو ای مولای من، ای ابامحمد حسن بن علی، هدایتگر مردمان و هدایت یافته به حق. (بخشی از زیارتname امام حسن عسکری علیه السلام)
- سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان و ای فرزند زهراء. سلام بر تو ای گشايش قلب اندوهناکان. (بخشی از زیارتname امام حسن عسکری علیه السلام)
- سلام بر تو ای گنجینه علم وصی رسول خدا. سلام بر تو ای کشتی حلم و سلام بر تو ای پدر بزرگوار امام منتظر. (بخشی از زیارتname امام حسن عسکری علیه السلام)
- گواهی می دهم که تو نماز و دیگر ارکان دین را به پاداشتی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر فرمودی. (بخشی از زیارتname امام حسن عسکری علیه السلام)
- از خدا درخواست می کنم که به واسطه شما، دعايم را مستجاب کرده و مرا از یاران و پیروان حق و از دوستان و محبتان قرار بدهد. (بخشی از زیارتname امام حسن عسکری علیه السلام)
- امام عسکری علیه السلام بخشی از دوران امامتش را در زندانهای طاغوتیان عباسی به سر برد.
- یکی از خصوصیات عصر امام حسن عسکری علیه السلام، تحکیم نظام رهبری مرجعیت در میان شیعیان است.
- عثمان بن سعید عمری، یکی از ستونهای نظام مرجعیت در دوران امام حسن عسکری علیه السلام است و ائمه نیز به جایگاه او اشاره کرده اند.

- از جمله اقدامات مهم امام حسن عسکری علیه السلام، در زمینه سازی غیبت امام زمان (عج)، طرح پیش‌پیش مسئله غیبت بود.
- امام عسکری علیه السلام، برای مهیا نمودن ذهنیت مردم و خصوصاً شیعه، درباره امر غیبت، شیوه نهان سازی خود را بیش از آنچه در زندگی امام هادی علیه السلام، مورد توجه بود، به کار گرفت.
- یکی از اقدامات امام حسن عسکری علیه السلام، برای زمینه سازی غیبت، ایجاد سازمان و کالت و تقویت آن بود.
- اهتمام حاکمیت عباسی در عصر غیبت برای شناختن اعضای نهاد و کالت، نشان از وجود نقش سیاسی این نهاد دارد.
- فرهنگ باور به امام غایب و رجوع به نائیان در میان شیعه، توسط امام حسن عسکری علیه السلام نهادینه شده است.
- دوران امام یازدهم، یکی از دوران های سخت و دشواری بود که افکار گوناگون از هر سو «جامعه اسلامی» را تهدید می کرد.
- امام حسن عسکری علیه السلام زیارت اربعین را علامت ایمان و شعار شیعه می داند.
- امام حسن عسکری علیه السلام: مؤمن برای مؤمن، برکت و بر کافر، اتمام حجّت است. (تحف العقول، ص ۴۸۹)
- امام حسن عسکری علیه السلام: تواضع و فروتنی، نعمتی است که بر آن حسد نبرند. (تحف العقول، ص ۴۸۹)
- امام حسن عسکری علیه السلام: صورت نیکو، زیبایی ظاهری است، و عقل نیکو، زیبایی باطنی است. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۷)
- امام حسن عسکری علیه السلام: تمام پلیدی ها در خانه ای قرار داده شده و کلید آن دروغگویی است. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۷)
- امام حسن عسکری علیه السلام: دو خصلت است که بهتر و بالاتر از آنها چیزی نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به برادران. (تحف العقول، ص ۴۸۹)

شعر

باران

سودابه مهیجی

لبخندِ خدا بر دل ما تا بارید

صبح ابدی بر شب دنیا بارید

لب تشهه یک جرعه بشارت بودیم

باران ولادت تو بر ما بارید

امام یازدهم

حسین حسینی

ظهور کرد ز الطاف قادر مطلق

امام یازدهم عسکری شه برق

محیط گشت ز نور جمال او روشن

جهان گرفت ز فیض وجود او رونق

ز بهر کشته دین ساحل نجات بُود

میان موج خطر لنگری است بر زورق

کسی که باده مهرش به کام جان ریزد

به حقِ حق که وجودش به حق شود ملحق

به روی بازوی فرزند او امام زمان

نشانه زَهَق الباطل است و جاء الحق

عدالت شه غایب اگر شود ظاهر

چه می کنند گروه به باد داده ورق [\(۱\)](#)

صبح

سودابه مهیجی

گل ها خبر از صبح ولادت دادند

خورشیدِ دمیده را شهادت دادند

۱- گلوژه، ج ۲، ص ۲۱۵.

چشمانِ دچار ظلمت غم، کم کم

خود را به تماشای تو عادت دادند

دلخوشی

سودابه مهیجی

آنان که به انتظار فرزند تواند

امروز خبرگزار لبخند تواند

عمری است که دل به راه آن منجی عشق

دلخوش به رضایت و خوشایند تواند

عیدی

مجید منصوری

در شادی به روی مردم دنیا واشد

مولد غنچه شد و فصل افقی ها شد

ماه زیبای مدینه تو دل تاریکیا

کودکی، لاله رخی، میوه هفت آسمونا

کودکی با همه خصلت مردان خدا

پسر پاک نقی هدیه خوب خدا

یا حسن عید تو امروز و دل عیدی می خواهد

عیدیمون باشه همین که آقامون مهدی بیاد...

[نور محض \(۱\)](#)

در قتلگاه شعر، قلم از عزا نوشت

با واژه های مرده خود، مرگ را نوشت

امانه با حروف؛ فقط با سه نقطه از

نفرین و لعن ممتد و بی انتها نوشت

۱- یک حلقه از زنجیره به هم پیوسته غزلی برای چهارده معصوم علیهم السلام .

از مرد روزهای کسی نیست، نیست، نیست.

از سال های طی شده در انزوا نوشته

از خانه ای بنا شده در چشم مخبران

از بند و حبس و پچ پچ جاسوس ها نوشته

از «باد»های شوم سیاسی و شاخه ها

از «بید»های سست به هر سو رها نوشته

از کاخ های ساخته از خشت های مرگ

از مرگ های مخفی بی خون بها نوشته

از هر سؤال سری و تفتیش این و آن

از هر چه کیست؟ چیست؟ کجا؟ کی؟ چرا؟ نوشته

بس که به نام «خیر» پر از «شر» شد این غزل

«شیطان» قلم به دست گرفت از خدا نوشته

تا اینکه با تولد آن نور محض محض

شر را و خیر را قلم از هم جدا نوشته

شاعر لباس کهنه به تن، کاسه ای به دست

او را نوشته شاه و خودش را گدا نوشته

آن وقت بی صدا و پس از صیحه قلم

ابری حضور صاعقه را در هوا نوشته

بعد از حضور صاعقه در بین واژه ها

هر واژه پیش چشم قلم سوخت تا نوشت

دیگر قلم تحمل این شعر را نداشت

برگشت سطر اول و از ابتدا نوشت

حکایت

به خاطر ما احترام کن

یکی از سادات جعفری به شراب خواری و می گساری شهرت داشت. روزی کارش به «احمد بن اسحاق اشعری» — وکیل امام حسن عسکری علیه السلام — در قم افتاد. احمد بن اسحاق با تندي با وی برخورد کرد و وی را به خانه خود راه نداد.

مدتی بعد احمد بن اسحاق در راه سفر حج به دیدار امام در سامرا شتافت، ولی امام ایشان را به حضور نپذیرفت و وقتی علت را جویا شد، فرمود: برای چه پسرعموی ما را از در خانه ات راندی؟ احمد گفت: او شراب خواری می کرد؛ به منزلم راهش ندادم تا توبه کند.

امام فرمود: آیا احترام و اکرامی که در حق سادات می کنی، به سبب وجود خودشان است یا از آن جهت که به ما مربوط هستند؟

احمد گفت: بله! به سبب وجود شما و اجداد مطهر شما.

امام فرمود: پس چاره ای جز احترام و اکرام نداری، اگر آنان را حقیر شماری دچار زیان خواهی شد.

احمد بن اسحاق پس از بازگشت با گرمی از آن مرد شراب خوار سادات دیدن کرد و وقتی آن مرد علت را پرسید، ماجراجی دیدارش با امام حسن عسکری علیه السلام و توصیه های ایشان را بازگفت. سید شراب خوار از کردار زشت خود شرمگین و پشیمان شد و توبه کرد و هر چه شراب داشت به دور ریخت و در زمرة نیکان و پرهیز کاران درآمد. [\(۱\)](#)

لطف شما شامل حال من باشد

رقیه ندیری

دل پری از برادرش داشت. همیشه مردم بین او و برادرش ابامحمد فرق می گذاشتند. با اینکه هر دو پسران امام هادی بودند، ولی ابامحمد بود که با احترام یاد می شد. مردم

به خانه اش می رفتند و از او می خواستند برایشان دعا کند و گره از کارشان بگشاید. سؤال های دینی و علمی خود را نیز همیشه نزد ابامحمد می بردند.

او نیز همراهانی داشت، هنگامی که بهره ای از مال دنیا داشت، دورش را می گرفتند و آنگه که تنگ دست می شد، حالی از او نمی پرسیدند.

دل پری از برادرش داشت و تصمیم خود را گرفته بود. آن روز مثل همیشه کنار معتمد، خلیفه عباسی نشسته بود و از ظرف های بلورین، میوه برمی داشت و به دهان می برد. معتمد گاهی با او هم کلام می شد و گاهی با کنیز کانی که در اطرافش بودند، صحبت می کرد.

تصمیم خودش را گرفته بود. صبر کرد تا معتمد دوباره به او توجه کند. چند دقیقه بعد که معتمد برای برداشتن میوه به سمت او برگشت، لبخندی زد و گفت: سرورم! خواهشی از شما دارم. معتمد پرسید: چه شده؟ تنگ دست شده ای؟ جعفر با فروتنی گفت: نه، لطف شما همیشه شامل حال من بوده است.

امروز خواسته ای دیگر از شما دارم. خلیفه سری تکان داد و گفت: بگو! جعفر گفت: می خواهم مقامی را که برادرم ابامحمد علیه السلام در دربارت دارد، پس از او به من بیخشی! صدای خنده معتمد در تالار پیچید و آن قدر خنده کرد که اشک به چشم هایش نشست. پس از چند لحظه گفت: مقام برادرت حسن بن علی را ما به او نبخشیده ایم که به تو واگذارش کنیم. از تو که پنهان نیست، من همیشه کوشیده ام از رتبه او بکاهم، ولی خدا جز این خواسته است.

وقتی از حاجب خواستم پرده را هنگام ورود ابامحمد برای وی کنار نزند، بادی وزید و ابامحمد بدون زحمت کنار زدن پرده وارد تالار شد. خود من نیز بارها خواسته ام به او بی توجهی کنم، ولی همین که می آید، بی اختیار از جا برمی خیزم و به استقبالش می روم. همه خدمت کاران این کاخ همین حرف را می زنند. تا به حال چندین بار از آنها شنیده ام: ابهرت ابامحمد، ما را به خدمت کردن به او وا می دارد. در حقیقت، خدا این مقام را به دلیل علم و دانش و پرهیز کاری و بزرگواری به برادرت ابامحمد عطا کرده است. اگر تو از دیدگاه پیروان برادرت مانند او هستی، به من نیاز

نداری و اگر آن گونه نباشی، کاری از دست من برایت برنمی آید.

بارانی که نیامد

سید حسین ذاکرزاده

مردم به آسمان چشم دوخته بودند. ناگهان انگار بعض هزار ساله آسمان ترکید و هرچه در درون داشت، بر زمین فرو بارید. باران آن قدر تند بود که مردم و زمین تشنه، همگی در یک آن سیراب شدند و مردم برای فرار از باران، به این سو و آن سو پناه بردند. وقتی راهبان همراه جاثلیق تپه را ترک کردند، کسی در دل خلیفه زنگ خطری را به صدا درآورد. برای همین قرار شد جاثلیق مسیحی و راهبان، فردا هم برای طلب باران بیایند تا معلوم شود این باران از دعای آنان بوده و اتفاقی نبوده است.

مردم نگاهشان بر زمین بود؛ زمینی که ماه‌ها تشنه بود و حالا داشت زیر باران تند و درشت تابستانی غرق می‌شد آن قدر باران آمده بود که مردم خود خواستند راهبان دست هایشان را پایین بیاورند و دیگر طلب باران نکنند. وقتی راهبان از تپه پایین آمدند، مردم به آنها و همچنین خلیفه طور دیگری نگاه می‌کردند.

خلیفه نمی‌دانست چه بگوید. در دلش غوغایی بود. باید چه می‌کرد؟ او فقط خلیفه بود؛ کسی که فقط می‌دانست باید چگونه مخالفان را سر جایشان بنشاند و موافقان را به هر وسیله‌ای، موافق نگه دارد، کسی که به دریافت مالیات و جزیه می‌اندیشید و برای پیشبرد کارش، با مردم در مراسم عبادی همراه می‌شد. خلیفه خوب می‌دانست امام مردم نیست، گرچه هزاران نفر به او اقتدا کنند. حالا- هم پس از چند روز نماز باران خواندن و دعا کردن خلیفه و مردم، کار به اینجا رسیده بود، به بن بتی که نمی‌دانست چگونه باید از آن فرار کند. مردم چنان نگاهش می‌کردند که او نه تنها خود، بلکه دین و اعتقاد مردم را هم در خطر می‌دید. به هر حال، او به ظاهر خلیفه مسلمانان بود.

خلیفه گفت: مردم دیگر باران نمی‌خواهند. امام فرمود: بگویید سه شنبه بیایند تا اگر خدا بخواهد، شک و شببه برطرف شود و آفتاب حقیقت بتابد! خلیفه چاره‌ای جز تمکن نداشت. این آخرین و سخت ترین راه برای رهایی از این مشکل بود؛ پناه بردن به کسی

که همه چیز را می دانست و به هر کار شدنی به اذن خدا، قادر بود. با این حال، وی هرگز دوست نداشت که این حقیقت بر مردم ثابت شود، ولی چاره ای نبود و او خود از امام خواسته بود تا دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و اعتقاد مردم را نجات دهد.

برق شعف و غور را از فرسنگ‌ها فاصله، در چشمان جاثلیق و راهبان می شد دید. آنان این بار با اطمینانی بیشتر و به آرامی از تپه بالا آمدند، در حالی که نگاه تحسین آمیز مردم سرخوش به آنها دوخته شده بود. آنها می کوشیدند احساسشان را پنهان کنند و مؤمنان حقیقی، دل در دلشان نبود و با چشمانی نگران، قدم‌های راهبان را دنبال می کردند تا به بالای تپه رسیدند. مهمه مردم بیشتر شده بود و سخنانشان نشان می داد اگر این بار هم موفق شوند، کار تمام است.

امام از میان جمعیت و در سیلا布 باران، راهبی را نشان داد و فرمود: «بروید و دست آن راهب را بگشایید و آنچه را میان دستش پنهان کرده است، بیاورید!» استخوان سیاه فامی را از میان مشت گره کرده راهب درآوردند و به نزد امام آوردند. امام به سرعت استخوان را در پارچه ای پیچید. آنگاه باران متوقف شد و به ناگاه آفتاب، پهنه آسمان را پوشاند. امام فرمود: «به او بگویید اکنون دعا کند!» راهبان هرچه کوشیدند، حتی لکه ابری میان آسمان پدیدار نشد.

هممه مردم تمام شدنی نبود. همه با دست و اشاره امام حسن عسکری علیه السلام را نشان می دادند و با حیرت از او صحبت می کردند. آنها نمی دانستند چرا چنین اتفاقی افتاده است و می خواستند دلیلش را بدانند. آنگاه امام علیه السلام در حضور مردم و در پاسخ خلیفه فرمود: «رسم خداوند چنین است که استخوان هیچ پیامبری پدیدار نمی شود مگر اینکه باران می بارد و این استخوان پیامبری بود که قبرش برداشته شده و مورد سوءاستفاده این راهبان قرار گرفته است.» پس از آن خلیفه، امام حسن عسکری علیه السلام را از زندانی که برایش ایجاد کرده بود، آزاد کرد، ولی خوب می دانست حضور امام، تهدیدی برای حکومت بی محترای او و پدرانش است؛ کسانی که سال‌ها، حق امام و پدرانش را غصب کرده اند.

مزار

رفیه ندیری

روزی پر از هیاهو و هیجان را پشت سر گذاشته بود. مردم شهر سامرا به استقبالش آمدند و بزرگان شهر با پیش کش کردن هدایای کوچک و بزرگ، مقدم او را گرامی داشته بودند.

خلفه وقت بود، ولی اوضاع نابسامان حکومت نمی گذشت از این فرصت لذت ببرد. همیشه به این فکر می کرد روزی او را نیز در بسترش خواهد کشت یا جامی زهر از دست کنیز کی زیبا، کارش را خواهد ساخت.

افراد کمی در تالار مانده بودند و شب از نیمه گذشته بود. برای خودش جامی نوشیدنی ریخت و تنگ بلورين را کنار دست وزیر گذاشت. هنوز جام را بلند نکرده بود که یکی از بزرگان سامرا گفت: خلیفه به سلامت باشد! اگر اجازه بدھید، مطالبی را به عرض برسانم.

خلفه دست از جام کشید و گفت: می شنوم.

مرد صدایش را صاف کرد و گفت: نمی دانم روزی که از شهر دیدن می کردید، به این نکته توجه داشتید که مردم به زیارت قبر ابامحمد حسن عسکری می روند؟ خلیفه سری به نشانه تأیید تکان داد. مرد ادامه داد: سرورم! قبر پدران شما ویران و مهجور مانده است. گاهی به لانه حیوانات تبدیل می شود و گاهی آن چنان کیف و بدبوست که گذشتن از کنار آن نفرت برانگیز است. شما که اقتدار دارید و از نعمت دنیا بهره مند هستید، امر بفرمایید این قبرها را از نو بسازند تا مردم به زیارت پدران شما هم بیایند. خلیفه جام پر را برداشت و گفت: این کارها فایده ای ندارد! آبادانی مزار آنها امری آسمانی و خدایی است. گروهی از مردم برای دنیا اطراف ما را می گیرند و گروهی دیگر برای آخرت، از زیارت کردن قبر آنها غافل نمی شوند.

مرد سرش را پایین انداخت و خلیفه جام را سمت دهان خود برد. [\(۱\)](#)

۱- سایت راسخون، به نقل از: منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۶۳.

استر پیشکش

رقیه ندیری

آن روزها در سامرا زندگی می کردیم. پدرم در اصطبل اسب های ابا محمد حسن بن علی به درمان چهارپایان مشغول بود که در زندن. یکی از خادمان مستعين بود. با خود گفت: خدا به خیر کند! دوباره چه خوابی دیده اند؟ هنوز از چارچوب در جلوتر نیامده بود که پرسید: مولا-یت ابا محمد خانه است؟ گفت: آری، باز چه خبر شده؟ آب دهانش را فرو داد و گفت: باید به دیدار مستعين برو! پرسیدم چرا؟ پاسخ داد: مستعين استری زیبا و درشت اندام دارد، ولی حیوان نمی گذارد کسی بر آن سوار شود یا لگامش کند. همه مربیان اسب ها را گرد آورده است، ولی کسی نتوانسته برایش کاری بکند. روزی یکی از نديمان مستعين گفت: چرا به دنبال حسن بن الرضا نمی فرستید تا بیاید. یا بر استر سوار می شود یا استر او را زمین می زند. با این حرف، من، پدرم و ابا محمد و خادم خلیفه به راه افتادیم.

حیاط خانه مستعين پر از بزرگان شهر بود و استر در گوشه حیاط ایستاده بود. مردی هم در گوشه ای دیگر دستش را روی پایش گذاشته بود و به استر نفرین می کرد. مولا-یم ابا محمد، وقتی به سمت مستعين می رفت، دستی بر شانه حیوان کشید و حیوان عرق کرد. سپس از کنار استر گذشت و نزد خلیفه رفت. پس از احوال پرسی و حرف های معمول، خلیفه گفت: یا ابا محمد! به این استر دهن بزن!

مولا-یم از پدرم خواست آن حیوان را لگام کند. خلیفه گفت: یا ابا محمد! ما دوست داریم خودت به آن حیوان دهن بزنی! همه ساکت بودند. پدرم زیر لب گفت: مستعين می خواهد با این کار ما را به روز سیاه بنشاند. این استر، مشکل رام می شود.

ابا محمد علیه السلام، ردایش را زمین گذاشت و آرام از کنار ما گذشت و به سمت استر رفت. نجوای بزرگان به گوش می رسید: یکی گفت الان است که سرکشی کند. دیگری آهسته زمزمه می کرد: دوباره اینجا را به هم خواهد ریخت. برخی هم از سکوهای اطراف حیاط بالا رفتند. نگاه ها به ابا محمد بود که به استر نزدیک می شد و حیوان

همچنان سر جایش میخ کوب شده بود و چشم از مولاًیم برنمی داشت. ابا محمد لگام را روی سر استر مرتب کرد و وقتی کارش تمام شد، به سمت خلیفه بازگشت و حاضران نفسی به راحتی کشیدند. خلیفه گفت: مرحبا حالا برو و حیوان را زین کن! ابا محمد رو به پدرم کرد و از او خواست این کار را انجام دهد. هنوز پدرم چند قدمی سمت استر نرفته بود که خلیفه خطاب به ابا محمد گفت: می خواهم خودت این کار را انجام دهی. ابا محمد زین را برداشت و جلو رفت و آن را آرام بر پشت حیوان گذاشت. حیوان یکی دو قدم جلو آمد و حاضران از ترس عقب تر رفتند. ابا محمد دوباره بر پشت حیوان دستی کشید و زین کردن را به پایان رساند و برگشت. خلیفه که می خندید، پرسید: می خواهی بر آن سوار شوی؟ ابا محمد گفت: آری. سپس نزدیک حیوان رفت و آرام بر آن نشست. خادمی که به دنبال ابا محمد آمده بود، گفت: شگفتا! انگار این استر چند دقیقه پیش نیست! بین چه آرام ایستاده، درحالی که کم مانده بود، آن مرد را شل کند! ابا محمد استر را در حیاط خانه مستعين می دواند و حیوان بسیار زیبا حرکت می کرد. پس از یکی دو دور، مولاًیم استر را در جای اولش گذاشت و به سمت خلیفه آمد. خلیفه از روی تخت بلند شد و به ابا محمد گفت: امیرالمؤمنین، آن استر را به تو هدیه می دهد. حسن بن علی رو به پدرم کرد و گفت: «لگامش را بگیر!» پدرم حیوان را از حیاط خانه مستعين بیرون آورد، درحالی که بزرگان شهر به تماشا ایستاده بودند و با تعجب پچ پچ می کردند.

انگستر

فاطمه بختیاری

ابوهاشم قبل از آنکه وارد اتاق شود، با خودش گفت: یادم می ماند.

ابوهاشم مدت ها بود که در فکر نگین انگشتی امام بود. در رؤیاهاش با انگشت نماز خوانده بود و در سفر و حضر در انگشتیش بود. امام حسن عسکری علیه السلام وارد اتاق شد. ابوهاشم خواست سلام کند. امام پیش دستی کرد و سلام گفت. ابوهاشم با شرم جواب سلام را داد و با دست گوشہ حصیر کف اتاق

را به بازی گرفت. امام صحبت کرد. ابوهاشم هر سؤال که می کرد، امام با خوش رویی و تأمل جواب می داد. ابوهاشم چنان محظوظ های امام شد که نگین انگشت را از یاد برد. ساعتی را با امام صحبت کرد. آفتاب به لبه دیوار خانه رسیده بود که ابوهاشم گفت: اجازه مرخصی می دهید؟

امام با تبسم، انگشت را به طرف ابوهاشم گرفت و فرمود: «... خداوند این انگشت را برای تو مبارک گرداند.» ابوهاشم به یاد آورد چند روز بود که می خواست نگین انگشت را از امام بخواهد، اما یادش رفته بود که خواسته اش را بگوید، اما امام از کجا می دانست؟ ابوهاشم بارها این سؤال را از خودش پرسید، اما جوابی پیدا نکرد. (۱)

این هم کیسه هایتان

مشکلات مالی، عرصه زندگانی را بروی و پرسش تنگ کرده بود. نمی دانست چگونه باید اژدهای فقر را از خانه خود بیرون کند. شنیده بود امام عسکری علیه السلام مردی بخشندۀ و غم خوار مستمندان است.

به همراه پرسش ناراحت و پریشان به سوی خانه امام حرکت کرد. میان راه به پرسش گفت: «ای کاش امام پانصد درهم به من بدهد؛ دویست درهم آن را لباس بخرم، دویست درهم آرد، و بقیه را صرف مخارج دیگر زندگی مان کنیم.»

پرسش نیز با خود گفت: «ای کاش سیصد درهم نیز به من بدهد. صد درهم آن را مرکبی می خرم، صد درهم لباس و صد درهم دیگر را خرج سفر کنم.»

در همین فکر و خیال بودند که به در منزل امام رسیدند و در زدند. غلام امام بیرون آمد و بدون مقدمه گفت: «اگر علی بن ابراهیم و پسرش محمد هستید وارد شوید.»

آنان با تعجب وارد خانه امام شدند و به او سلام کردند. امام خطاب به علی بن ابراهیم فرمود: «چرا تاکنون نزد ما نیامدی تا نیاز تو را برطرف سازیم؟»

علی بن ابراهیم اظهار شرمندگی کرد. امام با آنها اندکی سخن گفت، ولی حرفی از پول به میان نیامد و آنان نیز در مورد نیازمندی خود و مبلغ مورد نیازشان چیزی نگفتند و از حضور امام مرخص شدند.

غلام، علی بن ابراهیم و پسرش را تا دم در بدرقه کرد و دو کیسه به آنان داد و گفت: «در این کیسه پانصد درهم است برای تو (علی بن ابراهیم) تا مایحتاجت را فراهم کنی! و در این کیسه نیز سیصد درهم است برای تو (محمد پسر علی بن ابراهیم) تا به وسیله آن خرج مرکب، لباس و سفرت را فراهم کنی». [\(۱\)](#)

آنان مات و مبهوت از آنچه گذشته بود، کیسه های پول را گرفتند و از غلام خدا حافظی کردند و درحالی که غرق در اندیشه و از این همه جود و سخاوت امام در شگفت بودند، از آنجا دور شدند. [\(۱\)](#)

۱- منتهی الامال، ج ۲، صص ۷۱۹ و ۷۲۰.

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

متن ادبی

شام غریبانی دیگر

سید علی اصغر موسوی

یاد عاشورا چنان پیچیده بر این لحظه ها

ناله ها از نای دل می جوشدم!

رنگ غم پاشیده اند امروز بر جان سحر!

یا که خورشید عزادار کسی می باشد؟

ترجمان لحظه های بی شماری گشته ای!

آه ای اشک!

با من بگو این داغ سنگین، چیست بر دل! در فراوانی اندوه ها، تمام مرثیه ها را ورق می زنم و چشم ها، تازه ترین اشک ها را
نذر ماتم می کنند!

گویی دلم نبض خویش را با «سامرا» تنظیم کرده است!

پرده ای از تلخ ترین غریبانه ها، پیش رویم می آویزد و من به غمگین ترین غروبِ جاری در افق می نگرم؛ غروبی درست شبیه
غروب عاشورا!

شاید «شام غریبانی دیگر» در راه است و سوگنامه غریبی دیگر در دیار غریبان؛ آن هم در غربتی سنگین و جان گداز، آن هم
در «سامرا»؛ جایی که حتی یک نفر، نگاهش را مهربانی نیاموخته و از در و دیوارش، فقط جاسوس می بارد!

آه، ای غربت آبادِ غصه‌های ویرانگر! ای شهر غم‌های فراموش ناشدنی حضرت مهدی عج‌الله تعالیٰ فرجه الشریف!

مثل بعض، مثل آهم، در غروب سرد و زخمی

بیت بیت غربت و تنها یی ات را می‌شناسم آه، چه تلخ گرفته‌ای در آغوش، اینک غم را، ای دیار شوم، ای ماتم آباد تمام
تبعیدها! کدامین سوگواره‌هایت را بگریم در مصیبت فرزندان زهراء علیها السلام؟!

کدامین ناله را با افق‌های غم گرفته‌ایت، هم آهنگ کنم؟

آه، ای ماتم آباد تبعیدها، ای دیار تلخ! روزهای چنین دردناکت، هرگز مباد!

مولانا جان، خوشایادت، آن هنگام که برای نماز پا می‌خاستی و فرشتگان، مشتاقانه به اقتدايت صفت می‌آراستند!

خوشانامت، که هرگاه برد می‌شد، شوق زیارت، سراسر آسمان را فرا می‌گرفت و عرش الهی، به تو و فرزند بی‌نظیر،
درود می‌فرستاد!

مولانا جان! ای افتخار خاندان نبوت! ای معلم! تنها منجی بشریت! چه قدر سخت است وسعت اندوهت در دل ما!

چه جانکاه است عزای غریبی ات در دیاری که حتی اندک آشنا یانت، به خاطر امیال دنیا، با تو بیگانگی کردند!

مولانا جان، یا ابا محمد! ای حجت خداوند در عصر تباہی و تکبر!

DAG اندوه تو، حتی سنگین تر از غربت زخم‌های غروب عاشوراست؛ شهادت، تشییع و تدفین ات و سوگواری شمع‌های شام
غريبان مزارت! چه قدر غريبانه برگزار شد، عروج آسمانی ات، ای میوه دل زهراء علیها السلام!

هنوز در غزل از اشک شمع می‌گويد

کسی که خوب ندیده، زبانه هامان را! سیاه مثل شبی، بی ستاره در باران

احاطه کرده غمی، حجم شانه هامان را تو را قسم به غم عشق و اشک بی‌پایان

زمـا مـگـير هـمـين، پـشتـوانـه هـامـان رـا رـسيـد نـوبـتـ غـمـ، باـزـ هـمـ عـزادـاريـمـ!

کرم نما و بین، عاشقانه هامان را مولا جان! خوشان نگاه زایرانت، که حجم غربت تو را بهتر می فهمند؛ ما را هم لذت دیدار
بچشان!

ما را هم ببر آن جا؛ آن جا که آسمان و زمینش، شاهد گریه های مظلومانه و غریبانه «حضرت موعود عج الله تعالی فرجه
الشیف» بوده است!

ما را هم ببر آن جا که پرتو نگاهت را ذره ذره خاک درک کرده است!

درود خداوند بر تو و لحظات سخت تنها ی و عمق غریبانگی شهادت باد. از ما همین ارادت کوچک، از تو، شفاعتی بزرگ
که انتظار ماست.

عشق، غربت، شهادت

سیدعلی اصغر موسوی

دریا به دریا، موج غم از سینه خالی می کنم

صحرابه صحرابا غمت، آشفته حالی می کنم

با نغمه های نوحه گر، هم رنگ باران می شوم

یاد از نگاه عاشقت، یاد از زلالی می کنم!

تا بشنوم یک پاسخی، از داغ بی پایان تو

هر جمله از بعض گلوبیم را، سئوالی می کنم

آه، ای تمام تنها ی! ای تمام غربت! آیا کسی از ژرفای غریبی ات آگاه شد؟ آیا کسی غریبانه های اندوهت را شناخت؟

آیا کسی پی به راز نگاهت برد؛ آن گاه که عطر حضورت را فوج فوج دشمن، در میان گرفته بود و چون گل، در احاطه
چشمانی خوارتر از خار، درس مهر و عاطفه، به آسمان و زمین می آموختی؟

انگار، آستان کبریایی خانه ات، دانشگاه احساس فرشتگان بود؛ فرشتگانی که عاشق شدن را از تو آموختند و با تو، عشق الهی
را تجربه کردند؛ عشقی که تو را در حصار تنها ی – دور از وطن و تحت نظر – قرار داده بود، عشقی که تمام موجودات را
وادر می کرد، تا به ارتفاع نگاهت سجده، و ژرفای شکوهت را در عرش، جستجو کنند.

مولای من! اگر آفتاب می درخشد، به نام توست! اگر ماه می دهد، به احترام توست!

اگر گل می خندد، اگر آبشار می رقصد و اگر پرنده می خواند، به خاطر تو و عشق آسمانی توست که جلوه جاودانی حیات را به تماشا گذاشته است!

... آن روز، تن رنجوری که داغ غربت بر دل، خستگی هایش را پشت سر می گذاشت، در بهار جوانی، به تجربه خزان نشست و همسایگی عرش را بر گزید؛ مردی که کوردلان «بنی عباس»، به آفتاب جمالش رشک می بردند؛ کوردلانی که با چهره های سیاه، اندیشه های سیاه، دست های سیاه و جامه های سیاه، جهل مجسم تاریخ بودند؛ جهلی که حتی «بوجهل و بولهب» را شگفت زده می کرد!

آن روز، نگاه تاریخ، شاهد غربت امامی بود، که هم چون جدش، امام موسی کاظم علیه السلام، تشیع می شد؛ امام غریبی که تنها ایش را آسمان، هیچ گاه فراموش نخواهد کرد! امام غریبی که تنها فرشتگان الهی، پرستاران خلوت رنجوریش بودند!

السلام عليك يا ولی النعم؛ السلام عليك يا هادی الامم؛ السلام عليك يا سفینة الحلم؛ السلام عليك يا آبا الامام المُمُتَّظِر؛

مولانا!

آدینه همیشه بوی باران دارد

آینه، غبار غم به دامان دارد

وا کن کمی از راه تماشا، ای اشک!

امروز دلم دوباره، مهمان دارد

درود بر تمام تنها ای ات، که حتی از دیدن فرزند، محروم کردند! درود بر غربت دیر آشنایت، که یاد مدینه را در نگاهت زنده می کرد! درود بر عطر کلامت، که حضور بهاری ات را به سراسر گیتی، بشارت می داد! درود بر جهاد فی سیل الله تو، که پایانش به «شهادت» ختم شد.

مولانا! دست هامان خالی، چشم هامان پر از اشک و سینه هامان از داغ شهادت، لبریز است.

فانوس به خون نشسته مژه هامان را نذر سقاخانه عشق می کنیم و پیشانی ارادت به آستان آسمانی ات می ساییم؛ گوشه چشمی به ما کن، مولا!

مرثیه سرای تو و چشم انتظار فرزند توایم

مصطفی پورنجاتی

از کودکی ات، سجود و سیر و سلوک، به سیمایت نور می افشدند و عرفان، رخ آرای تو گشته بود. وقتی بر شانه های تو، جامه فاخر امامت امت نشست، به حبس کج نهادان، آرژده شدی. پرنده روح تو اما به هیچ میله و قفلی تن نداد؛ که او ج زندان و کنج آن حبس، رخصت خلوت تو بود با معبد؛ «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد».

روزها با تشنگی کام تو، با روزه و شب ها با ناله و نوای مناجات تو پیوسته، رنگ خدا می گرفت. آن رنج ها و عسرت ها را به صبر و سکوت، به شیوه نیای بزرگت علی علیه السلام از سر گذراندی و با حضور گسترده کلامت بر سرزمین های شیعیان، دل آرامشان شدی. این حضور گرم، از آن ارشاد گری های تو بود.

سیره و سریرت تو، به سان کهکشانی از نور و منظومه ای از ستارگان شب، مرز پیدا کردن راه بود از بیراهم، و بدعت ها و کثری ها، با انگشت اشارات تو به سمت صراط، راه می نمود.

آهسته آهسته، روی در پرده می کشاندی تا دلدادگان کوی تشیع را به شیوه مهدی ات مأنوس کنی که: آفتاب می خواهد روی در نقاب ابر کشد و تا زمانی دور، این گونه بتاخد.

مرثیه سرای هجرت توییم و همچنان چشم انتظار رونمایی آفتاب. «ما در انتظار رویت خورشیدیم» [\(۱\)](#)

مهربانی محض

محبوبه زارع

مهربانی محض بود و صبر تمام! زنجیرهای اسارت را بر دست و پای خود تحمل کرد تا مردم، زمین گیر نشوند، تا جهانی را از اسارت در خاک برهاند. در موضع علم و مناظره مقتدرانه، قد علم کرد تا انسان را از نادانی دست و پاگیرش نجات دهد.

۱- جمله از امام خمینی رحمة الله است.

پایگاه های مردمی اش، گسترده ترین مدرسه های خودسازی و انسان پروری بود، ولی افسوس که کم بودند آنها که این را می فهمیدند!

چه غریبانه گذشت! زهد، کمترین محصول درخت ایمان اوست و کرامت، کوتاه ترین سایه شاخ و برگ های عظمتش. مدینه از ریع الاول سال ۲۳۲ هجری، حضور او را در خاک دنبال می کرد و در جست وجوی مجالی برای عرضه حقیقت او به بی کرانه ها بود تا آنکه سامرا، بلوغ پذیرش او را در خود حس کرد و چیزی نگذشت که امام، به همراه پدر بزرگوارش، سکونت در آن دیار را برگزید. اینک امامی ۲۸ ساله، در گوش سامرا سر بر بالین شهادت می گذارد. شش سال است که بار سنگین ولایت را بر شانه های استوار خویش حمل می کند، نه، نه، نه بر شانه های خسته و نه بر دوش زخمی خویش، بلکه این رسالت آسمانی را در ژرفای باور و در اعماق جان خویش ثبت کرده است. معتمد عباسی، تا لحظه ای دیگر به آرزوی بزرگ خود می رسد. سال های اسارت و غم، سال های غم و تنها یی، روزهای تنها یی و سکوت، آه که چه غریبانه گذشت و چه معصومانه سپری شد.

واسطه فیض کاثرات

رقیه ندیری

زکی، فاضل، امین، طاهر، نقی، صادق، فقیه و عالم، از القاب اوست. این امام بزرگوار را سراج اهل الجنّه، خزانه الوهیین و امین علی سرالله نیز می گفتند، ولی مشهورترین لقب او عسکری است؛ زیرا ایشان در شهری نظامی و زیر نظر خلفای عباسی می زیست؛ شهری بسیار زیبا و هوس برانگیز و به شدت دردآور و مایه اندوه، بهشت و دوزخی توأم. شهری که بلندی کاخ هایش برای خلفا و خلیفه زادگان بود و کوخ ها و عمق سیاه چال های نمناکش، قسمت علویان و پیامبرزادگان.

شهری که مردمش حرف ها و شکوه های خود را فرو می خوردند تا مبادا به خشم و مجازات سنگین خلفا گرفتار آیند.

شهری که کوچه هایش کم از سیاه چال نداشت؛ برای امامی که در شرافت نسب و فضایل والای انسانی، زبانزد دوست و دشمن بود، دوستانش با سلام دادن به او

گرفتار زندان خلیفه می شدند و دشمنانش در پس هر دیوار، رفتار و گفتارش را زیر نظر داشتند تا به خلیفه خدمتی کنند، غافل از آنکه حجت خدا را گزندی نمی رسید تا رسالت خویش را به پایان رساند؛ رسالتی که هر که جز محبت خدا آن را تاب نمی آورد. تنها او می توانست بر زخم ستم دیدگان مرهم بگذارد، شباهه های دینی، اجتماعی و سیاسی مردم را به درستی و روشنی پاسخ گوید و گمراهان را با صبر و ملاطفت به راه آرد. تنها خانه او سزاوار بود که آخرین موعد در آن متولد شود خانه وحی بود و محل نزول فرشتگان و ارواح مقدس. خدا با او شناخته می شد، زمین با او رام و آرام بود و او را واسطه فیض کائنات می شناختند.

آن روی سامرا

رقیه ندیری

شهر را سامرا یا «سُرَّمَنْ رَأَى» می خواندند. شاید به علت دیرها و معابد قد برافراشته اش، یا کاخ های گستردہ و چشم نواز و درختانی که در صحن برج های سر به فلک کشیده، شاخه هاشان را به نوازش نسیم می سپردند.

کوچه ای نبود که کوی خلیفه ای یا ولی عهدی یا وزیری در آن نباشد. سقف هایی آئینه کوب و زمردنشان، دیوارهایی مزین با طلا و نقره، تخت هایی مرصع و فرش هایی به نرمی گونه کنیز کان زیبا روی که فقط یکی از خلیفه ها پنج هزار تن از آنان را در خدمت داشت. همه و همه از شهر، بهشتی کوچک ساخته بود؛ بهشتی پر از ساز و آواز حور و پریان که فقط پرواز نمی دانستند، اما پشت همین تخت های مرصع، در پس همان دیوارهای بلند و کشیده خانه های کاهگلی کوچکی بود که دود مطبخشان آه بود که هر روز به آسمان می رفت و هیزم زمستانشان، قلب هایی گداخته از درد. اندوه، غذایی بود که ساکنان این خانه ها می خوردند؛ ساکنانی که فلاکت را به دوش می کشیدند و از زیر این دیوار، به سایه دیوار مجاور می بردند.

انگار بهشت و دوزخی کنار هم و در هم تنیده بود شهر! این همه زر و زور، برای آنها ی بود که هر روز دستشان را در خون می شستند و هر شام بر خوان مرگ خلیفه ای جوان می نشستند تا مرده ریگ او را تصاحب کنند. از سوی دیگر، سیاه چال هایی

بود که بوی نم و نا می داد تا نفس علوبیان را بند بیاورد. زندان، قرق نظامیانی بود تا آمد و شد فرزندان ابوطالب را به رکودی مخفف بکشاند. راهی بود که حجت های روی زمین را برای بازدید و اعلام حضور تا مجلس خلیفه وقت می رساند. قحطی گفت وشنود وارثان علم و حقیقت بود. دوزخ، آن روی سکه شهر «سرّ من رأی» بود.

او رفته است

رقیه ندیری

«سبحان من يمیتُ و یحيی». چقدر سنگین است لحظه جدایی از امامی که در اوج فضیلت و تقواء، غریب و در بند بود! تصور اینکه به خاک بسپاری اش، کلافه ات می کند. گنگ می شوی؛ مثل درختان خشک. چند صباحی حضور او را پلک زده ای و ناگهان ورق برگشته است. یاد روزهایی به خیر که دعاویش از پس دیوارهای کاهگلی، مردم را می نواخت! یاد آن نگاه های مهربان به خیر که در مسیر دارالخلافه، ارزانی دوستانی می شد که محکوم به سکوت بودند! یاد آن نامه های عزیز به خیر که حق را از باطل جدا می کردند و شک و شبھه را زایل می نمودند!

مانده ای پس از این چه کنی با ترک تازی های دشمنان که کورکورانه به سمت قدرت و شهوت می تازند یا با غم گلوگیر تنها ی و با سنگینی درد که کوه می شود و باید صبح به دوش بکشی اش و شام گاهان آن را به خانه بازگردانی.

او رفته است؛ وقتی که دریایی از اشتیاق شده ای برای یک لحظه دیدنش و چشم گشوده ای جای خالی اش را. او رفته است؛ بی آنکه دانایی اش به تمامی آشکار شود؛ بی آنکه جوانی را به سالخوردگی برساند؛ بی آنکه آزاد برای خود و هوادارانش زیسته باشد؛ بی آنکه در خانه اش به اختیار خودش باز و بسته شود، بیاید و برود و عطر بودنش کوچه و بازار را متبرک کند.

او رفته است؛ بی آنکه زیستنش از قرق سردمداران حکومت آسوده باشد.

او رفته است و «سرّ من رأی» چه عبارت آزاردهنده و ثقلی است برای امروز که دست بر سینه حسرت و سوگ نهاده ای و ایستاده ای و چشم دوخته ای به یازدهمین ستاره که از افلاتک به خاک می رود؛ ستاره ای که زود بود رفتش در این شب متراکم.

برای باغ خزان زده سامرا

چشمان سامرا از بعض های جاری، تمام شدنی نیست.

التهاب و داغدیدگی، به فراخور این غم در کوچه های شهر بیداد می کند.

باد نوحه گر، گذارش به نخل های گیسوپریش می افتد که ردیف به ردیف، دست خوش فراق شده اند.

دجله در غروب فرو رفته است و خورشید، گسترده تر از همیشه، شعله هایش را می پراکند.

مدت ها بود که خانه خلوت زده امام خود را اسیر چنگال اختناق می دید، اما امروز این خانه از رنج محدودیت، رهایی می یابد؛ با این حال در این رهایی شاد نیست و دیگر جمال دل آرای عسکری را نمی بیند. این خانه شاد نیست، اما قهقهه بیگانگان جاه طلب را می شنود؛ درست همان گونه که بنی امیه در عاشورا می خندیدند. شانه های شیعیان، بوی غربت سامرا می دهد. تمام سرمایه امروز شیعه، همین بوسه های دل سوخته است که برای باغ خزان زده سامرا، گل های تسلیت آورده اند.

بغض کهنه شیعه

معصومیت، علم، مردم داری و ایمان تو را تحت نظر می گیرند. آخر عباسیان – این زندانبان های ناشی – نمی دانند که دنیا خود برای فکر بلندت، اسارتی بیش نبود؛ حتی اگر تو را به بند نمی کشیدند.

می خواستم همراه چشم هایی باشم که در گذرگاه تو، به کمین دیدارت می نشستند تا بار دیگر، روح دمیده در جان بشر را از نگاه تو تمدید کنم. می دانم که سرنوشت گل ها پرپر شدن است. امروز، فانوس اشک هایمان را تا ظهرور زاده تو روشن می کنیم تا به شمشیر عدالت، روزی بعض ۱۴۰۰ ساله را بگشايد.

پدر روزهای انتظار

عباس محمدی

هر شب که دلم برای تو تنگ می شود، ابرها در فراق، با من گریه می کنند. کاش به جای خاک، از کلمه آفریده می شدم تا سراپا شعر می شدم در ستایش تو!

تو، پدر غم‌های شیرین روزهای انتظاری. گاهی نوشتن دشوار است و از تو نوشتن دشوارتر. اشک‌هایم، مرغان دریایی اند که ساحل چشم‌نام را به بوی غربت حرم تو جست و جو می‌کنند. اشک‌هایم، کبوترانی اند که آرزو دارند گره دخیل‌هایی شوند که به ضریحت بسته شده است.

بیست و ششمین بهار که پرپر شد

بالش شب هایم خیس می‌شود از خیال ۲۶ بهاری که کوتاه‌تر از همه پروازها، گذشت. عمری گذشته است و هنوز جهان نتوانسته از ۶ سال امامت مهربانی هایت بگوید.

هنوز تنگنای روزهای زندان‌های پی در پی تو، گلوی جهان را می‌فشارد.

جهان مسموم، هنوز سرفه می‌کند.

از روزی که تو مسموم شدی، بادها هر ثانیه سرفه می‌کنند.

بوی رفتت، خبر شهادت داشت. پرنده‌تر از همه ابرها رفتی. رفتی، تا طلوع تو، در آغاز چهاردهمین خورشید بشکند و عطر عدالت، مثل باران‌های بهاری، جهان را فرابگیرد.

شش سال امامت در سه ظلمت فراگیر

شش سال، خورشید امامت، بی وقفه می‌تابید تا لبخند‌هایت، جهانی را معطر کنند. اما سه ظلمت فراگیر، حصار آسمان امامت شده بودند، تا هیچ روزنی، عطر نورانی ات را حس نکند؛ سه قفس تنگ که نفس را تنگ می‌کردند، پرنده‌گی ات را اسیر کردند. سامره، شش سال زندان پی در پی ات شد و دیوارهای بسته، خستگی مدامشان را در عبادات مدامت گریه می‌کردند.

تجلى یازدهم

محبوبه زارع

تجلى یازدهم که بر طلوعی بی زوال تکیه دارد، درد را چه عمیق درک کرده است، تبسم قدسی لحظاتش، همه صبر بود و اشک‌های هماره نیمه شب هایش، تمام شوق وصال!

می دید و می نگریست که حقارت دنیا، در تغافل مردم، به ارزشی جدال برانگیز تبدیل شده است. رنج می برد از این که انسان، آن سوی این هیچستان خاک را جست و جو نمی کند و به فراتر از خود نمی اندیشد!

چه غریبانه گذشت!

زهد، کمترین محصول درخت ایمان اوست و کرامت، کوتاه ترین سایه شاخ و برگ های عظمتش. مدینه، از ربيع الاول ۲۳۱ هجری، موازنہ حضور او را در خاک دنبال می کرد و در جست و جوی مجالی برای عرضه حقیقت او به بیکرانه ها بود. تا آن که سامر، بلوغ پذیرش او را در خود حس کرد و چیزی نگذشت که امام، به اتفاق پدر بزرگوارش، سکونت در آن دیار را برگزید.

اینک امامی ۲۸ ساله، در گوش سامر سر بر بالین شهادت می گذارد. شش سال است که بار سهمگین ولايت را بر شانه های شکوه و استوار خویش حمل می کند. نه... نه... نه بر شانه های خسته و نه بر دوش زخمی خویش، بلکه این رسالت آسمانی را در ژرفای باور و در اعماق جان خویش، ثبت کرده است.

معتمد عباسی، تا لحظه ای دیگر، به خواسته بزرگ خود می رسد. سال های اسارت و غم، سال های غم و تنها ی روزهای تنها ی و سکوت... آه، غریبانه گذشت؛ چه معصومانه سپری شد!

رفت و فردا را به موعد (عج) سپرد

امام، دل به فردایی سپرده است که موعدش علیه السلام، حقیقت دین را فریاد زند. می رود و دنیا را با همه فرازها و نشیب هایش، با همه پستی ها و بلندی هایش به او می سپارد. به او می سپارد، دردهای نهفته ای را که جز در و دیوارهای اتاق کوچکش در سامر، احدی تاب گفتنش را نداشت.

اسارت و سکوت حسنه علیه السلام باز هم در قصه حماسی او رقم خورده است. باشد تا خروش و فریاد حسینی اش، نصیب فرزندش مهدی (عج) شود.

چه زود بود!

سودابه مهیجی

هنوز زود بود این پایان شتاب زده برای خورشید. هنوز تاریکی همه جای زمین زدوده نشده است که چراغ، چراغ شعله ور، دست از پیکار با تیرگی برمی دارد. هنوز انجمن به نفس های شمع نیازمند است؛ شمع روشنی که پلک زدن های منورش، سیاهی غلیظ شب را از همه سو بزداید و چشم ها را به تماشای حقیقت های آشکار ببرد.

کجا رفت آفتاب زمین انسان ها؛ انسان های ناسپاس و ناهنجار که فقط به عافیت دنیای خویش می اندیشند و دین و دیانت را از یاد برده اند. چه کردند با شعله فروزان هدایت که در توفانی هراسناک، به ناگاه بی فروغ شد و رخ از روزگار برگرفت.

هنوز زود بود برای این ماه جوان که رنگ پریدگی کهن سالی، گیسوان شبابش را یک شبه سپید کند و اندوه عالمیان، راست قامتی اش را خمیده سازد. هنوز، گاه از نفس افتادن عشق نبود. هنوز سایه خداوند بر روی زمین باید خویش را امتداد می داد. چه شد که زندگی به ناگاه یتیم شد و دور از شانه های امن او بی پناه ماند؛ در معرض فتنه ها و جهل ها و گناه ها.

مرد به ستوه آمد؛ با تمام دریای بی کران صبرش، با تمام اشک های شبانه ای که به درگاه خدا می ریخت تا آتش درونش را فرو بنشاند، با تمام حکمت های فراوانی که از نفس هایش بر زمین فرو می بارید و خاک نادان سترون، به رویش علم بارور می شد. خسته شد از اینکه شب و روز، ابرهای مهربانی چشمش، باران عطوفت و هدایت بر تشنگی زمخت آدمیان فرو باریدند، ولی هیچ لبخندی، هیچ پاسخ و توجهی از دنیای مشغول به باطل ندید. جز جماعتی اندک جست و جوگری در پی خداوند و خداخواهی به آغوش ولايت او پناه نیاورد. هیچ دشمن لجوچی در پیشگاه خیرخواهی و راست گویی او، دست از لجاجت خویش برندشت.

پنجره های خانه آفتاب را مدام با سنگ های دشمنی شکستند و صدای ملکوتی دعوت حق را به باد سخره گرفتند. او آینه بود؛ آینه ای که سینه صبورش تمام

راستی های جهان را چون پرتوهای بهشتی، تا دورترین نقطه های زمین منعکس می کرد و هر کس در مسیر چشمان او می ایستاد، منور می شد و حقیقت را می دید، اما صداقت آینه را تاب نیاوردند و در حصاری از شب و تاریکی، او را حبس کردند. آینه قلبش کدر شد از دود حسادت روزگار. آینه آه کشید و زندان دلگیر زندگی را تنها به درگاه خداوند شکوه کرد. دخمه بی روزن کفر، او را از همه سو در چنگ کینه خود زندانی کرد تا اینکه سرانجام، تیرگی، راه نفس بر روشنایی ضمیرش بست.

آینه خم شد و بر زمین افتاد و شکست. صدای شکستنش چون مصیبی ابدی، خواب ستمگران را آشافت و تشت رسوایی سنم را از بام به زیر افکند. صدای شکستنش چون ناله ای، شعله ور شد و به آسمان ها گریخت و خورده های آینه، بال پرواز شدند و زمین ناسپاس را در اندوه غفلت رها کردند.

حضور آسمانی

خدیجه پنجی

گویا واقعه ای رخ داده است که بادها این گونه پریشانند که رودها این قدر بی تابانه می خروشند، که ابرها ناله کنان می گرینند که زمین این قدر احساس غریبی می کند!

گویا واقعه ای رخ داده است که صدای بی تابی و ضجه فرشتگان، در آسمان ها پیچیده، که اندوه و غم، بر در و دیوارها سایه انداخته، که سامرا سر در گریبان حزن فرو برد!

شاید مصیبی بزرگ، دامن گیر خاک شده است.

آه، ای یازدهمین ستاره درخسان عشق! روشنان حضورت را از آسمان سامرا مگیر؛ تاریکی، افق های پس از تو را تاب نمی آورد.

سایه مهربانی ات را از سر دنیا نگیر؛ دست های یتیمی خاک، تا ابد به جست وجودی وجود بهارانه ات، در به در خواهد شد.

اگرچه سخت می گذرد برایت، اگرچه لحظه هایت سرخند و دلگیر، اگرچه دورت حصاری کشیدند تا فاصله ای باشد بین تو و دنیا، اگرچه دست های «معتمد»ها، تو را

پنهان کردند از چشم ها؛ تنها از ترس حقیقت محضی که از خانه تو برخواهد خواست تا عدالت را در زمین فراگیر کند، کسی که پاره تن تو بود و وارت بعد از تو! سایه ات را از سر زمین مگیر!

هر چند دیوارهای فاصله «بنی عباس» بلندتر می شد، عطر حضور آسمانی تو بیشتر منتشر می شد.

هر چه دایره محاصره «معتمد»ها تنگ تر می شد، میدان جاذبه عشق و محبت تو گسترده تر می شد.

تو در احاطه کینه ها و نفرت ها، در حصار جهل و دشمنی گرفتار بودی و آن گاه، با سرانگشت معجزه و غیب، بند از پای گرفتاران می گشودی.

آه، مولا! ماجرای تو و کودک دلبندت، آتشی انداخته بود به جان کوردلان که می پنداشتند می توانند حقیقت محظوم جهان را عوض کنند.

چه زیبا جان ها را به عطر حضور یگانه فرزندت آشنا کردی! چه زیبا فلسفه غیبت و ظهور موعد را بیان کردی؛ جان ها هنوز در آتش انتظار موعد شعله ورند.

و امروز، روز توست؛ روز تشییع غریبانه تو بر بال فرشته ها، روز رهایی تو از حصار «معتمد»ها.

دشمنان نیز محتاج تواند

رزیتا نعمتی

چه غریب است هنگامه رفتن تو ای بهار کوتاه، یا ابا محمد!

هنوز کوچه های مدينه و سامرا، تو را در ذهن خود مرور می کنند. پرنسه خوش نوای معرفت را آن هنگام که در تنگنای زندان به بند کشیدند، گویا چشمانشان توان دیدن نور هدایت را نداشت؛ گرچه مرغ خوشخوان علم و حکمت، عباسیان را نیز محتاج محضرت کرده بود.

سامرا، بقیعی مظلوم به روایت تاریخ

زمان می گزارد و تاریخ برای نگارش تصاویر تبدار، یک بار دیگر می آید و دست های توطنه و تخریب را بر بام سامراستم دیده می نگرد.

اکنون دیگر چه می خواهند؟ تاریخ، به دقت تمام، دسیسه ها را به ثبت می رساند که با ناتوانی هر چه تمام تر، به ستیز با گنبد و بارگاه، دل خوش داشته اند.

تاریخ خوب می داند که دست هایی از این لرزان تر، در هیچ جا یافت نمی شود که حتی از قبرها هراس داشته باشند و چنین بر خشت ها یورش برند. آنان با همه نادانی، این را خوب می دانند که کشته شده ائمه پاک ما نیز انسان ها را زنده و بیدار می کند.

درست است امروز داغ دل شیعه، از این جنایت تازه می شود.

آری! آنان هرچه خراب کنند، بنای توان مند تشیع، همچون حقانیت گفته های تاریخ، سر جای خودش هست.

رسلامتی

آن گاه که اندیشه پر حیله ستمگران، دین خدا را به رأی خویش تفسیر می کرد، تلاؤی خورشید تو بود که جاده حقیقت را همواره روشن نگاه می داشت و جاده امامت تنها ۲۸ سال زیر قدم های جوان تو جوانه زد و پس از آن به فرزندت مهدی (عج)، عزیزترین خلق خدا، به امانت رسید؛ امانتی برای تداوم صراط مستقیم.

از هخوبی تو همان بس که خورشید مهدی (عج) از افق دامان تو سر زد.

امروز در سوگ پر کشیدن تو، آسمان با سینه ای سوخته و گریبانی چاک چاک، سر به تسلیت موعد زمان (عج) خم کرده است.

سردار عاشق

عباس محمدی

حلقه محاصره، تنگ تر و تنگ تر می شد. حتی دیوارهای خانه ات، چشم و گوش دشمنانست شده بود. در جایی که سربازان دشمن، حلقه شده بودند در و دیوار خانه ات را؛ جایی که نفس هایت را می شمردن، ذکرهايت را، پلک زدن هایت را، نمازهای طولانی ات را، آیات خیس قرآنی که می خواندی.

بیشتر از هر کس و هر پرنده ای، حال پرنده های گرفتار را می فهمیدی.

دنیایت را تنگ تر از قفس کرده بودند؛ حتی حرف زدن را با اطرافیات برایت دشوار کرده بودند.

دور تا دورت، سپاه بود و سرباز و تو همچون سرداری، در محاصره این همه سرباز بودی؛ سرداری بی سپاه که با هیچ کس سر جنگ نداشت، سرداری که هیچ خونی نریخت و هیچ قلعه ای را فتح نکرد، با سربازانی که اطرافش بودند. اگر فتحی هم داشت دل های عاشقانی بود که بوی حقیقت را از نفس هایش فهمیده بودند.

سردار فاتح جان های بی قرار بود؛ سرداری بی سپاه، سردار عاشق، سردار بی شمشیر، آشنای پرنده های در قفس. رودها، مسافر دریای چشم هایت شدند، ابرها، شانه هایت را می پرسیدند. بهارها، رد پایت را می جستند تا سبز شوند. نسیم ها، آرزوی بوسیدن لب هایت را داشتند. ستاره ها، در آرزوی مردن بر سقف خانه ات، به خواب می رفتند و ماه، از آه هایت زنده می شد.

هنوز خاک های باران خورده، بوی روزهای دلتنگی ابرهای بی قرار دیدنت را می دهند.

روزهاست که تنها یی، بر تن ورم کرده زمین عرق می کند؛ اما تو نیستی تا غربت در سایه بلندت ساعتی تلخی ها را فراموش کند.

شعر

شهید جوان

سودابه مهیجی

«شب است، در همه دنیا شب»؛ شبی سیاه تر از زندان

که آفتاب درآورده است غریب و خسته سر از زندان

و پیش پای خودش را شهر نه! بی چراغ نخواهد دید

اگرچه سوسوی این خورشید، کشیده سر به در از زندان

آهای باد! کجا ماندی؟ برو بگیر سراغش را

نسیم رفت و نیاورده است هنوز یک خبر از زندان

هزار راه دلم رفته، چرا به گوش زمین دیگر

صدای سجده نمی آید، به ناله جگر از زندان؟

عبای خالی، جا مانده کنار گریه سجاده

رسید اجابت این عزلت، دعا کشید پر از زندان

چه آفتاب جوانی بود که در حصار شب غم رفت

ولی چه پیر برون آمد، شهید من سحر از زندان

حکایت

فیلسوف عراق

خدیجه والایی صمد

در کتاب مناقب، از ابوالقاسم کوفی چنین روایت شده است:

اسحاق کنْدی، از دانشمندان عراق بود [و مردم او را به عنوان فیلسوف و دانشمندی برجسته می‌شناختند. او کافر بود و اسلام را قبول نداشت]. حتی تصمیم گرفت کتابی درباره تناقض گویی قرآن بنویسد؛ چرا که می‌پندشت برخی آیات قرآن با برخی دیگر [در ظاهر] سازگار نیست. وی نگارش چنین کتابی را شروع کرد و همه همت و اندیشه را بر آن معطوف کرد.

روزی یکی از شاگردان اسحاق کنْدی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام آمد و ماجرا را به اطلاع حضرت رسانید. امام به او فرمود: «آیا در میان شما یک مرد هوشمند و رشید نیست تا با استدلال و منطق محکم، استاد شما، کنْدی را از نوشتن چنین کتابی باز دارد و پشیمان کند؟!» شاگرد گفت: ما از شاگردان او هستیم و از نظر علمی نمی‌توانیم او را قانع و از عقیده اش منصرف کنیم. امام حسن علیه السلام به او فرمود: «آیا آنچه را به تو یاد دهم، به او می‌رسانی؟» شاگرد گفت: آری. امام حسن علیه السلام فرمود: «من سخنی را به تو یاد می‌دهم. تو نزد او برو و چند روز او را در این کاری که شروع کرده است کمک کن. وقتی با او دوست و همدرد شدی، به او بگو پرسشی به نظرم رسیده که می‌خواهم از تو بپرسم. آن گاه به او بگو: «اگر نازل کننده قرآن (خدا) نزد تو آید، آیا ممکن است بگویید مراد من از معانی این آیات، غیر از آن معانی است که تو برای آن آیات فهمیده ای؟ اگر گفت: آری ممکن است، به او بگو: تو چه می‌دانی، شاید مراد خداوند از آیات قرآن، غیر از آن معانی باشد که تو فهمیده ای».

شاگرد نزد استاد اسحاق رفت و مدتی او را در نگارش آن کتاب یاری کرد و با او همدم شد. سرانجام روزی از وی پرسید: «آیا ممکن است خدا غیر از این معانی را که تو از آیات قرآن فهمیده ای، اراده کرده باشد؟»

استاد کمی اندیشید و سپس گفت: پرسش خود را دوباره تکرار کن! شاگرد پرسش را دوباره تکرار کرد. استاد گفت: آری، ممکن است. خدا اراده معنایی غیر از معانی ظاهری آیات قرآن کرده باشد؛ زیرا واژه‌ها، دارای احتمالات است. سپس به شاگرد گفت: «راست بگو بدانم، این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟!» شاگرد گفت: «به دلم افتاد که از تو پرسم.» استاد گفت: این پرسش، پرسشی بسیار مهم و سخنی بسیار عمیق است و از تو چنین سخنی بعيد است. شاگرد گفت: «این سخن را از امام عسکری علیه السلام شنیده ام.» استاد گفت: اکنون حقیقت را گفتی. چنین سخنانی جز از خاندان رسالت شنیده نمی‌شود. آن گاه تقاضای آتش کرد و تمام آنچه را درباره تنافض آیات قرآن نوشته بود، به آتش کشید و نابود کرد.

(۱)

زندانی که چهره بر خاک نهاد

خدیجه والایی صمد

آن گاه که امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان علی بن نارش بردنده، او از دشمنان سرسخت آل علی علیه السلام شمرده می‌شد، ولی تحت تأثیر جنبه معنوی و سیمای ملکوتی امام قرار گرفت و هنوز بیش از یک روز از دستگیری امام نگذشته بود که در برابر امام تسليم شد، چهره بر خاک نهاد و تا خروج امام از زندان، دیده از زمین برندشت. وی از این پس، بیش از همه امام را می‌ستود. (۲)

نامه‌ای که به امام عسکری علیه السلام نوشته نشد

روح الله حبییان

کوچه‌های شهر برایش غم بارتر از همیشه بود. با خود می‌گفت: «باز هم با دست

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۴؛ نگاهی بر زندگی امام عسکری علیه السلام، صص ۶۰ و ۶۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۵۰۸، به نقل از: سایت تبیان.

حالی به خانه برگردم؟ چگونه در چشمان همسرم بنگرم؟» گرچه شیعیان نیز حال و روزی بهتر از او نداشتند، اما مشکلات اقتصادی، بیش از همه وقت، گریبانش را گرفته بود. چندین بار خواست به امام عسکری علیه السلام نامه ای بنویسد و درخواست کمک کند؛ اما شرمساری، مانع می شد. دقایقی بیش از ورودش به خانه نمی گذشت که صدای در را شنید. با خود گفت: باز هم یکی از طلبکارهاست؛ خدا به خیر کند! اما وقتی در را گشود، مردی را دید که کیسه ای و نامه ای را به وی داد و به سرعت رفت. چشمانش که به یکصد دینار طلای درون کیسه افتاد، شگفتی اش بیشتر شد. اما وقتی نامه را گشود و دست خط مبارک امام حسن عسکری علیه السلام را دید، همه چیز برایش روشن شد؛ «ابوهاشم! هرگاه حاجتی داشتی، خجالت نکش و شرم مکن؛ بلکه آن را از ما طلب نما که ان شاء الله به خواسته ات خواهی رسید». (۱)

نماز باران

سمیه سادات منصوری

قطھی شده بود. مردم در تنگنا بودند. آسمان حتی از قطره آبی دریغ می ورزید. جویارها و رودها خشک شده بود. گیاهی توان روییدن نداشت. گرسنگی و تشنگی، امان مردم را بریده بود. برای لقمه غذایی، برای تکه نانی، مردم حتی به جان هم می افتدند. آن قدر قطھی سخت بود که خبر آن به کاخ معتمد عباسی هم رسید، تا جایی که خلیفه دستور داد مردم به نماز استسقا برخیزند.

مردم جمع شدند و برای طلب باران به مصلی رفتند، نماز خوانندند و دعا کردند، اما باران نیامد. روز دیگر هم رفتند، باز هم نماز خوانندند، این بار هم از باران خبری نبود و زمین در حسرت قطره آبی می سوخت. روز سوم باز هم مردم جمع شدند و نماز باران خوانندند. دیگر از انتظار خسته شده بودند. زن و مرد، پیر و جوان، چشمانشان را به آسمان دوخته بودند و دعا می کردند، اما این بار هم باران نیامد.

در چهارمین روز، جاثلیق، پیشوای اسقفان مسیحی، همراه مسیحیان و راهبان به صحراء رفت. در میانشان راهبی بود که هرگاه دست خود را به سوی آسمان بلند

۱- نک: منتهی الامال، ص ۱۰۶۲.

می کرد، بارانی درشت فرو می ریخت. زمین پس از عطشی طولانی مدت لب تر کرد.

فردای آن روز نیز جاثلیق همان کار را کرد. باران شروع به باریدن کرد؛ آن قدر بارید که زمین سیراب شد. آب در هر جویباری جاری گشت و رودهای خشک پر آب شدند. دانه ها سر از خاک برداشتند، شادی و شور به میان مردم بازگشت و دیگر نیاز به باران نداشتند.

این امر موجب شگفتی شده بود. مردم دچار شک و تردید شدند. حتی بسیاری از مسلمین به مسیحیت متمایل شدند و با خود می گفتند: «اگر ما برحق هستیم، پس چرا با نماز خواندن ما خداوند در رحمتش را نگشود، اما همین که مسیحیان دست به دعا برداشتند، این گونه بارانی آمد؟»

وضعیت بر خلیفه ناگوار آمد، از خشم به خود می پیچید. هرچه فکر کرد راه به جایی نبرد. درمانده شده بود. نمی دانست چه باید بکند. پس به دنبال امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد. آن گرامی در زندان بود. ایشان را از زندان آوردند. ابهت امام در دل خلیفه هراس انداخته بود. دست و پایش را گم کرده بود. به سخنی به زبان آمد و عرض کرد: «ای ابو محمد! امت جدت را دریاب که گمراه شدند.»

امام با آرامش فرمود: «از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا، سه شنبه، به صحراء بروند.» خلیفه گفت: «مردم دیگر باران نمی خواهند؛ چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحراء رفتن چه فایده ای دارد؟» امام فرمود: «مگر نمی خواهید شک و شبکه را برطرف سازم؟ ان شاء الله فردا این کار را خواهم کرد.»

خلیفه فرمان داد و پیشوای اسقفان همراه راهبان روز سه شنبه به صحراء رفتند. امام عسکری علیه السلام در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحراء آمد. گروه جاثلیق برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند. به سرعت آسمان ابری شد و باران آمد. در این هنگام امام به یکی از ملازمانش فرمان داد: «دست آن راهب را بگیر و آنچه در میان انگشتان اوست، بیرون بیاور.»

مردم شگفت زده نگاه می کردند. همه می خواستند از سر این استخوان باخبر شوند. صدای همهمه میانشان پیچیده بود. هر کس سخنی می گفت. خلیفه هم مانند

دیگران سر در گم شده بود و مبهوت این ماجرا. او هم می خواست هرچه زودتر از حقیقت ماجرا باخبر شود. از امام عسکری علیه السلام پرسید: «این استخوان چیست؟» امام فرمود: «این استخوان پیامبری است که به دست این راهب افتاده و استخوان پیامبری ظاهر نمی شود مگر آنکه باران بیارد.» مردم غرق شادی شدند و امام را تکریم کردند. استخوان را آزمودند، دیدند همان طور است که امام فرموده بود. [\(۱\)](#)

براهین امامت

رقیه ندیری

از ابو حمزه، نصر خادم روایت شده است که گفت: بارها شنیدم که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، با غلامانی که از کشورها و طوایف مختلف بودند با زبان خود آنها سخن می گفت. در میان آنها غلامان ترک، رومی و... وجود داشتند.

من از این در شکفت شدم و در دل گفتم او که در مدینه متولد شده و تا زمان وفات حضرت هادی کسی او را ندیده، حال چگونه است که این توانایی از او به ظهور می رسد؟ من در این افکار بودم که آن حضرت رو به من کرد و فرمود: خداوند متعال حجت خود را در میان سایر خلائق متمایز ساخته و او را به همه اشیاء آشنا نموده، معرفت و شناخت همه چیز را به او عطا می نماید. همچنین همه زبان ها را به حجت خود عطا نموده، شناخت سبب کارها، اجل های مردمان و حوادثی که در طول زمان پیش می آید، همه و همه را به حجت خود می دهد و اگر این چنین نباشد، میان حجت خداوند و مردم عادی فرقی نخواهد بود. [\(۲\)](#)

تو غفاری هستی؟

رقیه ندیری

حلبی می گوید: «به اتفاق جمعی از شیعیان در سامرای منظر فرا رسیدن لحظه رفتن ابو محمد علیه السلام به دارالخلافه بودیم (تا حضرت را زیارت کنیم). در این اثنای نامه ای از

۱- بازآفرینی از: سیره پیشوایان، ص ۶۳۰.

۲- خورشید سامرای، ص ۴۵.

حضرت به ما رسید که آگاه باشید احدي از شما به من سلام نکند و با دست خود به من اشاره ننماید؛ چراکه جانتان در معرض خطر است.

در کنار من جوانی ایستاده بود. پرسیدم: اهل کجایی؟ گفت: مدینه. سؤال کردم اینجا چه می کنی؟ پاسخ داد: در مورد امام ابو محمد در میان مردم ما اختلاف افتاده، آمده ام تا او را ببینم و از ایشان چیزی بشنوم یا معجزه ای مشاهد کنم تا قلبم آرام گیرد. من از فرزندان ابوذر غفاری هستم و... مشغول گفت و گو بودیم که ابو محمد علیه السلام همراه خادمش از منزل خارج شد. چون به ما رسید به جوان نگاهی کرد و گفت: آیا تو غفاری هستی؟ گفت: آری. امام پرسید: مادرت حمدویه چه می کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است. آن گاه حضرت از برابر او گذشت. پرسیدم: آیا قبل از این حضرت را دیده بودی و او را می شناختی! گفت: نه. پرسیدم: آیا این برخورد شبهه ات را برطرف ساخت؟ جواب داد: آری، کمتر از این هم کافی بود!^(۱)

دعا

رقیه ندیری

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، حکومت عباسی زیارت قبر امام حسین علیه السلام را ممنوع اعلام کرد. پس از مدتی برای زیارت شرط گذاشتند که هر کس می خواهد به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود، باید یک قسمت از بدنش را اهدا کند. پس از یک سال امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار کسانی که قصد رفتن به کربلا را داشتند، رفت و مردم را دید که در صفحه های طولانی ایستاده اند تا با قطع یکی از اعضای بدنشان، راهی کربلا شوند. بین آنها جوانی بود که یک دست بیشتر نداشت. امام از او پرسید: تو برای چه در صفح ایستاده ای؟ جوان گفت سال گذشته، برای زیارت، یک دستم را هدیه دادم. امسال نیز مشتاق زیارتم و دست دیگرم را خواهم داد. امام با شنیدن این سخن برای او بسیار دعا کرد.^(۲)

۱- نک: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۲- حوادث کربلا از دیدگاه چهارده مucchom علیهم السلام، ص ۱۰۲.

از احمد بن حارث قروینی نقل شده است: با پدرم در سامرا بودم و پدرم رسیدگی به حیوانات امام حسن عسکری علیه السلام را بر عهده داشت، مستعين، خلیفه عباسی، آستری داشت که در زیبایی و بزرگی و چابکی بی مانند بود، ولی چموش بود و کسی نمی توانست بر آن سوار شود.

روزی یکی از ندیمان خلیفه به او گفت: چرا کسی را نزد ابن الرضا حسن عسکری نمی فرستی تا بیاید؟ یا بر این استر سوار می شود یا او را نیز بر زمین می زند و می کشد و از دستش راحت می شوی. خلیفه فردی را نزد امام حسن عسکری فرستاد و او را به دارالخلافه فرا خواند. من و پدرم نیز همراه امام رفتیم. امام وارد صحن خانه شد، نگاهی به آستر انداخت و دست بر کفل حیوان گذاشت. استر عرق کرد. امام نزد مستعين رفت و بر او سلام کرد. خلیفه او را نزد خود نشاند و پس از احوال پرسی گفت: یا ابا محمد، این استر را لگام بزن! امام به پدرم فرمود: اسب را لگام کند. مستعين گفت: ابن الرضا! خودت این کار را انجام بده. امام ردای خود را کنار گذاشت و استر را لگام زد و به جای خود برگشت و نشست. مستعين به حضرت گفت: زین بر او بگذار! امام به پدرم گفت: زین بر حیوان بگذارد. خلیفه از امام خواست خودش این کار را انجام دهد. امام بر حیوان زین گذاشت و برگشت.

مستعين گفت: نمی خواهی سوارش بشوی؟ امام بر استر نشست و آن را در صحن خانه راه برد. سپس به حالت یورتمه دواند. استر به آرامی راه رفت و سپس امام از آن فرود آمد.

مستعين گفت: استر را چگونه دیدی؟ امام فرمود: مرکبی به نیکویی و راهواری آن ندیده ام. چنین حیوانی در خور شما نیست. خلیفه گفت از آن تو باشد.

امام به پدرم فرمود: «آن را با خود بیاور». [\(۱\)](#)

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسن علیه السلام، ص ۲۶۵.

دوستی

رقیه ندیری

علی بن عاصم کوفی، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید، روزی بر امام وارد شدم. حضرت فرشی را که بسیاری از انبیا و فرستادگان بر آن نشسته بودند، به من نشان داد و رد قدم‌های کسانی را که روی آن فرش مانده بود، به من معرفی کرد. جای قدم‌ها را بوسیدم. سپس دست امام را گرفتم و بر آن بوسه زدم و گفتم: من از کمک کردن به شما ناتوانم و نمی‌توانم کاری برایتان انجام دهم؛ مگر اینکه دوستی شما را در دل بپرورانم و از دشمنانتان بیزار باشم و در خلوت نفریشان کنم. با این حال، وضع من چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: «ای علی! پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد: هر که از دشمنان ما بیزار باشد، ولی نتواند با آنها مقابله کند و اهل بیت مرا یاری رساند و در نهان، دشمنان آنها را لعن و نفرین کند، خداوند، صورت او را مقابل فرستگان نشان می‌دهد و او در خانواده ما با ارزش و عزتمند خواهد بود». [\(۱\)](#)

رودرروی مسیح

رقیه ندیری

حاذق ترین طبیب بود در میان مسیحیان؛ راهب دیر عاقول را می‌گوییم. نامه را کسی برایش آورد که خود آن ماجراهی شگفت را دیده بود. در زمانی که خون گرفتن معمول نبوده از رگی ناشناخته خون کشیدن، حجم خون که از بازوی آن مرد خارج شده بود و آخر آن خون سفید.

شاگرد می‌گفت: سه روز تمام کتاب‌های طب را کاویده اند و مانند این ماجرا ندیده اند. می‌گفت اگر استادم از بزرگی او یاد نمی‌کرد و مرا مطیع و فرمان بردار نمی‌خواست، شاید از خودش سبب این حادثه شگفت را می‌پرسیدم. با همین کلام اندک راهب از دل کنده بود و راهی شده بود. شاگرد حرف می‌زد و حرف می‌زد؛

۱- برگزیدگان، ج ۱۳؛ سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، ص

از آرامش خانه آن مرد می گفت. می گفت: او را امام علویان می خوانند با کنیه ابو محمد و القابی چون زکی و صابر.

می گفت: هفته ای دوبار به دیدار خلیفه می رود و مردم صف می کشند و قد بلند می کنند برای یک آن دیدنش. سکوت، فرش قدم های اوست وقتی می آید و می رود. می گفت: آمد و شد او را زیاد در شهر ندیده است.

ندیده است کسی با او سخن بگوید، اما نگاه ها همیشه به دنبال اوست. می گفت: باید بینی اش. وقتی سخن می گوید لحظه هایی عزیز می آفریند و سکوت شوغایی شیرین در دلت برپا می کند، ولی همیشه اندوهی مهربان بر چهره دارد. با این گفت و شنود به شهر رسیدند و شب به انتهای خویش، که در زدند. خادمی در گشود و راهب را به داخل برد. شاگرد هنوز هم آن ثانیه ها را مروار می کرد. راهب به او گفته بود خوش به حال مادرت که تو او را نصد کرده ای و دیگر هیچ بر زبان نیاورده بود و سراپا گوش شده بود برای شنیدن.

شاگرد تا آمدن آفتاب بر در سرای آن مرد ایستاده بود به انتظار، که راهب بالباسی به رنگ همان شیر و به پاکی همان نگاه مهربان بیرون آمد. شاگرد این بار هم چیزی نپرسید درحالی که پرسش ها در ذهنش چرخ می خوردند و او را در دورانی شگفت اسیر می کردند. شگفتی خود را همراه راهب لب فو بسته و آرام به خانه استاد رساند. استاد به استقبال راهب دوید، اما یک لحظه در مقابلش ایستاد و پرسید: چرا آین خویش را رها و لباس مسلمانی به تن کردی؟

راهب گفت: مسیح را دیدم و ایمان آوردم و سکوت شد تا صدای لرزان استاد دوباره طینی انداخت: مسیح را؟ آرامش صدای راهب ادامه داد: آنچنان قصه که می گویید، تنها برای مسیح اتفاق افتاده است و رفت.

کنجکاوی شاگرد به دنبالش دوید و او را بر در سرای آن مرد عزیز یافت که در می زد و می گفت: آمده ام باقی عمر را در این خانه سر کنم؛ رودرروی مسیح.

شکرانه

رقیه ندیری

ابویعقوب، یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار در هنگام کودکی به همراه پدرانشان به سامرا مهاجرت کردند و از ترس شیعیان زیدیه و داعی کبیر، حاکم طبرستان به امام حسن عسکری علیه السلام پناه آوردند. امام ضمن استقبال از ایشان، آنها را به امنیت مالی و جانی مژده داد. پس از چندی قرار شد پناهندگان به استرآباد بازگردند. امام از پدران ابویعقوب و ابوالحسن خواست که فرزندانشان را برای کسب علم نزد حضرت بگذارند. آن دو تقاضای امام را پذیرفتند و راهی سفر شدند.

روزی امام به آن دو کودک گفت: هر وقت خبر سلامتی پدرانتان از استرآباد رسید به شکرانه آن تفسیری برایتان خواهم گفت که بعضی از اخبار آل محمد در آن آمده باشد.

در پی رسیدن خبر سلامتی خانواده‌ها امام شروع به تعلیم آن دو طفل کرد و آنها به مدت هفت سال هر روز به مقداری که نشاط داشتند درس می‌آموختند و حاصل آن تفسیری شد که به نام هر دوی آنها مزین بود. [\(۱\)](#)

غروب خورشید یازدهم

ابوسهّل نوبختی نیز چون بسیاری از شیعیان، از بدی حال امام حسن عسکری علیه السلام آگاه بود. دیگر تاب نداشت؛ و گرنۀ به خود اجازه نمی‌داد به خانه امام برود. وارد اتاق که شد، همسر امام، «نرجس خاتون» و «عقید» غلام فداکار حضرت را دید که در گوشۀ ای، ساکت نشسته‌اند. نگاهش که به چهره امام افتاد، بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر شد. «آه خدایا! آیا این همان حجت تو بر زمین است که به دست سفاکان و ظالمان به این حال و روز درآمده؟ مگر نه اینکه ۲۸ سال بیشتر ندارد؟ آیا تقدیر او هم شهادت در جوانی است؟» نگاه عقید را که دید، فهمید باید خود را کنترل کند. بعض گلوگیر خود را فروخورد و در حالی که شاهد آب شدن شمع وجود امام زمانش بود، زیرلب زمزمه کرد: «الا لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».

۱- در آستانه غیبت، تاریخ زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۱۳.

فرشته، ولی...

رقیه ندیری

روزی ابویعقوب، یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن یسار نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتند و گفتند: گروهی ادعا می کنند هاروت و ماروت دو فرشته اند که وقتی گناهان فرزندان آدم زیاد شد، خداوند آنها را همراه فرشته ای دیگر به زمین فرستاد. آن دو فرشته، شیفته زنی شدند و خواستند با او زنا کنند. پس شراب نوشیدند و فردی بی گناه را کشتند. از آن پس، خداوند آن دو را در باطل عذاب و شکنجه می کند و ساحران از آن دو سحر می آموزند و خدای سبحان آن زن را مسخ و به ستاره زهره تبدیل کرده است. امام فرمود: «حاشا که چنین باشد! فرشتگان، با لطف خدا، از گناه معصوم و از کفر و اعمال ناروا مصون هستند. خداوند این فرشتگان را جانشینان خود در زمین قرار داده است و آنها در دنیا مانند پیامبران و امامان معصوم هستند. آیا از پیامبران قتل نفس، زنا و شراب خواری سر می زند؟»

آنها گفتند: یعنی، ابلیس فرشته نیست؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «خیر، او جن است.» آنها دوباره گفتند: روایت شده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به امامت برگزید ولایت او را به دسته ای از فرشتگان عرضه کرد و آنها سر باز زدند و خداوند آنها را به شکل قورباغه درآورد. امام فرمود: «اینان بر ما دروغ می بندند. فرشتگان مانند پیامبران، فرستادگان الهی به سوی مردم هستند. آیا آنان به خدا کفر می ورزند؟ فرشتگان نیز همین گونه اند. مقامشان والاست و منزلتی ارجمند دارند.» [\(۱\)](#)

۱- با خورشید سامر، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۱۹

بخش پنجم: ایده ها و موضوعات برنامه سازی

ایده ها و موضوعات پیشنهادی برای گروه های مختلف برنامه ساز

(ویژه میلاد و شهادت امام حسن عسکری علیه السلام)

ردیف

• مروری بر زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام

• تربیت در سیره و سخن امام حسن عسکری علیه السلام

• درس های عملی از سبک زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

• داستان ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام و نوه قیصر روم

• مقام همسر امام حسن عسکری علیه السلام از دیدگاه رسول الله (ص)

• جایگاه حدیث و نرجس خاتون در دوران غیبت صغرا

• نقش سیاسی – اجتماعی حدیث در دوران امام عسکری علیه السلام و پس از شهادت آن حضرت

• فضایل نرگس خاتون، همسر امام حسن عسکری علیه السلام

• زهد و ساده زیستی در زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

• ترویج فرهنگ صرفه جویی در سیره امام حسن عسکری علیه السلام

• آموزه های اخلاقی در سیره امام حسن عسکری علیه السلام

• نقش حکیمه خاتون در دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام

گروه خانواده

۱

• تلاش های علمی امام حسن عسکری علیه السلام

• معرفی یاران امام حسن عسکری علیه السلام

• جایگاه اندیشه و عمل در سخنان امام حسن عسکری علیه السلام

- مهم ترین پیام های اخلاقی و تربیتی امام حسن عسکری علیه السلام در نامه ها و مکاتبات
 - جایگاه برجسته امام حسن عسکری علیه السلام در دوران خویش
 - اهمیت تاریخی شهر سامرا
 - اهمیت مذهبی شهر سامرا
 - مروری بر تاریخچه شهر سامرا به عنوان یکی از شهر های زیارتی شیعیان
 - تدابیر امام حسن عسکری علیه السلام برای تداوم نظام ولایت
 - شرایط بحرانی دوران امامت حضرت عسکری علیه السلام
 - اقدامات مؤثر امام حسن عسکری علیه السلام برای حفظ اسلام
 - کارهای علمی امام حسن عسکری علیه السلام
 - نقش امام در هدایت فرهنگی و علمی جامعه
- جوان
- ۲
- دوره کودکی امام حسن عسکری علیه السلام
 - آشنایی با پدر و مادر امام حسن عسکری علیه السلام
 - آشنایی با زادگاه و محل شهادت امام حسن عسکری علیه السلام
 - اهمیت دوستی با اهل بیت علیه السلام
 - آشنایی کودکان و نوجوانان با یاران ایرانی امام حسن عسکری علیه السلام
 - آشنایی کودکان با مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم به عنوان میراث امام حسن عسکری علیه السلام
 - معرفی اماکن زیارتی شهر سامرا

• نگاهى گذرا به شخصىت و زندگى امام حسن عسکرى عليه السلام

- مروی بر دوران زندگی امام حسن عسکری علیه السلام قبل از امامت
- بررسی انفاق در سیره امام حسن عسکری علیه السلام
- دوره های زندگی امام حسن عسکری علیه السلام
- سیره تربیتی امام حسن عسکری علیه السلام
- سفارش های امام حسن عسکری علیه السلام به مردم
- مردم داری در سیره امام حسن عسکری علیه السلام
- فضائل و کرامات امام حسن عسکری علیه السلام
- معرفی یاران ایرانی امام حسن عسکری علیه السلام
- احیای اربعین حسینی از منظر امام حسن عسکری علیه السلام
- نگاهی به نقش امام حسن عسکری علیه السلام در هدایت مردم
- مخاطبان عام
-
- رخدادهای دردناک بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام
- اهتمام به دو اصل تولی و تبری در سیره امام حسن عسکری علیه السلام
- مروی بر مکاتبات امام حسن عسکری علیه السلام با یارانش
- انعکاس خبر شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا
- حقوق اجتماعی مردم از دیدگاه امام حسن عسکری علیه السلام
- تفییش خانه امام حسن عسکری علیه السلام مروی بر روایات فقهی امام حسن عسکری علیه السلام
- مروی بر روایات اعتقادی امام حسن عسکری علیه السلام

• شرایط خاص دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام

• شبهات نامه امام حسن عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری و نهج البلاغه امام علی علیه السلام

- معرفی راویان و کیلان بر جسته امام حسن عسکری علیه السلام
- مهم ترین اقدامات فرهنگی امام حسن عسکری علیه السلام
- شیوه تربیتی امام حسن عسکری علیه السلام در عصر بدعت
- امام حسن عسکری علیه السلام در کلام امام مهدی (عج)
- نقش امام حسن عسکری علیه السلام در آماده سازی شیعیان برای پذیرش غیبت
- مروری بر وجه تسمیه سامرا
- معرفی قیام ها و انقلاب های دوران امام حسن عسکری علیه السلام
- معرفی تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام

مخاطبان خاص

۵

- رفتار اقتصادی امام حسن عسکری علیه السلام
- وضع زندگی اقتصادی عصر امام حسن عسکری علیه السلام
- موضع امام حسن عسکری علیه السلام در قبال سوء استفاده عباسیان از اموال دولتی
- ویژگی سیاست اقتصادی خلفای عباسی در عصر امام حسن عسکری علیه السلام
- ساختار اقتصاد عمومی در عصر عباسیان

گروه اقتصادی

۶

- اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام عسکری علیه السلام
- انتظارات امام حسن عسکری علیه السلام از شیعیان

• مبارزات و فعالیت های سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام پیش از دوران امامت

• مدیریت سیاسی در کلام و رفتار امام حسن عسکری علیه السلام

• مرور بر نقش و جایگاه سازمان و کالت در عصر امام حسن عسکری علیه السلام

- نحوه ارتباط شیعیان با امام حسن عسکری علیه السلام با وجود فشارها و کنترل ها و مراقبت های بی وقفه حکومت عباسی
- تدابیر امنیتی امام عسکری علیه السلام
- مبارزات سری امام حسن عسکری علیه السلام
- حکومت و سیاست در سیره امام حسن عسکری علیه السلام
- موقعیت امام در سامرا
- مروی دوران های بازداشت امام حسن عسکری علیه السلام
- نگاهی به جایگاه و کالت در عصر امام حسن عسکری علیه السلام
- نقش ارتباطات سیاسی شیعیان در دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام
- راهکارهای امام حسن عسکری علیه السلام در راستای حفظ هویت اسلام و اتحاد مسلمانان
- اصول راهبردی در سیاست های امام عسکری علیه السلام
- فرقه سوزی امام حسن عسکری علیه السلام علیه فرقه سازان
- روش های تبلیغ دین از منظر امام حسن عسکری علیه السلام
- مروی بر افشاگری های امام حسن عسکری علیه السلام
- فرقه های کلامی و اندیشه ها و مکاتب انحرافی زمان امام حسن عسکری علیه السلام
- دلایل بازداشت های امام حسن عسکری علیه السلام
- شاخصه های کلی و رایج عصر خلفای عباسی در عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام
- بررسی اوضاع شیعیان در عصر امام عسکری علیه السلام

گروه های سیاسی و خبر

- مکارم اخلاق و سیره های عملی امام حسن عسکری علیه السلام
- امامت امام حسن عسکری علیه السلام در منابع اهل سنت
- فعالیت های امام حسن عسکری علیه السلام در دوران امامت
- پاسداری از حریم عقاید و سیره امام عسکری علیه السلام
- تحکیم مرجعیت از منظر امام حسن عسکری علیه السلام
- نماز در سیره و سخن حضرت عسکری علیه السلام
- دستورالعمل های عرفانی امام حسن عسکری علیه السلام
- مروی بر محورهای مهم صحیفه عسکریه
- معرفی شاگردان برجسته امام حسن عسکری علیه السلام
- توطئه ها و تلاش های جعفر کذاب و ادعای امامت بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام
- مروی بر تکاپوی شیعیان در عصر امام حسن عسکری علیه السلام
- قم در عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام
- مصادیقی از موضع گیری های امام حسن عسکری علیه السلام در قبال صوفیه و واقفی ها
- نقش اصحاب ایرانی امام حسن عسکری علیه السلام در علم الحديث
- امام عسکری علیه السلام و تبیین جایگاه آل محمد در جامعه
- اصحاب امام و حفظ میراث فرهنگی شیعه
- معرفی کتب منسوب به امام عسکری علیه السلام
- کلام امام حسن عسکری علیه السلام در تبیین جایگاه امامت در قرآن
- نشانه های مومن از منظر امام حسن عسکری علیه السلام

- زیارت اربعین از منظر امام حسن عسکری علیه السلام
- امام حسن عسکری علیه السلام و استفاده از ظرفیتهای امامت در هدایت جامعه
- شیوه پاسخ گویی امام حسن عسکری علیه السلام به پرسشها و شباهات پیرامون اعتقادات و مسائل دین
- مهم ترین وظیفه منتظران قیام مهدی (عج) از منظر امام حسن عسکری علیه السلام
- معجزات و نشانه های امامت امام حسن عسکری علیه السلام
- مروری بر محورهای مهم زیارت نامه و صلووات امام حسن عسکری علیه السلام

گروه معارف

بخش ششم: منبع شناسی در موضوع امام حسن عسکری علیه السلام

منبع: شناسی امام حسن عسکری علیه السلام

ردیف

عنوان

مؤلف

۱

از پدر امام زمان علیه السلام امام حسن عسکری علیه السلام برام بگو

صدیقه خداخواه

۲

اسوه استقامت: مباحثی پیرامون زندگی و شخصیت امام حسن عسکری علیه السلام

محمد رضا طباطبایی نسب

۳

امام حسن عسکری علیه السلام

سید کاظم ارفع

۴

امام عسکری علیه السلام

مهدی رحیمی

۵

آخرین خورشید پیدا (نگرشی کوتاه بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام)

انتشارات مسجد مقدس جمکران

۶

آفتاب نیمه شب: روایت داستانی زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

فاطمه مستغی

۷

آن روز، آن اتفاق: داستان هایی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

محمود پوروهاب

ص: ۱۷۰

۸

با خورشید سامرا: تحلیلی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

محمدجواد طبی

۹

پیشوای یازدهم، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

مؤسسه در راه حق

۱۰

تاریخچه شهر سامراء و زندگانی عسکریین علیه السلام

سید مصلح الدین مهدوی

۱۱

تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام

باقر شریف قرشی

۱۲

تحلیلی از زندگانی و زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

گروه نویسنده‌گان

۱۳

حضرت ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام

گروه نویسنده‌گان

۱۴

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

فضل الله کمپانی

۱۵

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

میرابوالفتح دعوتی

۱۶

حکمت های عسکری: ترجمه و توضیح چهل حديث از امام حسن عسکری علیه السلام

جواد محدثی

۱۷

خورشید سامرا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

گروه مؤلفان

۱۸

خورشید سامرا: امام حسن عسکری علیه السلام

شیرین پاک نیا

در آستانه غیبت (امام حسن عسکری علیه السلام)

محمد دشتی و مهدی صادقی

زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام

باقر شریف قرشی

زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام و تاریخچه سامراء

ابوالقاسم سحاب

زندگانی امام عسکری علیه السلام

جابری قمشه‌ای

زندگانی امام یازدهم حضرت امام عسکری علیه السلام

موسسه در راه حق

زندگانی حضرت امام حسن العسكري عليه السلام

حسین عماذزاده اصفهانی

۲۶

زندگانی و سیمای امام حسن العسكري عليه السلام

سید محمد تقی مدرسی

۲۷

زندگینامه امام حسن العسكري عليه السلام

یدالله بهتاش

۲۸

ستارگان درخشنان(ج) (سرگذشت حضرت امام حسن العسكري عليه السلام)

محمد جواد نجفی

۲۹

سرچشمه های نور: زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

محمود شریفی

۳۰

سلیل: داستان تولد امام حسن عسکری علیه السلام برای کودکان

ناصر نادری

۳۱

شکوه سامرا: مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری علیه السلام

محمدحسن حیدری

۳۲

شهر بی حصار (داستان زندگی امام حسن عسکری علیه السلام)

رضا شیرازی

۳۳

ماه در محقق در مکتب باب الهدی، ابوالحججه امام حسن عسکری علیه السلام

علی قائمی

۳۴

ماه در میان نیزه ها: کوتاهه هایی در زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام،

مهری فرلی

۳۵

مجلس عروسي امام حسن عسکری

(كتاب شعر داستان پيوند امام عليه السلام با نرجس خاتون)

۳۶

معصوم سیزدهم، امام عسکری علیه السلام

جواد فاضل

۳۷

معصوم سیزدهم، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

سیدمهدی آیتالله

نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

محمد محمدی استهاردی

یازدهمین پیشوای شیعیان جهان مولانا الحسن العسکری علیه السلام

صندوق پس انداز بانک ملی ایران

بسمه تعالیٰ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سرہ الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسريع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر بنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب نقلین (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر بنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده‌ی نویسنده‌ی آن می‌باشد.

فعالیت‌های موسسه:

۱. چاپ و نشر کتاب، جزو و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه‌های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماكن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌ساز، موبایل‌ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

۹. برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره‌های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه:

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان.

در پایان:

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقليد و همچنین سازمان‌ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعة و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

